

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بررسی و نقد روایات یمانی در منابع روایی شیعه و اهل سنت

نجم الدین طبسی

تحقیق:

احسان بهراملو

سرشناسه	طیسی، نجم الدین، ۱۳۳۴ - Tabasi, Najm al-Din
عنوان و نام پدیدآور	بررسی و نقد روایات یمانی در منابع روایی شیعه و اهل سنت / نجم الدین طیسی؛ تحقیق احسان بهراملو.
مشخصات نشر	قم: حوزه علمیه قم، مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری	۱۶۷ ص.؛ ۲۱/۵×۱۴/۵ س.م.
شابک	978-600-837257-8
وضعیت فهرست نویسی	فیبیا
یادداشت	کتابنامه.
موضوع	بصری، احمد، ۱۹۷۰ - م.
موضوع	مهدویت -- مدعیان
موضوع	Mahdism -- *Claimers
موضوع	مهدویت -- دفاعیه ها و ردیه ها
موضوع	Mahdism -- Apologetics works
موضوع	احادیث شیعه -- نقد و تفسیر
موضوع	Hadith (Shiites) -- Texts -- Criticism, interpretation, etc
موضوع	احادیث اهل سنت -- نقد و تفسیر
موضوع	Hadith (Sunnites) -- Texts -- Criticism, interpretation, etc*
شناسه افزوده	بهراملو، احسان
شناسه افزوده	حوزه علمیه قم، مرکز تخصصی مهدویت
رده بندی کنگره	۲۲۴/۶BP
رده بندی دیویی	۲۹۷/۴۶۲
شماره کتابشناسی ملی	۷۲۸۱۱۴۷

بررسی و نقد روایات یمانی در منابع روایی شیعه و اهل سنت



حوزه علمیه قم
مرکز تخصصی مهدویت

نجم الدین طیسی
احسان بهراملو
انتشارات مرکز تخصصی مهدویت - حوزه علمیه قم
محمدرضا غفوری
عباس فریدی
رضا فریدی
۵۰۰ نسخه
دوم/ پاییز ۱۳۹۹
۹۷۸-۶۰۰-۸۳۷۲-۵۷-۸
۹۰۰۰ تومان

مؤلف
محقق
ناشر
وب استا
طراح حلد
صفحه آرا
شمارگان
نوبت چاپ
شابک
قیمت

تمامی حقوق © محفوظ است.

○ قم: انتشارات مرکز تخصصی مهدویت/ خیابان شهدا/ کوچه آمار (۲۲)/ بن بست شهید علیان، پ ۲۴/
ص.پ: ۱۱۹_۳۷۱۳۵ / تلفن: ۳۷۷۴۹۵۶۵ / ۳۷۸۴۱۴۴۰ و ۳۷۷۳۷۸۰۱ / فاکس: ۳۷۷۳۷۱۶۰_۰۲۵

○ www.mahdi313.ir
○ entesharatmarkaz@chmail.ir

دفاتر بنیاد حضرت مهدی علیه السلام در استان ها پاسخگوی درخواست های متقاضیان کتاب و محصولات فرهنگی بنیاد و مرکز تخصصی مهدویت می باشد.

فهرست مطالب

مقدمه	۷
بخش اول روایات یمانی در منابع روایی شیعه	۱۱
جلسه اول	۱۳
روایت اول	۱۳
جلسه دوم	۲۲
جلسه سوم	۳۹
روایت دوم	۳۹
جلسه چهارم	۵۷
روایت سوم	۵۷
روایت چهارم	۶۱
جلسه پنجم	۷۱
روایت پنجم	۷۱
روایت ششم	۷۴
جلسه ششم	۸۳
روایت هفتم	۸۳
روایت هشتم	۸۵

روایت نهم.....	۹۰
جلسه هفتم.....	۹۷
روایت دهم.....	۹۷
روایت یازدهم.....	۱۰۹
بخش دوم: روایات یمانی در منابع روایی اهل سنت.....	۱۱۳
جلسه هشتم.....	۱۱۴
روایت دوازدهم.....	۱۱۴
جلسه نهم.....	۱۲۵
روایت سیزدهم.....	۱۲۵
جلسه دهم.....	۱۴۵
روایت چهاردهم.....	۱۴۵
روایت پانزدهم.....	۱۵۱
روایت شانزدهم.....	۱۵۴
فهرست منابع.....	۱۶۱

مقدمه

یکی از مهم‌ترین مباحث مهدویت، مساله علایم ظهور امام مهدی علیه السلام از جمله خروج یمانی است که از ناحیه مدعیان دروغین و سودجویان مورد سوء استفاده زیادی قرار گرفته است؛ لذا ضرورت تحقیق دقیق، جامع و منسجم، پیرامون این مسئله و پرداخت علمی و روزآمد به این موضوع، به منظور تبیین صحیح اندیشه مهدویت با رویکرد شیعی و زدودن پیرایه‌های موهوم و موهون از ساحت این حقیقت، از رسالت‌های اصلی حوزه‌های علمیه و علمای بزرگوار به ویژه «مرکز تخصصی مهدویت» است.

مرکز تخصصی مهدویت که در راستای تحقیق و تعمیق و تهذیب در حوزه معارف مهدوی تأسیس گشته است در این راستا، به تأسیس درس خارج مهدویت اقدام کرد تا با بهره‌گیری از تلاش‌های خالصانه جمعی از پژوهشگران عرصه مباحث مهدوی، افق‌های جدیدی را فراروی علاقه‌مندان بگشاید.

پژوهش‌حاضر یکی از مجموعه مباحث درس خارج مهدویت است که توسط عالم بزرگوار حضرت آیت الله طوسی در مرکز تخصصی مهدویت ارائه شده و به وسیله برخی از شاگردان فاضل ایشان مدون گردیده و به صورت کتاب در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفته است.

در این جا، فرصت را مغتنم می‌شماریم و مراتب تشکرو امتنان فراوان

خویش را از جناب حجت الاسلام والمسلمین کلباسی مدیر محترم مرکز تخصصی مهدویت که بستر این کار را فراهم آوردند، و نیز جناب حجج اسلام سعید توسلی خواه و محمد مهدی یآوری و احسان بهرام‌لو که در تدوین و آماده سازی آن تلاش وافری کردند، اعلام می‌دارم. انتظار می‌رود انتشار این اثر به شکل حاضر، گام نخست برای ارائه آثاری دیگر به شکلی کامل‌تر و انجام پژوهش‌های دیگر در این حوزه باشد. امید آن دارم انتشار این کتاب مورد رضایت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار گیرد و برای همه شیفتگان و طالبان معارف دینی مفید واقع شود.

مهدی یوسفیان آرانی

معاون پژوهش مرکز تخصصی مهدویت

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين وصل الله على محمد وآله الطاهرين سيما امام زماننا
روحی فداء.

قیام یمانی در احادیث، به عنوان یکی از علائم حتمی قبل از ظهور حضرت مهدی عج آمده است. نام واقعی یمانی و انتساب آن شخصیت به یمن و احوال او، در تعدادی از روایات به صورت مشروح بیان شده است. به سبب تواتر اخبار، انکار اصل قیام یمانی، پذیرفتنی نیست؛ اما آنچه ضرورت بررسی و تحلیل این دسته احادیث را ثابت می‌کند، اثبات چهره مثبت برای یمانی و لزوم پیروی مردم از او است.

برخی محققان بدون توجه به میزان اعتبار روایات این بحث، چهره یمانی را مثبت تلقی کرده و پیروی از او را بر مردم واجب می‌دانند. در حالی که حتی یک روایت صحیح دال بر لزوم پیروی از یمانی وجود ندارد. به نظر می‌رسد «دون اثباته خطر القتاد»^۱ بوده و حکم به لزوم پیروی از یمانی با استناد به روایات

۱. «دون إثباته خطر القتاد» این عبارت، ضرب المثلی عربی است که وقتی برای مدعی خود دلیل دارند و برای ادعای مقابل وجهی نمی‌بینند، از این تعبیر استفاده می‌کنند تا بفهمانند که اثبات ادعای طرف مقابل، مانند کشیدن دو کف دست روی خارهای کاکتوس است. به همین سبب همان‌طور که کشیدن خارهای کاکتوس با کف دست، محال است، اثبات ادعای مقابل نیز

موجود در منابع روایی شیعه، دور از واقع است. از همین رو نخست، روایت‌های یمانی را از منابع روایی شیعه ارائه می‌دهیم، سپس آنها را از منابع روایی اهل سنت آورده و در سه محور: منبع اصلی، سند و دلالت، بررسی می‌کنیم.

این بحث ضمن سلسله بحث‌های خارج مهدویت است که در سال ۱۳۸۸ شمسی در حوزه مقدسه قم تدریس و مورد بحث قرار گرفت. درس‌های مربوطه پس از پیاده شدن و مراجعه مجدد به منابع اصلی و گاهی پاره‌ای از ملاحظات، توسط ثقة الاسلام احسان بهراملو از شاگردان بحث کلام و مهدویت اینجانب برای استفاده در اختیار عموم قرار گرفته است.

ان شاء الله مورد عنایت ولی نعمت‌مان، حضرت بقیة الله، قرار گیرد.

۹۸/۱۱/۲۶

۲۰/ جمادی الثانی/ ۱۴۴۱

سالروز ولادت مبارک حضرت فاطمة الزهراء علیها السلام

قم، نجم الدین طبسی

بخش اول
روایات یمانی در منابع روایی شیعه

جلسه اول

روایت اول

مهمترین روایتی که احوال یمان‌ی را بیان کرده، روایت نعمانی رحمته الله است. وی روایت را این گونه نقل می‌کند:

«أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد بن عقدة قال: «حدثني أحمد بن يوسف بن يعقوب أبو الحسن الجعفي من كتابه قال: حدثنا إسماعيل بن مهران^۱ قال: حدثنا الحسن بن علي بن أبي حمزة عن أبيه وهيب بن حفص عن أبي بصير عن أبي جعفر محمد بن علي عليه السلام أنه قال: إذا رأيتم ناراً من قبل المشرق شبه الهردى^۲ العظيم تطلع ثلاثة أيام أو سبعة فتوقعوا فرج آل محمد عليهم السلام إن شاء الله عز وجل إن الله عزيز حكيم، ثم قال عليه السلام الصيحة لا تكون إلا في شهر رمضان لأن شهر رمضان شهر الله والصيحة فيه هي صيحة جبرئيل عليه السلام إلى هذا الخلق، ثم قال عليه السلام ينادي مناد من السماء باسم القائم عليه السلام فيسمع من بالمشرق ومن بالمغرب لا يبقى راقد إلا استيقظ ولا قائم إلا قعد ولا قاعد إلا قام على رجله فرعا من ذلك الصوت فرحم الله من اعتبر بذلك الصوت فأجاب فإن الصوت الأول هو صوت جبرئيل الروح الأمين عليه السلام، ثم قال عليه السلام يكون الصوت في شهر رمضان في ليلة جمعة ليلة ثلاث و عشرين فلا تشكوا في ذلك واسمعوا وأطيعوا وفي آخر النهار صوت الملعون إبليس ينادي ألا إن فلانا قتل مظلوما ليشكك الناس ويفتنهم فكم في ذلك اليوم من شاك متحير قد هوى في النار فإذا سمعتم الصوت في شهر رمضان فلا تشكوا فيه أنه صوت جبرئيل و

۱. «اسماعيل بن مهران» در سند روایت دو طریق دارد: (الف) اسماعیل بن مهران از حسن بن علی بن ابی حمزه از پدرش از ابو بصیر از امام باقر عليه السلام؛ (ب) اسماعیل بن مهران از وهیب بن حفص از ابو بصیر از امام باقر عليه السلام.

۲. «الهرد بالضم: الكرم يعنى الأصفر وطین أحمر و عروق یصبغ بها و الهردی المصبوغ به.» قاموس المحيط، ج ۱، ص ۳۶۱، باب الدال، فصل الواو والهاء، کلمه «هرد» در فارسی به زردچوبه، هرد می‌گویند؛ اما در این روایت، آتش زرد متمایل به سرخ، مقصود است.

علامة ذلك أنه ينادي باسم القائم عليه السلام واسم أبيه عليه السلام حتى تسمعه العذراء في خدرها فتحرص أباه وأخاها على الخروج وقال عليه السلام: لابد من هذين الصوتين قبل خروج القائم عليه السلام صوت من السماء وهو صوت جبرئيل عليه السلام باسم صاحب هذا الأمر واسم أبيه عليه السلام والصوت الثاني من الأرض وهو صوت إبليس اللعين ينادي باسم فلان أنه قتل مظلوما يريد بذلك الفتنة فاتبعوا الصوت الأول وإياكم والأخير أن تفتنوا به وقال عليه السلام: لا يقوم القائم عليه السلام إلا على خوف شديد من الناس وزلازل وفتنة وبلاء يصيب الناس و طاعون قبل ذلك وسيف قاطع بين العرب واختلاف شديد في الناس وتشتت في دينهم وتغير من حالهم حتى يتمنى المتمني الموت صباحا ومساء من عظم ما يرى من كلب الناس وأكل بعضهم بعضا فخروجه إذا خرج عند اليأس والقنوط من أن يروا فرجا فيا طوي لمن أدركه وكان من أنصاره والويل كل الويل لمن ناواه وخالفه وخالف أمره وكان من أعدائه وقال عليه السلام: إذا خرج يقوم بأمر جديد وكتاب جديد وسنة جديدة وقضاء جديد على العرب شديد وليس شأنه إلا القتل لا يستبقي أحدا ولا تأخذه في الله لومة لائم، ثم قال عليه السلام: إذا اختلف بنو فلان فيما بينهم فعند ذلك فانتظروا الفرج وليس فرجكم إلا في اختلاف بني فلان فإذا اختلفوا فتوقعوا الصيحة في شهر رمضان وخروج القائم عليه السلام إن الله يفعل ما يشاء ولن يخرج القائم عليه السلام ولا ترون ما تحبون حتى يختلف بنو فلان فيما بينهم فإذا كان كذلك طمع الناس فيهم واختلفت الكلمة وخرج السفيفاني وقال عليه السلام: لا بد لبني فلان من أن يملكوا فإذا ملكوا ثم اختلفوا تفرق ملكهم وتشتت أمرهم حتى يخرج عليهم الخراساني والسفيفاني هذا من المشرق وهذا من المغرب يستبقيان إلى الكوفة كفرنسي رهان هذا من هنا وهذا من هنا حتى يكون هلاك بني فلان على أيديهما أما إنهم لا يبقون منهم أحدا، ثم قال عليه السلام: خروج السفيفاني واليماني والخراساني في سنة واحدة، في شهر واحد، في يوم واحد، نظام كنظام الخرزيتبع بعضه بعضا فيكون البأس من كل وجه،

در بعض نسخه ها «شديد» آمده است .

ویل لمن ناواهم وليس في الرايات راية أهدى من راية اليماني، هي راية هدى، لأنه يدعو إلى صاحبكم فإذا خرج اليماني حرم بيع السلاح على الناس وكل مسلم وإذا خرج اليماني فانهض إليه فإن رايته راية هدى ولا يحل لمسلم أن يلتوي عليه، فمن فعل ذلك فهو من أهل النار، لأنه يدعو إلى الحق وإلى طريق مستقيم، ثم قال ﷺ: إن ذهاب ملك بني فلان كقصع الفخار وكرجل كانت في يده فخارة وهو يمشي إذ سقطت من يده وهو ساه عنها فانكسرت، فقال حين سقطت: هاه! شبه الفرع فذهاب ملكهم هكذا أغفل ما كانوا عن ذهابه وقال أمير المؤمنين ﷺ على منبر الكوفة: إن الله عز وجل ذكره قدر فيما قدروا قضى وحتم بأنه كائن لا بد منه أنه يأخذ بني أمية بالسيف جهرة وأنه يأخذ بني فلان بغتة وقال ﷺ: لا بد من رحي تطحن فإذا قامت على قطبها وثبتت على ساقها بعث الله عليها عبدا عنيفا خاملا أصله يكون النصر معه أصحابه الطويلة شعورهم أصحاب السبال سود ثيابهم أصحاب رايات سود ويل لمن ناواهم يقتلونهم هرجا والله لكأني أنظر إليهم وإلى أفعالهم وما يليق الفجار منهم والأعراب الحفافة يسلطهم الله عليهم بلا رحمة فيقتلونهم هرجا على مدينتهم بشاطئ الفرات البرية والبحرية جزاء بما عملوا وما ربك بظلام للعبيد.»^١

امام محمد باقر ﷺ فرمودند:

«هرگاه از سمت مشرق آتشی زرد متمایل به سرخی دیدید که سه یا هفت روز شعله ور بود، منتظر گشایش و فرج آل محمد ﷺ باشید؛ اگر خداوند عزوجل بخواهد محقق است که او عزیز و حکیم است. سپس فرمودند: صیحه ای در ماه رمضان، ماه خدا، توسط حضرت جبرئیل ﷺ در آسمان سر داده می شود که نام حضرت قائم ﷺ را می برد. این ندا را تمام مردم مشرق و مغرب می شنوند.

۱. الغیة، باب ۱۴، ص ۲۵۳، ما جاء في العلامات التي تكون قبل قيام القائم ﷺ، ويدل على أن ظهوره يكون بعدها كما قالت الأئمة ﷺ، ح ۱۳.

هیچ خفته ای نمی ماند، مگر آنکه بیدار می شود؛ و هیچ ایستاده ای نیست، مگر آنکه بنشیند و همه آنهایی که نشسته اند، از ترس این صیحه ناخودآگاه برمی خیزند. خداوند عبرت گیرندگان و اجابت کنندگان این ندا را رحمت کند. صدای اول، صدای جبرئیل روح الامین است. سپس حضرت فرمودند: این ندای آسمانی در شب جمعه بیست و سوم ماه رمضان به وقوع می پیوندد. در حق بودن او شک نکنید و سخن او را گوش کرده و اطاعت کنید. در لحظات پایانی روز، صدای ابلیس ملعون بلند می شود و می گوید: «آگاه باشید ای مردم! فلان شخص مظلوم کشته شد» تا مردم را با این حرف به شک و تردید بیندازد. چه بسیار مردمی در این روز که دچار شک و حیرت می شوند و جهنمی می گردند. حضرت جبرئیل علیه السلام بی شک در ماه رمضان نام حضرت قائم علیه السلام و پدر بزرگوار ایشان را ندا می دهد. از شنیدن این صدا زنان پرده نشین پدران و برادرانشان را برای خروج فرا می خوانند و تشویق می کنند.

حضرت فرمودند: دوندا قبل از ظهور حضرت مهدی علیه السلام بلند خواهد شد: ندای اول، از حضرت جبرئیل علیه السلام است که نام حضرت قائم علیه السلام و پدرشان را در آسمان سرمی دهد؛ سپس شیطان ملعون نام فلان دشمن را در زمین اعلام و او را مظلوم می خواند و هدفش ایجاد فتنه و شبهه بین مردم است. در چنین موقعیتی از ندای حضرت جبرئیل علیه السلام پیروی کنید و از ندای شیطان پرهیزید تا دچار فتنه و نشوید. در ادامه، امام باقر علیه السلام فرمودند: زمان قیام حضرت قائم علیه السلام ترس شدید، فتنه، بلا و طاعون بین مردم غالب خواهد شد. جنگ، بین قبیله های عرب فاصله می اندازد و اختلاف شدید بین مردم رواج پیدا می کند؛ تا جایی که در دین خود شک می کنند. به سبب اتفاق های بزرگی که در اطرافشان می افتد، احوال ایشان به طور دائم در تغییر است. برخی به خاطر

پایمال شدن حقوق مردم در طول شبانه روز، آرزوی مرگ می‌کنند. ظهور حضرت مهدی (عج) در وقت ناامیدی از گشایش، به وقوع خواهد پیوست. خوشا به حال کسی که آن حضرت را یاری دهد و وای به حال کسی که از دستوره‌های ایشان سرپیچی و مخالفت کند. حضرت مهدی (عج) به هنگام ظهور با دستورها و کتابی جدید و سنت و احکامی نو ظهور می‌کند و با مردم عرب [کنایه از حکام ظالم عرب] به شدت برخورد خواهد کرد. کار حضرت، کشتن نابکاران است و از این گروه کسی را باقی نمی‌گذارند و در این راه الهی، سرزنش کسی در ایشان اثرگذار نخواهد بود.

سپس فرمودند: وقتی فلان خاندان [اشاره به عباسیان] در بین خود به اختلاف دچار شدند و نابود گشتند، منتظر فرج و قیام حضرت قائم (عج) بمانید؛ و خداوند هر آنچه را بخواهد، انجام می‌دهد. در دوران اختلاف این طایفه، حکومت‌ها به کشور آنها طمع کرده و سفیانی خروج می‌کند. حضرت در ادامه فرمودند: بعد از آنکه در مملکت فلان خاندان تفرقه افتاد، خراسانی از مشرق و سفیانی از مغرب بر آنها قیام خواهند کرد و مانند مسابقه اسب سواران به سمت کوفه از یکدیگر سبقت می‌گیرند و حکومت فلان خاندان را به هلاکت می‌رسانند و فردی از آنها را باقی نمی‌گذارند. امام باقر (عج) فرمودند: خروج سفیانی، یمانی و خراسانی در یک سال، یک ماه و یک روز اتفاق خواهد افتاد. نظم و هماهنگی خروج این سه گروه، مانند دانه‌های تسبیح است. با خروج آنها همه جا را جنگ و هراس فرا خواهد گرفت. وای به حال کسی که در این دوران با آنان دشمنی کند. در بین این سه گروه، پرچمی راه یافته تروهدایت‌گرتر از پرچم یمانی نیست؛ زیرا آن پرچم، پرچم هدایت است و شما را به سمت امامتان دعوت می‌کند. در زمان قیام یمانی، فروش سلاح بر مردم و مسلمانان

حرام خواهد شد.^۱ هنگام خروج یمانی به سوی بشتاب؛ زیرا پرچم یمانی پرچم هدایت است و سرپیچی از دستوره‌های او بر هیچ مسلمانی جایز نیست. از این رو، مخالفان یمانی اهل آتش خواهند شد؛ زیرا یمانی، مردم را به سوی حق و راه مستقیم دعوت می‌کند.

حضرت فرمودند: نابودی حکومت فلان خاندان، مانند شکسته شدن کاسه سفالی است؛ و مانند مردی که در هنگام راه رفتن کاسه‌ای در دست داشته و به غفلت و ناگهان کاسه از دستش افتاده و شکسته شده و در این لحظه، یک آه که نشانه تعجب، نگرانی و ترس است، سر می‌دهد. بعد از گذشت مدتی از هلاکت این دولت، آنها نیز به فراموشی سپرده خواهند شد؛ به نحوی که خودشان هرگز چنین انتظار و توقعی نداشتند. امیرالمؤمنین (علیه السلام) بر فراز منبر کوفه فرمودند: خداوند عزوجل مقدر فرموده و حکم کرده و محتوم داشته است که از خاندان بنی امیه به طور آشکار با شمشیر انتقام گیرد و حکومت فلان خاندان را ناگهانی دریابد. سپس امام باقر (علیه السلام) فرمودند: هنگام توقف آسیاب بر پایه اش، خداوند عزوجل بنده بی‌گذشت، سنگ دل، از خاندانی گمنام و بی‌اصل و نسب را که پیروزی با اوست، برگزیند. یارانش با موهایی بلند، سبیل دار، پیراهن‌های سیاه بر تن و صاحبان پرچم سیاه رنگ خواهند بود. وای به حال کسی که با این گروه دشمنی کند؛ زیرا سیاه‌پوشان، آنها را بکشند. به خدا سوگند، گویی اکنون سیاه‌پوشان و اعمالشان و بلاهایی که بر سر ستمگران عرب درمی‌آورند را می‌بینم. خداوند عزوجل افراد دل‌سنگ [سفت و سخت] را بر این گروه مسلط

۱. برای معنای کلمه «حرم» در روایت دو احتمال وجود دارد: الف) فعل لازم (حَرَمَ)؛ در این صورت معنا چنین می‌شود: «در زمان یمانی خرید و فروش سلاح حرام خواهد شد.» ب) فعل متعدی (حَرَّمَ)؛ در این صورت معنا چنین می‌شود: «یمانی خرید و فروش سلاح را حرام می‌کند.»

گرداند تا آنها را در شهر خودشان کنار رود فرات، در نتیجه اعمالی که انجام داده بودند، بی حساب بکشند؛ و البته پروردگار تو بر بندگانش ستمکار نیست.»
امام باقر (ع) در این روایت، ایمانی را راه یافته ترین پرچم دار معرفی کرده است و مردم را به پیروی از او دستور داده و متخلفان از وی را اهل جهنم خوانده است.
پیروان جریان انحرافی ایمانی، بدون بررسی اعتبار سند و دلالت این روایت، به بخش هایی از آن استناد کرده و پیروی از ایمانی را بر خود لازم دانسته اند. در حالی که اشکال های سندی و دلالتی آن، مانع از تمسک به این روایت در مقام عمل است.

بررسی این روایت در سه محور اصلی: منبع، سند و دلالت روایت، ضروری است که در ادامه به آن می پردازیم.

بررسی منبع

منابعی که به ترتیب زمانی این روایت را نقل کرده اند، عبارت اند از:

الغیبة (نعمانی (ع))

تنها منبع کهن که این روایت را نقل کرده، کتاب «الغیبة» نوشته محمد بن ابراهیم نعمانی (ع) است.^۱ وی سه روایت دیگر نیز به همین مضمون نقل کرده که محل بحث ما، فقط روایت فوق است.^۲ این روایت در منابع روایی دیگر، از کتاب الغیبة نعمانی (ع) نقل شده است. اگرچه در کتاب «معجم

۱. الغیبة، باب ۱۴، ص ۲۵۳، ما جاء في العلامات التي تكون قبل قيام القائم (ع) و يدل على أن ظهوره يكون بعدها كما قالت الأئمة (ع)، ح ۱۳.

۲. الغیبة، باب ۱۳، ص ۲۳۳، ما روي في صفته وسيرته و فعله و ما نزل من القرآن فيه (ع)، ح ۱۹ و

۲۲ و باب ۱۴، ص ۲۵۹، ما جاء في العلامات التي تكون قبل قيام القائم (ع) و يدل على أن ظهوره يكون بعدها كما قالت الأئمة (ع)، ح ۱۸.

احادیث المهدی علیه السلام به نقل کتاب «الغیبة» نوشته شیخ طوسی رحمته الله از کتاب فضل بن شاذان رحمته الله اشاره شده است؛^۱ اما چنین نقلی در کتاب الغیبة شیخ طوسی رحمته الله وجود ندارد و کتاب ابن شاذان رحمته الله نیز اکنون دردسترس ما نیست. بنابراین، اولین منبع این روایت کتاب الغیبة نعمانی رحمته الله است.

نوادیر الأخبار فیما يتعلق بأصول الدین

بعد از نعمانی رحمته الله کسی از محدثان، این روایت را تا قرن یازدهم نقل نکرده است. تا اینکه بعد از هفت قرن از رحلت نعمانی رحمته الله، فیض کاشانی رحمته الله (۱۰۹۱ق) در کتاب «نوادیر الأخبار» بخشی از این روایت را از کتاب الغیبة نعمانی رحمته الله نقل کرده است.^۲ بنابراین، کتاب نوادیر الأخبار منبع مستقلی برای این روایت نیست. از طرفی این روایت حدود هفت قرن، مورد توجه علما قرار نگرفته بود و به اصطلاح از آن اعراض کرده اند.

اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات

سومین ناقل روایت، شیخ حرّ عاملی رحمته الله (۱۱۰۴ق) در کتاب «اثبات الهداة» است.^۳ او نیز آن را از نعمانی رحمته الله نقل می کند.

۱. معجم احادیث المهدی علیه السلام، ج ۴، ص ۳۸۶، من علامات ظهوره علیه السلام، ح ۴.

۲. نوادیر الأخبار فیما يتعلق بأصول الدین، ص ۲۲۶، باب علامات قیامه علیه السلام، ح ۱۵ و ۱۶.

۳. اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج ۳، باب ۳۴، ص ۷۳۵، صفات الإمام و علاماته و علامات خروج المهدی علیه السلام، ح ۱۰۰. «کتاب اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات»، مجلدان یشتمل علی أكثر من عشرين ألف حدیث و أسانید تقارب سبعین ألف سند منقولة من جميع كتب الخاصة والعامة، مع حسن الترتیب و التهذیب و اجتناب التکرار بحسب الإمكان و التصریح بأسماء الكتب. «أصل الأصل»، ج ۱، ص ۱۴۳، باب المیم، شرح حال محمد بن حسن (الحرّ العاملی)، ش ۱۵۴.

بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (علیه السلام)

علامه مجلسی (رحمه الله) (۱۱۱۰ق) روایت نعمانی (رحمه الله) را با کمی تفاوت نقل کرده است.^۱

نقل معاصرین

أ) سید مصطفی کاظمی (رحمه الله) (۱۳۳۶ق) در کتاب «بشارة الإسلام فی علامات المهدي (علیه السلام)» این روایت را از نعمانی (رحمه الله) نقل می کند.^۲

ب) آیت الله مرعشی نجفی (رحمه الله) (۱۴۱۱ق) نیز در «ملحقات احقاق الحق» روایت را از کتاب «البرهان الجلی فی معرفة الولی» نوشته متقی هندی نقل کرده است.^۳ اگرچه این روایت در کتاب البرهان الجلی یافت نشد.

در کتاب های روایی شیعه فقط منابع مذکور، روایت را نقل کرده اند و استناد همه آنها نیز به کتاب الغیبة نعمانی (رحمه الله) است. سبب بی توجهی به این روایت، از زمان محمد بن ابراهیم نعمانی (رحمه الله) تا فیض کاشانی (رحمه الله) دو احتمال دارد؛ یا روایت را ندیده اند که بعید است؛ یا به دلیل ضعف سند و دلالت روایت بوده که گویا این وجه صحیح است.

در کتاب های روایی اهل سنت نیز این روایت نقل نشده است. اگرچه خروج یمانی از جمله علائم مشترک بین شیعه و اهل سنت است، اما روایات یمانی نزد اهل سنت کمتر مطرح شده و به سادگی از کنارش گذشته اند؛ در مقابل، روایات دجال را با دقت بیشتری بحث کرده اند.

۱. بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (علیه السلام)، ج ۵۲، باب ۲۵، ص ۲۳۰، علامات ظهوره (علیه السلام).

من السفیانی والدجال و غیر ذلك و فیه ذکر بعض أشراف الساعة، ح ۹۶.

۲. بشارة الإسلام فی علامات المهدي (علیه السلام)، باب ۶، ص ۱۲۹، ما روی عن الباقر (علیه السلام).

۳. ملحقات احقاق الحق، ج ۲۹، ص ۳۸۴، حدیث ینادی مناد أن الحق فی آل محمد (علیه السلام) منها حدیث أبی جعفر الباقر (علیه السلام).

جلسه دوم

بررسی و نقد سند روایت

بر فرض صحت وثاقت بیشتر راویان در سند این روایت، ولی شک و تردید در توثیق احمد بن یوسف بن یعقوب الجعفی و حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی، مانع قبولی روایت خواهد بود. برای دقت بیشتر در اعتبار سند روایت، شخصیت دو راوی نام برده را در منابع رجالی شیعه بررسی خواهیم کرد.

احمد بن یوسف بن یعقوب الجعفی

اگرچه نام احمد بن یوسف در سند بعضی از روایات و طرق رجالی و فهرست نجاشی قرار دارد، اما در کتاب های رجالی و بقیه کتاب های فهرستی، اشاره ای به او نشده است. وجود احمد بن یوسف در سند این روایت، برای ضعف روایت کفایت می کند؛ زیرا نام وی در هر دو روایت طریق نعمانی رحمته الله وجود دارد. علامه مامقانی رحمته الله در شرح حال احمد بن یوسف می فرماید:

«در کتاب های رجالی شرح حالی برای او ندیدم و نامش تنها به عنوان مشایخ ابن عقده و محمد بن عبدالله هاشمی آمده است.»^۱

مؤیدات توثیق احمد بن یوسف بن یعقوب الجعفی

علامه مامقانی رحمته الله چهار مؤید برای توثیق احمد بن یوسف آورده است؛ اما در نهایت، به سبب ضعف آنها، حکم به وثاقت نمی دهد. مؤیدات وثاقت به این ترتیب هستند:

بررسی و نقد روایات
در منابع رجالی ...

۱. «لم أقف على ترجمة الرجل إلا على رواية أحمد بن محمد بن سعيد بن عقدة و محمد بن عبد الله الهاشمي عنه.» تنقيح المقال في علم الرجال، ج ۸، ص ۲۶۶، شماره ترجمه: ۶۰۱/۱۷۲۸.

أ) نقل ابن عقده و محمد بن عبدالله هاشمی از احمد بن یوسف

نقل اشخاص ثقة از راوی، مؤید بروثاقت راوی خواهد بود؛ از این رو، نقل روایت ابن عقده و محمد بن عبدالله هاشمی از احمد بن یوسف قرینه‌ای بروثاقت راوی است.^۱

اشکال

با فرض اطمینان به بزرگی و وثاقت ابن عقده، کسی به انحصار نقل ابن عقده از ثقات ادعا نکرده است؛ بلکه از غیر ثقة نیز نقل می‌کند.^۲ فارغ از اینکه، برخی به قاعده و اصل نقل اصحاب اجماع از ثقات نیز اشکال می‌کنند.

علامه تستری در کتاب «قاموس الرجال» به سخن علامه مامقانی در مورد نقل محمد بن عبدالله هاشمی از احمد بن یوسف دواشکال کرده است:

أ) نقل محمد بن عبدالله هاشمی از احمد بن یوسف ثابت نیست؛

ب) بنا بر صحت نقل محمد بن عبدالله از احمد بن یوسف، چنین نقلی هیچ اعتباری ندارد و در اثبات وثاقت احمد بن یوسف اثر ندارد.^۳ بنابراین، نقل ابن

۱. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۷۹، کتاب المزار، باب فضل زیارة علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد علیه السلام، ج ۴؛ کافی، ج ۵، ص ۳۵۲، کتاب النکاح، باب من کره مناکحته من الأکراد و السودان و غیرهم، ح ۳.

۲. «أمره في الثقة و الجلالة و عظم الحفظ أشهر من أن يذكر». فهرست کتب الشیعه و اصولهم، ص ۶۸، باب الهمة، شرح حال احمد بن محمد بن سعید، ش ۸۶.

۳. «ثم رواية محمد بن عبد الله الهاشمي عن هذا غير معلوم، وإن نقله الجامع فيه فأنه بلفظ «عن أحمد بن يوسف» ولعله أحمد بن يوسف المتقدم كونه من أصحاب الرضا عليه السلام فالطبقة بعد روايته عن الصادق عليه السلام بواسطة واحدة لا تمنعه. ولا شاهد لإرادة الجعفي به كما في خبر فضل زیارة السجاد عليه السلام فإنه وإن كان أيضا بلفظ «أحمد بن يوسف» لكن راویه ابن عقده الذي روى عن الجعفي». قاموس الرجال، ج ۱، ص ۶۸۴، باب أحمد، شرح حال احمد بن یوسف بن یعقوب الجعفی، ش ۶۳۰.

عقده و محمد بن عبدالله هاشمی از احمد بن یوسف، مشکل توثیق نداشتن را حل نخواهد کرد.

آیت الله خویی رحمته الله نیز در «معجم رجال الحديث» به نقل ابن عقده از احمد بن یوسف، اشکال کرده و می‌فرماید:

«ابن عقده در سال ۲۴۹ قمری، متولد شده است. در حالی که طبق خبر نجاشی، نقل ابن عقده از احمد بن یوسف برای سال ۲۰۹ قمری ثبت شده است. از این رو، چنین نقلی ممکن نیست؛ مگر اینکه قسمتی از متن روایت، ساقط یا تحریف شده باشد.»^۱ بنا بر این، نقل ابن عقده و محمد بن عبدالله هاشمی از احمد بن یوسف توثیقی را برای وی ثابت نمی‌کند.

ب) نقل احمد بن یوسف از محمد بن اسماعیل زعفرانی

نجاشی رحمته الله در شرح حال محمد بن اسماعیل زعفرانی می‌گوید:

«زعفرانی در زمره راویان مورد اطمینان بوده و مانند چشم به او اعتماد داریم. این راوی، از ثقات، روایت‌هایی را نقل کرده و ثقات نیز از او نقل‌هایی داشته‌اند.»^۲ از این رو، علامه بهبهانی رحمته الله در حاشیه منهج المقال، نقل احمد بن یوسف از محمد بن اسماعیل زعفرانی را نشانه وثاقت احمد دانسته و بیان می‌کند:

۱. «فإن أحمد بن محمد بن سعيد المولود سنة ۲۴۹ قد روى عنه وهو من أصحاب الرضا عليه السلام. نعم يبقى هنا شيء وهو أن النجاشي ذكر رواية أحمد بن محمد بن سعيد عنه سنة ۲۰۹ وهذا أمر غير ممكن ولا بد أن في العبارة سقطاً أو تحريفاً والله العالم.» معجم رجال الحديث، ج ۲، ص ۳۶۷، شرح حال احمد بن یوسف مولی بنی تیم الله کوفی، ش ۱۰۲۵.

۲. «زعفرانی ثقة عین روی عن الثقات ورووا عنه.» رجال النجاشی، باب ۹۳۳، ص ۳۴۵، محمد بن اسماعیل بن میمون الزعفرانی.

«از این نقل، وثاقت احمد فهمیده می‌شود.»^۱ به عبارتی دیگر، چون ثقات از زعفرانی نقل کرده‌اند و احمد بن یوسف نیز در زمره ناقلان از زعفرانی است، بنابراین، احمد بن یوسف ثقه است.

اشکال

از سخن علامه بهبهانی رحمته الله علیه وثاقت احمد بن یوسف فهمیده نمی‌شود؛ زیرا علامه بهبهانی رحمته الله علیه به جای کلمه «دالت» از کلمه «إشعار» استفاده کرده است و استفاده از این تعبیر برای حکم به وثاقت کافی نیست. از طرفی غرض نجاشی رحمته الله علیه اخبار از نقل برخی ثقات از زعفرانی بوده است، نه اینکه، تمام ناقلین از زعفرانی را در ثقات منحصر کند.^۲

در نتیجه، فرزند علامه مامقانی رحمته الله علیه ذیل نظر بهبهانی می‌گوید:
«در بیان نجاشی رحمته الله علیه چیزی که دلالت بر حصر نقل زعفرانی از ثقات کند، یافت نمی‌شود؛ بنابراین، نمی‌توان جزم به وثاقت او پیدا کرد.»^۳
آیت الله خویی رحمته الله علیه در شرح حال احمد بن یوسف فرموده است:
«سخن علامه بهبهانی رحمته الله علیه ناظر به کلام نجاشی رحمته الله علیه دلالت بر توثیق تمام

۱. «فیه إشعار بوثاقته». *منهج المقال فی تحقیق احوال الرجال*، ج ۲، ص ۲۲۹، تعلیقة ۱۹۴، احمد بن یوسف بن یعقوب الجعفی.

۲. مثال عرفی اینکه وقتی می‌گویند: طلبه‌های فاضل در کلاس درس فلان استاد حضور می‌یابند، نمی‌توان گفت: پس، طلبه‌ای که درس این استاد می‌رود فاضل است؛ زیرا امکان حضور شاگردان غیر فاضل نیز هست. اگرچه طلبه‌های فاضل نیز حضور دارند.

۳. «فاستفادة الوحيد رحمه الله وثاقة المعنون ناشئ من قول النجاشي: روی عن الثقات، لأنه ليس في العبارة ما يدل على حصر روايته عن الثقات ولذلك لا يسعني الجزم بوثاقته من عبارة النجاشي». *تنقيح المقال فی علم الرجال*، ج ۸، ص ۲۶۷، باب احمد، شرح حال احمد بن یوسف بن یعقوب الجعفی، ش ۱۷۲۸/۶۰۱، پاورقی ۲.

ناقلین از محمد بن اسماعیل زعفرانی نمی‌کند.^۱

آیت الله خویی رحمته الله در ادامه بحث، تعدادی راوی با نام احمد بن یوسف را بر شمرده است و در بین آنها احمد بن یوسف مولی بنی تیم الله را توثیق کرده و درباره او می‌فرماید:

«به ظاهر، این شخص همان احمد بن یوسف الجعفی است.»^۲ ایشان در ادامه، بروجه این اتحاد، اشکال کرده و می‌فرماید: «این وجه نیز صحیح نیست؛ زیرا احمد بن یوسف مولی بنی تیم الله در زمره اصحاب امام رضا علیه السلام بوده است. از طرفی ابن عقده در سال ۲۴۹ قمری، متولد شده و نجاشی تاریخ نقل ابن عقده از احمد بن یوسف را سال ۲۰۹ قمری ثبت کرده است. بنا بر صحت نقل ابن عقده، احمد بن یوسف جز معمرین است. در غیر این صورت، هم عصر و هم طبقه نیستند و ابن عقده نمی‌تواند از احمد بن یوسف نقل کند. بنابراین، دلیلی برای اتحاد تیم الله و احمد بن یوسف ثابت نیست.»

ج صاحب کتاب بودن

احمد بن یوسف مؤلف کتابی روایی بوده که برخی محدثان از جمله ابن عقده و غیره، از کتاب او نقل کرده‌اند. از آنجاکه در تألیف کتاب، استنباط‌های شخصی نیز لحاظ می‌شود و صرف جمع‌آوری روایات نیست، بنابراین، علامه مامقانی رحمته الله داشتن کتاب روایی احمد بن یوسف را در زمره مؤیدات وثاقت او دانسته است.

۱. «أقول: نظري تلك إلى ما ذكره النجاشي في ترجمة محمد بن إسماعيل بن ميمون الزعفراني من أنه روی عنه الثقات، لكن لا دلالة لهذا الكلام على أن كل من روی عن الزعفراني ثقة.» معجم رجال الحديث، ج ۲، ص ۳۶۶، شرح حال احمد بن یوسف بن یعقوب، ش ۱۰۲۲.

۲. «أقول: الظاهر اتحاد مع أحمد بن يوسف المتقدم الذي ذكر الشيخ أن له روایات ومع أحمد بن يوسف الجعفی.» معجم رجال الحديث، ج ۲، ص ۳۶۷، شرح حال احمد بن یوسف مولی بنی تیم الله کوفی، ش ۱۰۲۵.

اشکال

تألیف کتاب، وثاقت را برای مؤلف اثبات نمی‌کند؛ زیرا بسیاری از راویان فاسد و فاسق نیز کتاب تألیف کرده‌اند، در حالی که روایت‌های آنها را نقل نمی‌کنیم.

د) جزء مشایخ بودن

علامه مامقانی رحمته‌الله به این بهانه که احمد بن یوسف در زمره مشایخ روایی بوده، وثاقت او را مطرح کرده است.

اشکال

نه تنها احمد بن یوسف، بلکه بسیاری از بزرگان زیدی یا فطحی یا از دیگر فرقه‌های فاسد نیز در زمره مشایخ بوده‌اند؛ بنابراین، صرف شیخ سند بودن، مؤید وثاقت نیست.

ه) توجه به روایت نقل شده از احمد بن یوسف

فرزند مامقانی رحمته‌الله قرینه پنجمی را در شرح حال احمد بن یوسف بن یعقوب معروف به ابن الجلاء عجم، این‌گونه مطرح کرده است: «از تأمل در روایات معنون و مضامین آنها و بعضی قرائن موجود، شیعه و حسن بودن احمد بن یوسف به طور قطع، ثابت است؛ بنابراین، روایات این راوی از جهت اعتبار، حسن هستند.»^۱

۱. «التأمل فی روایات المعنون و مضمونها و بعض القرائن الأخری لا مساغ من الحزم بأئنه إمامی حسن و عدّ روایاته من جهة حسن.» تنقیح المقال فی علم الرجال، ج ۸، ص ۲۷۰، باب أحمد، شرح حال احمد بن یوسف بن یعقوب الجعفی، ش ۱۷۲۹/۱۱۲۸، حصیلة البحث.

اشکال

این مؤید نیز وثاقتی را برای احمد بن یوسف ثابت نمی‌کند؛ زیرا با صرف نقل چند روایت، در حالی که هیچ مبنایی از نقل راوی در دسترس نیست، شناختی نسبت به احوال راوی حاصل نمی‌شود. اگر احمد بن یوسف کتاب روایی در ترتیب و تبویب نقل احادیث بر مبنای خود، تألیف کرده بود، امکان حکم به وثاقت یا ضعف او بود؛ مثل کتاب «وسائل الشیعه» نوشته شیخ حرّ عاملی که مبنای حدیثی و فقهی خود را در ترتیب و تبویب نقل احادیث، دخیل دانسته است. با نقل چند روایت، مبنای علمی راوی آنها، معلوم نمی‌شود و امکان تشخیص نظر قطعی درباره او وجود ندارد.

از مجموع این قرینه‌ها و اشکال‌ها، وثاقت احمد بن یوسف بن یعقوب الجعفی ثابت نمی‌شود؛ لذا شخصیت او نامعلوم خواهد ماند.

نتیجه

هیچ‌یک از پنج مؤید مزبور، دلالتی بر توثیق احمد بن یوسف ندارند. علامه مامقانی رحمته‌الله نیز از مجموع این قرائن نتوانسته نظر نهایی را مطرح کند. اگرچه فرزند ایشان از مجموع این مؤیدات، حسن و جلالت شأن احمد بن یوسف را استفاده کرده است؛ اما او نیز بر عدم ثبوت وثاقت احمد بن یوسف اشاره دارد.^۱

حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی

در منابع رجالی شیعه از حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی با تعبیر «کذاب و

۱. «الإنصاف، أن المعنون لمّا كان ذا كتاب و ذا أصل و شیخ الروایة و روایة الثقة الأجلاء عنه، إن لم یفد ذلك كلّه فی وثاقته، فلا أقلّ من استفادة حسنه و جلالتة». «تنقیح المقال فی علم الرجال»، ج ۸، ص ۲۶۸، باب احمد، شرح حال احمد بن یوسف بن یعقوب الجعفی، ش ۱۷۲۸/۶۰۱، حصیلة البحث.

غالی» یاد شده است. از تألیف‌های وی، کتاب‌های «ملاحم» و «فتن» را برشمرده‌اند.

کشی رحمه الله روایتی از محمد بن مسعود مؤلف کتاب تفسیر عیاشی، در شرح حال حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی نقل کرده که عیاشی چنین می‌گوید:

«از ابن فضال درباره احوال حسن بن علی بطائنی سؤال کردم. او جواب داد: دروغ‌گو و ملعون است. احادیث زیادی از او روایت کرده‌ام و تفسیر قرآن از ابتدا تا انتها را از او نوشتم، اما نقل حتی یک روایت را از او جایز نمی‌دانم.»^۱

کشی رحمه الله در جای دیگر حسن بن علی بطائنی را دروغ‌گو و غالی معرفی کرده است.^۲

نجاشی رحمه الله نیز درباره حسن بن علی بطائنی می‌گوید:

«ابن فضال او را طعن کرده است.» سپس ادامه می‌دهد: «از اساتیدم شنیدم که حسن بن علی بطائنی از بزرگان واقفیه بوده است. در زمره تألیفات او کتاب الفتن در موضوع ملاحم شمرده شده است.»^۳ بنا بر دروغ‌گویی و ضعف حسن

۱. «ما روي في الحسن بن علي بن أبي حمزة البطائني: محمد بن مسعود قال: سألت علي بن الحسن بن فضال عن الحسن بن علي بن أبي حمزة البطائني؟ فقال: كذاب ملعون رويت عنه أحاديث كثيرة و كتبت عنه تفسير القرآن كله من أوله إلى آخره إلا أنني لا أستحل أن أروي عنه حديثاً واحداً. و حكى لي أبو الحسن حمدويه بن نصير عن بعض أشياخه أنه قال: الحسن بن علي بن أبي حمزة رجل سوء.» رجال الكشي، ص ۵۹۵، ما روي في الحسن بن علي بن أبي حمزة البطائني، ش ۱۰۴۲.

۲. «قال أبو عمرو: محمد بن عبدالله بن مهران غال والحسن بن علي بن أبي حمزة كذاب غال. قال: ولم أسمع في شعيب إلا خيراً وأولياؤه أعلم بهذه الرواية.» رجال الكشي، ص ۵۰۱، شعيب العنقروبي، ش ۸۳۱.

۳. «قال محمد بن مسعود: سألت علي بن الحسن بن فضال عن الحسن بن علي بن أبي حمزة البطائني فظعن عليه و... رأيت شيوخنا رحمهم الله يذكرون أنه كان من وجوه الموافقة. له كتب،

بن علی بن ابی حمزه بطائنی و تألیف کتاب الفتن و ارتباط روایت یمانی به بحث ملاحم، احتمال جعل روایت توسط حسن بن علی بطائنی و نسبت دادن روایت به ثقات، بعید نیست. همچنین، احتمال دست بردن و کم و زیاد کردن بخشی در سند یا متن روایت، وجود دارد.

در بحث مهدویت، درباره خروج یمانی قبل از ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام شکی نیست؛ اما محل تأمل در این روایت، اوصاف و ویژگی های یمانی، از جمله، عبارت «لیس فی الرایات رایة اهدی من رایة الیمانی» هدایتگرترین پرچم و «هی رایة هدی، لأنه یدعو الی صاحبکم» دعوت کننده به سمت حضرت مهدی علیه السلام است. قبول کردن این روایت و سهل انگاری، دور از انصاف خواهد بود؛ زیرا در صورت صحت نقل، مسلمانان باید قبل از ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام از ولایت ولی فقیه خارج شوند و با یمانی بیعت کنند. این در حالی است که ادله ولایت فقیه و لزوم پیروی از او فراوان و معتبر است. در مقابل، ادله ضرورت پیروی از ولایت یمانی منحصر به همین روایت بوده و سند آن ضعیف و سست است.

ابن غضائری رحمته الله نقل می کند: «اگرچه پدر حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی ثقه است، اما خود حسن بن علی ضعیف است.» او از علی بن حسن بن فضال چنین آورده است: «من از خدا حیا می کنم که از حسن بن علی بطائنی روایت نقل کنم.»^۱

منها: کتاب الفتن و هو کتاب الملاحم. «رجال النجاشی»، ص ۳۶، شرح حال حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی، ش ۷۳.

۱. «ضعیف فی نفسه أبوه أوثق منه وقال علي بن الحسن بن فضال: إني لأستحيي من الله أن أروي عن الحسن بن علي و حديث الرضا عليه السلام فيه مشهور.» «رجال ابن غضائری»، ص ۵۱، شرح حال حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی، ش ۳۳.

علامه محمدتقی مجلسی رحمته الله در کتاب «روضه المتقین» میل به وثاقت حسن بن علی بطائنی دارد. وی در باب مشیخه این کتاب می‌فرماید:

«طعنه‌های علمای رجال به خاطر مذهب و عقیده فاسد حسن بن علی بطائنی بوده است؛ اما مشایخ ما به سبب وثاقت نقل حسن بن علی، از او روایت نقل کرده‌اند.»^۱

اگر سخن علامه مجلسی رحمته الله درباره حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی را صحیح بدانیم، مشکل ضعف حسن بن علی برطرف خواهد شد؛ اما نقل علمای رجالی متقدم، برخلاف این نظر است و ترجیح با آنان است.

علامه مامقانی رحمته الله بعد نقل نظر علامه مجلسی رحمته الله، گفته است:

«کسی قبل از علامه محمدتقی مجلسی رحمته الله وثاقت در نقل حسن بن علی بطائنی را مطرح نکرده بود. از طرفی چگونه نقل شخصی که در معرض اتهام است و او را دروغ‌گو و ملعون خوانده‌اند و افرادی مثل ابن فضال حتی نقل یک روایت از او را جایز نمی‌دانند، امکان توثیق دارد؟»^۲ بنابراین، نظر علامه مجلسی رحمته الله صحیح نبوده و شکی در ضعف حسن بن علی بطائنی وجود ندارد.

در معرفی حسن بن علی بطائنی، نظر فرزند علامه مامقانی، به نظر علامه مجلسی رحمته الله شباهت زیادی دارد. فرزند علامه مامقانی می‌گوید:

«اگرچه شکی در نقل بزرگانی مثل بزنطی از حسن بن علی بطائنی وجود ندارد،

۱. «الظاهر أن الطعون باعتبار مذهبه الفاسد، ولهذا روی عنه مشايخنا لثقة في النقل.» *روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*، ج ۲۰، باب الحاء، ص ۱۲۴، المشیخه، ما کان فیہ عن الحسن بن ابی حمزه بطائنی.

۲. «فإن كونه ثقة في النقل، مما لم ينطق به أحد قبله وكيف يوثق بنقل المرمي بالسوء والكذب و الملعونية و عدم استحلال رواية حديث واحد عنه.» *تنقيح المقال فی علم الرجال*، ج ۲۰، ص ۴۶، باب الحاء، شرح حال حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی، ش ۵۳۵۴/۶۱۱.

اما آنچه سبب تضعیف حسن بن علی بطائنی شده، استفاضه علما برضعف او است. اگرچه اشکال برضعف حسن بن علی بطائنی همچنان باقی است؛ زیرا حسن بن علی بطائنی به خاطر فساد اعتقادش تضعیف شده است؛ ولی منافاتی بین فساد عقیده راوی با قبول روایت از راوی به سبب صداقتش وجود ندارد. بنابراین، به ظاهر از نتیجه مجموع دیدگاه‌ها، ضعف حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی ثابت است.^۱

آیت الله خویی رحمه الله در معجم رجال الحديث، ذیل شرح حال حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی، بحث مفصلی مطرح کرده و نظر خودش را این گونه تبیین می کند:

«اگرچه نام حسن بن علی بطائنی در اسناد کامل الزیارات و تفسیر قمی برده شده است، اما قابل اعتماد نیست؛^۲ زیرا ابن فضال درباره اینکه در وثاقت و

۱. «أقول: إن ما ذكره المجلسي الأول قدس الله سره من رواية الأجلة مثل البيهقي عن المترجم لا يشوبه شك، إلا أن استفاضة تضعيفه يلزمنا الحكم عليه بالضعف، وإن كان في النفس من هذا التضعيف شيء، حيث أن منشأ تضعيفه، انحرافه في مذهبه و هو لا ينافي أن يكون مقبول الرواية صادقاً، فتدبر. حصيلة البحث: الظاهر أن المعنون ضعيف». *تنقيح المقال في علم الرجال*، ج ۲۰، باب الحاء، ص ۴۸، شرح حال حسن بن علی بن ابی حمزه سالم بطائنی، ش ۵۳۵۴/۶۱۱.

۲. این سخن آیت الله خویی قبل از تغییر نظرش در موضوع اعتبار کتاب کامل الزیارات بوده است؛ زیرا در زمان تألیف *معجم رجال الحديث* اعتقاد بر وثاقت مشایخ بی واسطه و با واسطه ابن قولویه داشته است، ولی بعد از تألیف این کتاب، طی برگزاری جلسه های علمی بین آیت الله خویی و شاگردانشان از جمله، استاد داوری، در نهایت، نظرایشان تغییر می کند و معتقد به وثاقت مشایخ بی واسطه ابن قولویه می شود و دیگر وثاقت مشایخ با واسطه ابن قولویه را با این دلیل اثبات نمی کنند. *اصول علم الرجال بین النظرية والتطبيق*، ج ۱، ص ۳۲۲، فی الكتب و أسانیدها، الفصل الثانی: التحقیق فی الكتب التي يمكن إستظهار صحة رواياتها أو وثاقة رواياتها أو يقال بصحتها و يتضمن اثني عشر كتاباً، السادس: فی كامل الزیارات.

اعتبار او کسی نقدی ندارد، می‌گوید: «حسن بن علی بطائنی دروغ‌گو و ملعون است.» شهادت ابن غضائری بر ضعف حسن بن علی بطائنی نیز تأییدی بر نظر ابن فضال است؛ مگر اینکه نسبت کتاب رجال ابن غضائری را به مؤلفش، مخدوش بدانیم که به تبع، شهادت ابوی اعتبار خواهد بود.»

آیت الله خویی رحمته الله در ادامه، به شهادت ابن فضال چنین اشکال می‌کند: «کشی رحمته الله عین همین تعبیر ابن فضال درباره حسن بن علی بطائنی را از عیاشی از ابن فضال برای علی بن ابی حمزه، پدر حسن، نقل می‌کند. بنابراین، تضعیف برای حسن بن علی نیست؛ بلکه برای پدرش علی بن ابی حمزه خواهد بود.» سپس، آیت الله خویی رحمته الله اشکال خود را این‌گونه جواب می‌دهد: «در شرح حال علی بن ابی حمزه خواهید دید که روایت کشی رحمته الله صحیح است و در ضعف حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی شهادت کشی رحمته الله کفایت می‌کند.»^۱ بنابراین، شخص حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی ضعیف است و نقلش قابل اعتماد نیست.

۱. «أقول: الرجل وإن وقع في إسناد تفسير القمي كما يأتي إلا أنه لا يمكن الاعتماد عليه، بعد شهادة علي بن الحسن بن فضال بأنه كذاب ملعون، المؤيدة بشهادة ابن الغضائري بضعفه، اللهم إلا أن يقال: إن شهادة ابن الغضائري لم تثبت لعدم ثبوت صحة نسبة الكتاب إليه و كذلك شهادة علي بن الحسن بن فضال، فإن الكشي روى ذلك بعينه عن محمد بن مسعود، عن علي بن الحسن، في حق علي بن أبي حمزة بطائنی ولا بد من أن تكون إحدى الروایتين غير مطابقة للواقع، فإن من البعيد جداً... و لكنك ستعرف في ترجمة علي بن أبي حمزة البطائني أن الصحيح هو ما رواه الكشي بالنسبة إلى الحسن بن علي بن أبي حمزة و يؤيد ذلك ما تقدم عن النجاشي من رواية ذلك عن الكشي في الحسن بن علي بن أبي حمزة و مع التنزل عن ذلك، فيكفي في ضعف الحسن بن علي بن أبي حمزة شهادة الكشي بأنه كذاب.» معجم رجال الحديث، ج ۵، ص ۱۵، شرح حال حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی، ش ۲۹۲۸.

نتیجه

با بررسی در احوال این دوراوی در منابع رجالی شیعه، ضعف آنها ثابت شد؛ در نتیجه، سند روایت اعتبار ندارد.

بررسی و نقد مفاد و دلالت روایت

امام باقر (ع) در روایت مورد بحث چگونگی دعوت مردم، جهت یاری رساندن به امام زمان (ع)، فتنه ابلیس، احوال حکومت فاسد قبل ظهور، خروج سه پرچم سفیانی و یمانی و خراسانی در یک روز و در نهایت، تشوق مردم به حمایت و پیروی از یمانی را بیان فرموده‌اند. با دقت در متن روایت و آشنایی با دیگر سخنان ائمه طاهرين (ع)، تناقض‌هایی در برخی قسمت‌های این روایت با دیگر روایات این باب، وجود دارد که صدور روایت مزبور را از امام باقر (ع) محل تأمل می‌کند. چهار اشکال به دلالت این روایت مطرح است.

اشکال اول: فتنه سفیانی یا هدایت سفیانی؟

در این روایت سفیانی، یمانی و خراسانی به عنوان سه چهره هدایت‌کننده، قبل از قیام حضرت ولی عصر (ع) معرفی شده‌اند که یمانی بهترین این سه گروه است. در مقابل کلمه «أهدی»، با کاربرد آن برای یمانی، کلمه «هادی» قرار دارد که برای سفیانی و یمانی و خراسانی استفاده شده است؛ یعنی هر سه پرچم سفیانی و یمانی و خراسانی هدایت‌کننده‌اند و یمانی از آن دود دعوت به امام زمان (ع) تلاش بیشتری دارد. سپس، امام باقر (ع) مردم را از دشمنی با این سه گروه، نهی و دشمنانشان را نفرین می‌کند.^۱

۱. «خروج السفیانی و الیمانی و الخراسانی فی سنة واحدة، فی شهر واحد، فی يوم واحد، نظام الخرز یتبع بعضه بعضا فیکون البأس من کل وجه، ویل لمن ناوهم و لیس فی الرايات رایة أهدی من رایة الیمانی، هی رایة هدی، لأنه یدعو إلى صاحبکم فإذا خرج الیمانی حرم بیع

گذشته از این، اثبات چهره مثبت برای سفیانی، مخالفت صریح با ده‌ها روایت باب قیام سفیانی برای جنگ با امام زمان علیه السلام و دشمنی با آن حضرت دارد که تعداد روایت‌های قیام سفیانی از حد تواتر می‌گذرد. تناقض مطرح شده برای اثبات بی‌اعتباری روایت محل بحث، کفایت می‌کند.

بنابراین، همان اشکالی که بر چهره مثبت سفیانی وارد است، بر یمانی نیز انطباق دارد؛ زیرا به چهره مثبت هردو، در یک بخش اشاره شده است. دلیل بی‌اعتباری اولی، دومی را نیز بی‌اعتبار خواهد کرد.

با این تناقض آشکار و شناختی که از حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی نسبت به دروغ‌گویی و عدم نقل روایات او توسط ابن فضال و تألیف کتاب الفتن به دست آمد، احتمال تحریف و جابه‌جایی متن روایت، توسط او وجود دارد.

اشکال دوم: خروج سفیانی و خراسانی و یمانی در یک روز

طبق این روایت، قیام سفیانی و خراسانی و یمانی در یک سال و یک ماه و یک روز اتفاق خواهد افتاد و نظم و ترتیب خروج این سه گروه، به دانه‌های تسبیح تشبیه شده است. اما بسیاری از روایت‌های همین باب، فاصله زمانی بین خروج یمانی و قیام حضرت مهدی علیه السلام را شش ماه نقل کرده یا فاصله زمانی بین خروج سفیانی و قیام حضرت ولی عصر علیه السلام را نه ماه گفته‌اند. چگونه ممکن است، یکی، نه ماه و دیگری، شش ماه قبل از ظهور امام زمان علیه السلام خروج کنند؛ اما در یک ماه و یک روز خروج کرده باشند؟ این تناقض دوم، قرینه دیگری بر

بی اعتباری روایت نعمانی رحمته الله است؛ زیرا بیش از چهار روایت، برای خروج این دو پرچم، قبل از ظهور حضرت مهدی علیه السلام وقت تعیین کرده اند که بر این روایت ترجیح دارند؛ مگر اینکه به خروج سفیانی و یمانی و خراسانی در همان فاصله زمانی شش یا نه ماه ملتزم شویم.

اشکال سوم: تشویش متن روایت

اشکال دیگر متن روایت، تکرار و تشویش بعضی از بخش های آن بدون لزوم به تکرار آنها است. در کلام ائمه علیهم السلام تکرار بدون فایده یا تشویش متنی وجود ندارد. اما در این روایت، چند مورد تکراری فایده و تشویش در بعضی قسمت ها وجود دارد؛ برای نمونه:

أ) ماجرای صیحه جبرئیل علیه السلام قبل از ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام و مقابله شیطان ملعون، در ابتدای روایت به تفصیل نقل شده است؛ اما در ادامه، با عبارت «قال علیه السلام: لا بد من هذين الصوتين قبل خروج القائم علیه السلام صوت من السماء و هو صوت جبرئيل علیه السلام باسم صاحب هذا الأمر و اسم أبيه و الصوت الثاني من الأرض و هو صوت إبليس اللعين ينادي باسم فلان أنه قتل مظلوما يريد بذلك الفتنة فاتبعوا الصوت الأول و إياكم و الأخير أن تفتنوا به» نیز تکرار شده است.

ب) در عبارت «ثم قال علیه السلام: إذا اختلف بنو فلان فيما بينهم فعند ذلك فانظروا الفرج و ليس فرجكم إلا في اختلاف بني فلان فإذا اختلفوا فتوقعوا الصيحة في شهر رمضان و خروج القائم علیه السلام إن الله يفعل ما يشاء و لن يخرج القائم علیه السلام و لا ترون ما تحبون حتى يختلف بنو فلان فيما بينهم» به اختلاف فلان خاندان و ظهور حضرت مهدی علیه السلام چهار مرتبه با عبارت های مختلف اشاره شده است.

به دلیل تکراری فایده و تشویش متن، احتمال ادغام چند روایت توسط یک راوی و نقل آنها در یک متن، دور از ذهن نیست؛ به ویژه با وجود حسن بن علی بن

ابی حمزه بطائنی در سند روایت، احتمال تحریف در روایت‌های ملاحم او مطرح است. بنابراین، روایت محل بحث، از اعتبار لازم برخوردار نیست؛ زیرا نیاز بررسی هر روایت به طور جدا دیده می‌شود، اما در این روایت قرینه‌های شناسایی برای تفکیک و بررسی حدیث‌های ادغام شده، وجود ندارد.

اشکال چهارم: عدم توجه فقها به روایت؛ قرینه‌ای بر ضعف آن

فقه‌های شیعه از بین روایت‌های موضوع مهدویت، ده‌ها حکم شرعی برای دوره غیبت امام زمان علیه السلام اثبات کرده‌اند. از روایت نعمانی رحمته الله نیز سه حکم شرعی در دوره قیام یمانی می‌توان به دست آورد: یک) حرمت فروش سلاح به مردم و مسلمانان؛ دو) لزوم پیروی از یمانی؛ سه) حرام بودن سرپیچی از او. با این حال، فقه‌های شیعه، حتی اخباری‌ها، در بحث‌های خود به این سه حکم اشاره‌ای نکرده‌اند. بنابراین، بی‌توجهی و به اصطلاح اعراض فقها از این روایت، قرینه‌ای بر ضعف آن خواهد بود.

نتیجه بحث:

با بررسی‌های صورت گرفته در منبع، سند و دلالت روایت، اشکال‌های روایت عبارت‌اند از:

أ) بی‌توجهی علما و محدثان به این روایت در طول حدود هفت قرن نشان از بی‌اعتباری یا وجود خلل در آن بوده است.

ب) نه تنها وثاقت احمد بن یوسف بن یعقوب الجعفی و حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی اثبات نشد، بلکه دروغ‌گویی حسن بن علی بطائنی، قرینه‌ای بر ضعف روایت به حساب آمد.

ج) برخلاف اثبات چهره مثبت برای سفیانی در این روایت، ده‌ها روایت، سفیانی را دشمن حضرت ولی عصر علیه السلام معرفی می‌کند.

- د) تناقضی آشکار بین زمان خروج سفیانی و یمانی در این روایت با زمان خروج آنها در دیگر روایات وجود دارد.
- ه) تکراری فایده و تشویش متن روایت، احتمال صادر نشدن آن از امام معصوم (علیه السلام) را تقویت می‌کند.
- و) بی توجهی فقها به سه حکم شرعی مطرح در روایت نعمانی، قرینه دیگری برای ضعف روایت خواهد بود.

جلسه سوم

روایت دوم

چهره مثبت سفیانی و یمانی و خراسانی در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام با همان عبارت سابق بیان شده است. فضل بن شاذان رحمته الله (۲۶۰ق) در کتاب «مختصر اثبات الرجعة» روایت را این گونه نقل می کند:

«عنه عن سيف بن عميرة عن بكر بن محمد الأزدي عن أبي عبد الله عليه السلام قال: خروج الثلاثة الخراساني والسفياي واليماني في سنة واحدة في شهر واحد في يوم واحد فليس فيها راية بأهدى من راية اليماني، تهدي الى الحق.»^۱
امام صادق علیه السلام فرمودند:

«خروج سه پرچم خراسانی و سفیانی و یمانی در یک سال، یک ماه و یک روز اتفاق خواهد افتاد. راه یافته تراز یمانی در بین این سه گروه وجود ندارد؛ زیرا به سوی حق هدایت می کند.»

شیخ مفید رحمته الله (۴۱۳ق) نیز روایت را با کمی اختلاف، چنین نقل می کند:

«سيف بن عميرة عن بكر بن محمد عن أبي عبد الله عليه السلام قال: خروج الثلاثة السفياي و الخراساني واليماني في سنة واحدة في شهر واحد في يوم واحد وليس فيها راية أهدى من راية اليماني لأنه يدعو إلى الحق.»^۲
امام صادق علیه السلام فرمودند:

۱. مختصر اثبات الرجعة، ح ۱۷ (به نقل از مجله تراثنا، ج ۱۵، ص ۲۱۶، من ذخائر التراث، مختصر اثبات الرجعة).

۲. الارشاد فی معرفة حجج الله على العباد، ج ۲، ص ۳۷۵، باب تاریخ الإمام محمد بن الحسن المهدي عليه السلام و فضله، باب ذکر علامات قیام القائم عليه السلام و مدة أيام ظهوره و شرح سیرته و طریقه احکامه و طرف مما یظهر فی دولته و أيامه عليه السلام.

«خروج سه پرچم سفیانی و خراسانی ویمانی در یک سال، یک ماه و یک روز اتفاق خواهد افتاد، راه یافته ترازیمانی در بین این سه گروه وجود ندارد؛ زیرا به سوی حق دعوت می‌کند.»

سه تفاوت بین روایت فضل بن شاذان رحمه الله و روایت شیخ مفید رحمه الله وجود دارد:
 (أ) در روایت فضل رحمه الله ترتیب سه گروه به گونه خراسانی، سفیانی ویمانی، ولی در روایت شیخ مفید رحمه الله ترتیب گروه‌ها به صورت سفیانی، خراسانی ویمانی است.
 (ب) آخر روایت فضل رحمه الله تعبیر «تهدی الی الحق» بوده، اما در روایت شیخ مفید رحمه الله روایت با تعبیر «لأنه يدعو الی الحق» پایان می‌پذیرد.

(ج) در ابتدای سند روایت اول «عنه» نیز وجود دارد. تشخیص مرجع ضمیر برای فهم طریق سند ضروری است.

با این پیش فرض، روایت را در سه محور: منبع، سند و دلالت، ارزیابی خواهیم کرد.

بررسی منبع

برخلاف روایت اول که حدود هفت قرن مورد توجه و نقل علما و محدثان قرار نگرفته، این روایت در بیشتر منابع روایی شیعه نقل شده است. قدیمی ترین منابع روایت محل بحث، در قرن سوم و چهارم کتاب «مختصر اثبات الرجعة» نوشته فضل بن شاذان رحمه الله، کتاب «الارشاد» نوشته شیخ مفید رحمه الله و کتاب «الغیبة» نوشته شیخ طوسی رحمه الله بوده است. دیگر محدثان روایت را از این سه کتاب نقل کرده‌اند.

منابعی که به ترتیب زمانی این روایت را نقل کرده‌اند، عبارت‌اند از:

مختصر اثبات الرجعة

اولین منبعی که روایت امام صادق علیه السلام را نقل کرده، کتاب مختصر اثبات

الرجعة، نوشته فضل بن شاذان رحمته الله (۲۶۰ق) است. نجاشی رحمته الله صد و هشتاد تألیف برای این راوی نام می برد که در زمره آنها کتاب مزبور است.^۱ در این کتاب بیست روایت در موضوع غیبت، ظهور و علائم قبل از ظهور حضرت مهدی علیه السلام گزارش شده که روایت محل بحث، هفدهمین روایت این کتاب است.

در ارتباط با مرجع ضمیر «عنه» در ابتدای سند این روایت، دو احتمال وجود دارد:
 (أ) محمد بن ابی عمیر؛ در این فرض فضل بن شاذان رحمته الله روایت را از ابن ابی عمیر و او از سیف بن عمیره نقل می کند. نقل فضل بن شاذان رحمته الله از محمد بن ابی عمیر در روایت شانزدهم از کتاب مختصر اثبات الرجعة، قرینه این احتمال است.^۲
 (ب) فضل بن شاذان رحمته الله؛ در این فرض فضل بن شاذان رحمته الله روایت را از سیف بن عمیره نقل می کند.

طبق ظاهر سند روایت، قول اول صحیح است؛ زیرا در منابع روایی، فضل بن شاذان رحمته الله هیچ روایتی از سیف بن عمیره نقل نکرده، اما روایات بسیاری را از ابن ابی عمیر گزارش کرده است. از طرفی هیچ راوی ای، خود را در سند روایت با ضمیر غائب معرفی نمی کند؛ لذا نمی توان احتمال دوم را قبول کرد. با این فرض، اتصال سند فضل بن شاذان رحمته الله به امام صادق علیه السلام ثابت می گردد.

پنج کتاب، مناسب با موضوع مهدویت در زمره تألیفات فضل بن شاذان رحمته الله بر شمرده اند: کتاب های الغیبة، اثبات الرجعة، منتخب اثبات الرجعة، مختصر اثبات الرجعة و مختصر الغیبة. از آنجا که در انتساب بعضی از این

۱. رجال النجاشی، ص ۳۰۷، باب الفاء، شرح حال فضل بن شاذان بن خلیل، ش ۸۴۰.

۲. «حدثنا محمد بن أبي عمير قال: حدثنا جميل بن دراج قال: حدثنا زرار بن أعين عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال عليه السلام: استعذوا بالله من شر السفیانی والدجال وغيرهما من أصحاب الفتن.» مختصر اثبات الرجعة، ح ۱۶ (به نقل از مجله تراث، ج ۱۵، ص ۲۱۴، من ذخائر التراث، مختصر اثبات الرجعة).

تألیفات به فضل بن شاذان اختلاف نظر وجود دارد، در جهت حل این اختلاف، به بررسی آن چهار کتاب می پردازیم.

کتاب الغیبة

آقابزرگ تهرانی رحمته الله کتاب الغیبة را در زمره تألیفات فضل بن شاذان رحمته الله نام برده و نجاشی رحمته الله نیز به این انتساب، شهادت داده است. آقابزرگ رحمته الله می گوید: «کتاب الغیبة، نوشته فضل بن شاذان رحمته الله غیر از کتاب اثبات الرجعة ایشان است؛ همان طور که نجاشی رحمته الله به تفاوت این دو کتاب اشاره می کند. کتاب الغیبة در کتابخانه سید میر لوحی رحمته الله معاصر علامه مجلسی رحمته الله وجود داشته است؛ زیرا در کتاب «کفایة المهتدی فی احوال المهتدی رحمته الله» روایت هایی را از کتاب محل بحث نقل کرده است.^۱

اثبات الرجعة

این کتاب نیز تألیف های فضل بن شاذان رحمته الله بوده است. گویا تعدادی از روایات این کتاب در رساله ای جداگانه به نام منتخب اثبات الرجعة جمع آوری شده است. آقابزرگ تهرانی رحمته الله در کتاب الذریعة می فرماید: «تعدادی از روایات این کتاب، در رساله ای با عنوان منتخب اثبات الرجعة،

۱. «کتاب الغیبة للحجة: للشيخ المتقدم أبي محمد فضل بن شاذان الأزدي النيسابوري الراوي عن الجواد عليه السلام وقيل عن الرضا عليه السلام والمتوفى ۲۶۰ و هو غير كتاب إثبات الرجعة له كما صرح بتعدد ههما النجاشي بل هذا الذي عبر عنه النجاشي بعد ذكره إثبات الرجعة بكتاب الرجعة حديث. فهذا مقصور على أحاديث الرجعة وظهور الحجة عليه السلام وأحواله ولذا اشتهر بكتاب الغیبة و كان موجودا عند السيد محمد بن محمد ميرلوحی الحسيني الموسوي السبزواري المعاصر للمولى محمد باقر المجلسي على ما يظهر من نقله عنه في كتابه الموسوم كفاية المهتدي في أحوال المهتدي رحمته الله». «الذریعة الى تصانیف الشيعة»، ج ۱۶، ص ۷۸، حرف الغین، شرح حال کتاب الغیبة، ش ۳۹۵.

تنها اثر باقی مانده از این کتاب قرار دارد.^۱

نویسنده الذریعة در مقام تبیین کتاب منتخب اثبات الرجعة، می گوید:
«شیخ حرّ عاملی رحمه الله در انتهای کتاب منتخب این گونه نوشته است: کتاب
منتخب اثبات الرجعة خلاصه شده کتاب اثبات الرجعة بوده که توسط
تعدادی از فضلاء محدث انتخاب شده است. این دستخط نزد مرحوم
سماوی وجود دارد.»^۲

مختصر اثبات الرجعة

مؤلف الذریعة فرقی بین کتاب مختصر اثبات الرجعة و کتاب مختصر الغیبة
نمی داند و می گوید:
«شرح حال این کتاب در عنوان مختصر الغیبة خواهد آمد.»^۳

مختصر الغیبة

شرح حال این کتاب را آقا بزرگ تهرانی رحمه الله به تفصیل، این گونه گزارش می کند:

۱. «إثبات الرجعة: للشيخ أبي محمد الفضل بن شاذان بن الخليل الأزدي النيسابوري المتوفى سنة ٢٦٠ صرح به النجاشي وحكى عن الكنجي أنه ذكر أن الفضل بن شاذان صنف مائة وثمانين كتاباً [أقول] الموجود منه مختصره الآتي بعنوان منتخب إثبات الرجعة وله أيضاً كتاب الرجعة وأحاديثها كما صرح به أيضاً النجاشي وهو في غيبة الحجة صاحب الزمان رحمه الله و يعرف بكتاب الغيبة لذلك كما يأتي.» الذریعة الى تصانیف الشيعة، ج ۱، ص ۹۳، حرف الالف، شرح حال کتاب اثبات الرجعة، ش ۴۵۰.

۲. «منتخب إثبات الرجعة للفضل بن شاذان انتخبه بعض فضلاء المحدثين كما كتب عليه الشيخ الحريظته صورة الخط في آخر النسخة الموجودة عند الشيخ محمد السماوي: هذا ما وجدناه منقولاً من رسالة إثبات الرجعة للفضل بن شاذان بخط بعض فضلاء المحدثين.» الذریعة الى تصانیف الشيعة، ج ۲، ص ۳۶۷، حرف الميم، شرح حال کتاب منتخب اثبات الرجعة، ش ۷۴۷۲.

۳. «يأتي بعنوان مختصر الغيبة.» الذریعة الى تصانیف الشيعة، ج ۲، ص ۱۷۶، حرف الميم، شرح حال کتاب مختصر اثبات الرجعة، ش ۲۴۶۹.

«این کتاب خلاصه شده‌ای از کتاب فضل بن شاذان، توسط سیدنیلی نجفی (۸۰۳ق) بوده است. دو نسخه خطی قدیمی از این کتاب وجود دارد، یکی در سال ۱۲۲۲ قمری به خط سید عبدالمطلب نوشته شده و دیگری در سال ۱۰۸۵ نوشته شده که بعد از شیخ محمد سماوی (رحمه الله) در دسترس شیخ حرّ عاملی (رحمه الله) بوده است. سپس در دست پسر شیخ حرّ یعنی محمدرضا، سپس نزد گروهی از علما قرار گرفته بود. شیخ حرّ عاملی (رحمه الله) در آخرین نسخه از کتاب نوشته است: «در این کتاب منتخبی از روایات رساله اثبات الرجعة نوشته فضل بن شاذان (رحمه الله) با خط برخی فضلاء محدث نقل شده است.» در ادامه، آقا بزرگ (رحمه الله) نسخه در دسترس شیخ حرّ عاملی (رحمه الله) را به منتخب اثبات الرجعة نام گذاری کرده و احتمال تعدد کتاب منتخب اثبات الرجعة با کتاب مختصر الغيبة را مطرح کرده است.^۱

اینکه منتخب روایات کدام کتاب فضل بن شاذان (رحمه الله) در کتاب مختصر الغيبة جمع‌آوری شده، معلوم نیست. از یک طرف، در ابتدا نظر آقا بزرگ تهرانی (رحمه الله) بر اتحاد کتاب مختصر الغيبة با کتاب منتخب اثبات الرجعة بوده

بررسی و نقد روایات یحیی در منابع روایی ...

۱. «مختصر الغيبة: لفضل بن شاذان، للسید بهاء الدین علی بن غیاث الدین عبد الکریم بن عبد الحمید النبیلی النجفی، قال فی آخره [هذا آخر ما اخترناه من کتاب الفضل بن شاذان] وقال کاتبه السید عبد المطلب بن محمد العلوانی الحسینی الموسوی إنه نقل عن خط من نقل عن خط السید السعید السید علی بن عبد الحمید و الفراغ من کتابه السید عبد المطلب ۱۲۲۲، و نسخه أخرى کانت عند الشیخ محمد السماوی کتابتها ۱۰۸۵ ملکها الشیخ الحر، ثم ابنه الشیخ محمد رضا الحر، ثم جمع آخر من العلماء، أول رواياته عن محمد بن إسماعیل بن بزیع عن حماد بن عیسی عن إبراهیم بن عمر الیمانی عن أبان بن أبی عیاش عن سلیم بن قیس الهلالی و کتب الشیخ الحر فی آخره [هذا ما وجدناه منقولاً من رسالة إثبات الرجعة للفضل بن شاذان بخط بعض فضلاء المحدثین] و ذكرت هذه النسخة بعنوان منتخب إثبات الرجعة لاحتمال تعددهما فراجع، و له مختصر الأنوار المضيئة كما مر، «الدريعة الى تصانیف الشيعة، ج ۲۰، ص ۲۰۱، حرف المیم، شرح حال کتاب مختصر الغيبة، ش ۲۵۷۴.

است؛ در این صورت، منبع مختصر الغیبة نیز کتاب اثبات الرجعة خواهد بود. اما در ادامه به احتمال، به تعدد کتاب مختصر الغیبة با کتاب منتخب اثبات الرجعة اشاره کرده است. در این صورت، منبع اصلی کتاب مختصر الغیبة مجهول خواهد بود.

از سوی دیگر، آقابزرگ تهرانی رحمته الله درباره نسخه در دسترس شیخ حرّ عاملی رحمته الله به نتیجه قطعی نرسیده است؛ زیرا ذیل شرح حال دو کتاب مختصر الغیبة و کتاب منتخب اثبات الرجعة به نسخه شیخ حرّ، اشاره کرده است. به ظاهر، نظرش بر اتحاد کتاب منتخب اثبات الرجعة با کتاب مختصر الغیبة بوده است؛ اما در ادامه از نظرش برگشته و احتمال تعدد این دو کتاب را مطرح می‌کند.

بنابراین، دو کتاب به نام‌های الغیبة و اثبات الرجعة تألیف فضل بن شاذان هستند که روایت‌های انتخاب شده کتاب اثبات الرجعة در کتابی با نام منتخب اثبات الرجعة جمع‌آوری شده است. در کتاب مختصر اثبات الرجعة یا مختصر الغیبة، روایت‌هایی از کتاب فضل بن شاذان توسط سیدنیلی نجفی رحمته الله جمع‌آوری شده است، اما نام کتاب فضل بن شاذان معلوم نیست. اگر منبع نقل کتاب، اثبات الرجعة بوده است، در این صورت، کتاب مختصر الغیبة همان کتاب منتخب اثبات الرجعة خواهد بود؛ در غیر این صورت، منبع نقل مختصر الغیبة مجهول خواهد بود. به سبب اینکه کتاب مختصر الغیبة و کتاب مختصر اثبات الرجعة نام‌های یک کتاب هستند. با مجهول بودن منبع مختصر الغیبة، منبع مختصر اثبات الرجعة نیز مجهول خواهد بود. در کتابخانه روایی شیعه، تنها اثر باقی مانده از کتاب اثبات الرجعة، فقط کتاب منتخب اثبات الرجعة است.

اشکال کتاب مختصر اثبات الرجعة

اعتبار کتاب مختصر اثبات الرجعة از دو جهت قابل تأمل است:

أ) از حیث زمانی، سیدنیلی نجفی رحمته الله (۸۰۳ق) تا اولین نسخه این کتاب که در تاریخ ۱۰۸۵ قمری نوشته و در دسترس شیخ حرّ عاملی رحمته الله بوده، حدود سه قرن فاصله دارد و طریق ایشان به سیدنیلی نجفی رحمته الله معلوم نیست. اگرچه شیخ حرّ به خط فضلالی محدث اشاره می‌کند، اما شخصیت و احوال این فضلا برای ما مجهول بوده و صرف دستخط آنها اعتباری نداشته و قابل اعتماد نیست.

ب) آقابزرگ تهرانی رحمته الله در پایان شرح حال کتاب مختصر الغیبة، نام نسخه در دسترس شیخ حرّ عاملی رحمته الله را منتخب اثبات الرجعة نهاده و به احتمال، به تفاوت کتاب مختصر الغیبة با کتاب منتخب اثبات الرجعة اشاره کرده است. در این صورت، منبع نقل کتاب مختصر الغیبة مجهول خواهد بود. این سخن آقابزرگ تهرانی رحمته الله نشان از اطمینان نداشتن وی به اعتبار کتاب مختصر الغیبة است. بنابراین، استناد به کتاب مختصر الغیبة یا مختصر اثبات الرجعة صحیح نیست و اعتباری ندارد.

الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد

روایت مورد بحث در کتاب ارشاد شیخ مفید رحمته الله به صورت مرسل از سیف بن عمیره گزارش شده است. به سبب فاصله زمانی بسیار بین مفید رحمته الله و سیف بن عمیره و عدم نقل طریق به سیف، این روایت مرسل بوده و قابل اعتماد نیست. در طریق شیخ مفید رحمته الله به سیف بن عمیره دو احتمال وجود دارد:

أ) شیخ مفید رحمته الله روایت را از کتاب فضل بن شاذان رحمته الله نقل می‌کند؛ با این فرض، اشکال سند فضل بن شاذان رحمته الله به این طریق شیخ مفید رحمته الله نیز وارد است؛ زیرا فضل بن شاذان رحمته الله به سیف بن عمیره طریقی ندارد و وجود ابن ابی -

عمیر نیز در این طریق ثابت نیست. از طرفی، دو اختلاف در متن روایت شیخ مفید رحمته الله با روایت فضل بن شاذان رحمته الله وجود دارد که احتمال نقل نشدن از کتاب فضل بن شاذان رحمته الله را تقویت می‌کند.

ب) شیخ مفید رحمته الله روایت را از منبع دیگری گزارش می‌دهد؛ با این فرض، منبع نقل مجهول است و روایت قابل اعتماد نخواهد بود.

بنابراین، طریق شیخ مفید رحمته الله به سیف بن عمیره معلوم نیست و سند، مرسل خواهد بود.

دو اختلاف بین متن روایت فضل بن شاذان رحمته الله با روایت شیخ مفید رحمته الله وجود دارد:

أ) ترتیب سه پرچم در روایت فضل بن شاذان رحمته الله، خراسانی، سفیانی و یمانی، با ترتیب آن در روایت شیخ مفید رحمته الله، سفیانی، خراسانی و یمانی تفاوت دارد؛ هرچند به حسب ظاهر مشکلی ایجاد نمی‌کند.

ب) پایان روایت فضل بن شاذان رحمته الله عبارت «تهدی إلى الحق» بوده، در حالی که در روایت شیخ مفید رحمته الله عبارت «لأنه يدعوالی الحق» است.

الغیبة

مؤلف کتاب الغیبة نوشته شیخ طوسی رحمته الله (۴۶۰ ق) روایت را از کتاب فضل بن شاذان رحمته الله نقل کرده است.^۱ وی در ابتدای سند تعبیر «عنه» را نیز آورده، اما در تشخیص مرجع ضمیر دچار اشتباه شده است؛ زیرا فضل بن شاذان رحمته الله را مرجع ضمیر دانسته، در حالی که مرجع ضمیر، ابن ابی عمیر است. توضیح این نکته ذیل شرح حال کتاب مختصر اثبات الرجعة گذشت. در هر صورت،

۱. الغیبة، ص ۴۴۶، الفصل السابع، علائم ظهور الحجة رحمته الله، ح ۴۴۳.

گزارش شیخ طوسی رحمته الله علیه نیز مرسل است؛ زیرا اگر مراد از ضمیر را فضل بن شاذان رحمته الله علیه بدانیم، طریق شیخ طوسی رحمته الله علیه به فضل مجهول است؛ همان طور که طریق فضل به سیف مشخص نیست. اگر مراد، ابن ابی عمیر بدانیم، طریق شیخ طوسی رحمته الله علیه به ابن ابی عمیر مجهول خواهد بود. آیت الله خویی رحمته الله علیه ذیل بحث طریق شیخ طوسی رحمته الله علیه به فضل بن شاذان گفته است:

«طریق شیخ طوسی رحمته الله علیه به فضل بن شاذان رحمته الله علیه در مشیخه کتاب تهذیب، صحیح است؛ اما در غیر مشیخه دو طریق وجود دارد: یکی، به خاطر وجود علی بن محمد و دیگری به خاطر حمزه بن محمد و راویان بعد از حمزه، ضعیف قلمداد می شود.»^۱

این روایت در برخی منابع روایی شیعه از کتاب الغیبة و در بعضی دیگر از کتاب الارشاد نقل شده است. منابعی که به ترتیب زمان، این روایت را نقل کرده اند، عبارت اند از:

۱. «أَنَّ كَلا طَرِيقِي الشَّيْخِ ضَعِيفٌ، الْأَوَّلُ بَعْلِي بْنِ مُحَمَّدٍ، وَالثَّانِي بِحَمْزَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَمِنْ بَعْدِهِ. نَعَمْ إِنَّ طَرِيقَ الشَّيْخِ إِلَيْهِ فِي الْمَشِيخَةِ صَحِيحٌ.» معجم رجال الحديث، ج ۱۴، ص ۲۹۹، حرف الفاء، شرح حال فضل بن شاذان، ش ۹۳۵۵.

نام کتاب	مؤلف	متوفی	توضیحات
بشارة المصطفى ﷺ لشعبة المرتضى ﷺ	عمادالدين طبرى	۵۵۳	به اعتراف كتاب بشاره الإسلام، روایت محل بحث در كتاب بشاره المصطفى ﷺ لشعبة المرتضى ﷺ نقل شده است. ^۱ به دليل اینکه در كتاب بشاره الإسلام، روایت شيخ طوسی رحمه الله نقل شده، از این رو روایت در كتاب بشاره المصطفى ﷺ نیز از شيخ طوسی رحمه الله نقل شده است؛ هر چند این اعتراف، مورد بحث است.
الخرائج و الجرائح ^۲	قطب الدين راوندی	۵۷۳	راوندی رحمه الله متن روایت را همانند روایت مختصر اثبات الرجعة نقل کرده، اما روایت را مرسل آورده است.
اثبات الهداة ^۳	شيخ حرّ عاملی	۱۰۸۵	شيخ حرّ عاملی رحمه الله هر دو نقل را در این كتاب روایت کرده است.

ناقلان
از كتاب
الغيبه

پرسی و نقد روایات یحیی در منابع روایی ...

۱. بشاره الاسلام فی علامات المهدی ﷺ، ص ۱۶۹، الباب السابع فی ما ورد عن الصادق ﷺ، الشيخ فی غیبته.

۲. الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۱۶۳، الباب العشرون فی علامات و مراتب نبینا و أوصیائه ﷺ، باب العلامات الکائنة قبل خروج المهدی ﷺ و معه، ح ۶۳.

۳. اثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، ج ۳، ص ۷۲۸، الباب الرابع و الثلاثون صفات الإمام و علاماته و علامات خروج المهدی ﷺ، الفصل السادس، ح ۵۷.

جلسه سوم

بحار الانوار ^۱	علامه مجلسی	۱۱۱۰	علامه رحمته الله در ابتدا نقل فضل بن شاذان رحمته الله را روایت کرده و در ادامه، نقل شیخ مفید رحمته الله را به عنوان مؤید آورده است.
بشارة الاسلام ^۲	سید مصطفی کاظمی	۱۳۳۶	مؤلف روایت را از کتاب الغيبة نقل کرده و در ادامه به نقل بشاره المصطفی عليه السلام شهادت می دهد.

نام کتاب	مؤلف	متوفی	توضیحات
اعلام الوری بأعلام الهدی ^۳	طبرسی	۵۴۸	طبرسی رحمته الله روایت را مطابق با سند و متن کتاب الارشاد نقل کرده است.
كشف الغمة ^۴	اربلی	۶۹۲	اربلی رحمته الله روایت را مطابق با سند و متن کتاب الارشاد نقل می کند.

بررسی و نقد روایات یمنانی در منابع روایی ...

۱. بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام، ج ۵۲، ص ۲۱۰، باب ۲۵، علامات ظهوره عليه السلام من السفیانی و الدجال و غیر ذلك و فيه ذکر بعض أشراف الساعة، ح ۵۲.
۲. بشارة الاسلام فی علامات المهدي عليه السلام، ص ۱۶۹، الباب السابع فی ما ورد عن الصادق عليه السلام، الشیخ فی غیبه.
۳. اعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۴۵۸، الركن الرابع من الكتاب فی ذکر امامة الإثنی عشر و الإمام الثانی عشر عليه السلام، القسم الثانی و هو الکلام فی إمامة صاحب الزمان عليه السلام، الباب الرابع فی ذکر علامات قیام القائم عليه السلام و مدة أيام ظهوره و طريقة أحكامه و سیرته عند قیامه و صفته و حلیته، الفصل الأول فی ذکر علامات خروجه.
۴. كشف الغمة فی معرفة الأئمة، ج ۴، ص ۱۶۶، ترجمة الإمام الثانی عشر المهدي صاحب الزمان عليه السلام، باب ذکر علامات قیام القائم عليه السلام و مدة أيام ظهوره و شرح سیرته و طريقة أحكامه و طرف مما یتظهر فی دولته.

جلسه سوم

سرور اهل ایمان ^۱	سیدنیلی نجفی حیا	کان حیا ۸۰۳	نبلی نجفی رحمته روایت را با مطابق کتاب الارشاد گزارش کرده است؛ اما در روایت، بعضی تعابیر روایت نعمانی رحمته را نیز ادغام کرده است.
الصراط المستقیم ^۲	عاملی نباطی	۸۷۷	نباطی رحمته نیز روایت را مطابق با سند و متن کتاب الارشاد نقل می‌کند.
اثبات الهداة ^۳	شیخ حرّ عاملی	۱۰۸۵	شیخ حرّ عاملی رحمته هر دو نقل را در این کتاب روایت کرده است.
بحار الانوار ^۴	علامه مجلسی	۱۱۱۰	علامه رحمته در ابتدا نقل فضل بن شاذان را گزارش کرده و در ادامه، نقل شیخ مفید رحمته را به عنوان مؤید ذکر می‌کند.
منتخب الاثر ^۵	آیت‌الله صافی	***	آیت‌الله صافی نیز روایت را از کتاب الارشاد نقل کرده است.

بررسی و نقد روایات یمانی در منابع روایی ...

۱. سرور اهل ایمان فی علامات ظهور صاحب الزمان عجله، ص ۴۷، ح ۲۵.
۲. الصراط المستقیم الی مستحقّی التقدیم، ج ۲، باب ۱۱، ص ۲۵۰، فیما جاء فی خاتمهم و تملکهم و بقائه، الفصل الثامن فی علامات القائم عجله و مدته و ما یظهر فی دولته.
۳. اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج ۳، باب ۳۴، ص ۷۳۳، صفات الإمام و علاماته و علامات خروج المهدي عجله، الفصل الثامن، ح ۸۴.
۴. بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عجله، ج ۵۲، باب ۲۵، ص ۲۱۰، علامات ظهوره عجله من السفیانی و الدجال و غیر ذلك و فیه ذکر بعض أشراف الساعة، ح ۵۲.
۵. منتخب الاثر فی الإمام الثانی عشر عجله، ج ۳، باب ۷، ص ۹۶، فی علامت ظهوره و ما یكون قبله، الفصل السادس فی خروج السفیانی و الخسف و قتل النفس الزکیة و الیمانی و الصیحة و النداء، ح ۲۴.

آیت الله مرعشی رحمته الله نیز روایت را از کتاب «الملحمة الكبرى» نوشته عالم اهل سنت، محمد بن علی المالکی، در کتاب ملحقات احقاق الحق گزارش می نماید.^۱ تنها تفاوت نقل کتاب الملحمة الكبرى با نقل کتاب های شیعه، در کلمه سفیانی است؛ زیرا در کتاب الملحمة الكبرى «شیبانی» نقل شده که احتمال دارد، به دلیل نقطه گذاری نکردن کلمات، در تألیف های علما قدیم، این اختلاف به وجود آمده است. حاصل اینکه، در بین عالمان اهل سنت، فقط محمد بن علی المالکی این روایت را نقل کرده است.

بررسی سند روایت

در سند روایت دوراوی وجود دارد که احوال هر دورا در منابع روایی شیعه بررسی خواهیم کرد.

سیف بن عمیره

توثیق سیف بن عمیره در کتب رجال شیعه با فرازونشیب هایی همراه است. در بعضی نسخه های کتاب نجاشی رحمته الله ذیل شرح حال سیف بن عمیره کلمه «ثقة» در داخل کروشه نقل شده است.^۲ در برخی نسخه های کتاب خلاصة الاقوال نوشته علامه حلی رحمته الله نیز همین اشکال وجود دارد.^۳ با این وجود، شیخ

۱. ملحقات احقاق الحق، ج ۲۹، ص ۳۵۹، الإمام الثاني عشر الحجة المنتظر محمد بن الحسن المهدي رحمته الله خروج الشیبانی والخراسانی والیمنی.

۲. «سیف بن عمیره النخعی عربی کوفی [ثقة]». رجال النجاشی، ص ۱۸۹، باب السین، شرح حال سیف بن عمیره، ش ۵۰۴.

۳ خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال، ص ۱۶۰، الفصل ۱۲ فی السین، باب ۶، شرح حال سیف بن عمیره، ش ۴۶۸.

طوسی رحمته الله در کتاب فهرست، بر وثاقت سیف تصریح کرده است.^۱ ابن شهر آشوب رحمته الله نیز سیف را توثیق کرده و او را واقفی خوانده است.^۲ ابن داوود رحمته الله و قهپایی رحمته الله نیز در کتاب رجالی خود، سیف بن عمیره را ثقه خوانده اند.^۳ اگرچه برخی متأخرین تضعیف سیف بن عمیره را توسط بعضی از متقدمان نقل کرده اند،^۴ اما این تضعیف اثری ندارد؛ زیرا نقل نزدیک به ۳۰۰ روایت، از سیف بن عمیره در کتب روایی شیعه، در وثاقت او کافی است و دیگر جایی برای تضعیف راوی باقی نمی ماند.

بکر بن محمد الأزدي

در وثاقت بکر بن محمد الأزدي سخن نجاشی رحمته الله کافی است، نجاشی بیان می دارد: «بکر بن محمد در بین طایفه خود آبرومند بوده و در خانواده ای با جلالت می زیست.»^۵

علامه حلی رحمته الله شرح حال بکر بن محمد الأزدي را از زبان محمد بن عیسی

۱. «سیف بن عمیره، ثقة، کوفی نخعی عربی» *الفهرست*، ص ۱۴۰، باب سیف، شرح حال سیف بن عمیره، ش ۳۳۳.

۲. «ثقة و من أصحاب الكاظم عليه السلام واقفي، له كتاب. «معالم العلماء فی فهرست کتب الشيعة، ج ۲، ص ۹۲، باب السین، شرح حال سیف بن عمیره، ش ۳۸۴.

۳. «سیف بن عمیره بالفتح النخعی، عربي، کوفي، ثقة» *الرجال*، ص ۱۸۲، باب السین، شرح حال سیف بن عمیره، ش ۷۴۰، *مجمع الرجال*، ج ۳، ص ۱۸۶، باب السین، شرح حال سیف بن عمیره.

۴. «کلمات الفقهاء قد اضطربت في حق الرجل فنقل عن الشهيد الثاني رحمه الله تضعيفه وعن موضع من كشف الرموز انه مطعون فيه وعن موضع آخر انه مطعون فيه ملعون وهو من الغرائب. فإنما لم نقف في كلمات علماء الرجال ما يشهد بضعفه والطعن فيه ونسبة ابن شهر آشوب إليه الوقف قد عرفت كونها اشتباها. «تنقيح المقال فی علم الرجال، ج ۳، ص ۲۸۳، باب السین، شرح حال سیف بن عمیره، ش ۹۴۴/۱۰۶۱۱.

۵. «وجه فی هذه الطائفة من بيت جليل» *رجال النجاشی*، ص ۱۰۸، باب الباء، شرح حال ابو محمد بکر بن محمد بن عبد الرحمن بن نعيم الأزدي الغامدي، ش ۲۷۳.

چنین نقل می‌کند:

«بکر شخصی با فضیلت بوده است. اما در ادامه درباره عیسی بن محمد توقف کرده و توثیق او را قبول نمی‌کند.»^۱ از همین روبعید نیست در توثیق بکر نیز اشکالی وجود داشته باشد.

بررسی و نقد مفاد و دلالت روایت

در ادامه به دو بیان دواشکال به دلالت روایت فوق می‌پردازیم.

اشکال اول: فتنه سفیانی یا هدایتگری سفیانی؟

در این روایت سفیانی، یمانی و خراسانی به عنوان سه چهره هدایت‌کننده، قبل از قیام حضرت مهدی علیه السلام معرفی شده‌اند که یمانی بهترین این سه گروه است. در مقابل کلمه «أهدی» با کاربرد آن برای یمانی، کلمه «هادی» قرار دارد که برای سفیانی، یمانی و خراسانی استفاده شده است؛ یعنی هر سه پرچم سفیانی، یمانی و خراسانی هدایت‌کننده‌اند و یمانی از آن دودرد دعوت به امام زمان علیه السلام راسخ‌تر است.

گذشته از این، اثبات چهره مثبت برای سفیانی، مخالفت صریح با ده‌ها روایت باب قیام سفیانی برای جنگ با امام زمان علیه السلام و دشمنی با آن حضرت دارد که تعداد روایت‌های قیام سفیانی از حد تواتر می‌گذرد. تناقض مطرح شده برای اثبات بی‌اعتباری روایت محل بحث، کفایت می‌کند.

بنابراین، همان اشکالی که بر چهره مثبت سفیانی وارد است، بر یمانی نیز انطباق دارد؛ زیرا به چهره مثبت هر دو، در یک بخش اشاره شده است. دلیل بی

۱. «قال الکشي: قال حمدويه: ذکر محمد بن عیسی العبيدي بکر بن محمد الأزدي، فقال: خير فاضل وعندي في محمد بن عیسی توقف.» خلاصة لأقوال في معرفة الرجال، ص ۸۱، الفصل الثاني في الباء، الباب الرابع بکر، شرح حال بکر بن محمد الأزدي، ش ۱۵۷.

اعتباری هدایت‌گری سفیانی، هدایت‌گری یمانی را نیز بی‌اعتبار خواهد کرد.

اشکال دوم: خروج سفیانی و خراسانی و یمانی در یک روز

طبق این روایت قیام سفیانی، خراسانی و یمانی در یک سال، یک ماه و یک روز اتفاق خواهد افتاد. اما بسیاری از روایت‌های همین باب، فاصله زمانی بین خروج یمانی و قیام حضرت ولی عصر (ع) را شش ماه نقل کرده‌اند. یا اینکه فاصله زمانی بین خروج سفیانی و قیام حضرت ولی عصر (ع) را نه ماه گفته‌اند. چگونه ممکن است، یکی نه ماه و دیگری شش ماه قبل از ظهور امام زمان (ع) خروج کنند؛ اما در یک ماه و یک روز خروج کرده باشند؟ این تناقض دوم، قرینه دیگری بر بی‌اعتباری روایت فضل بن شاذان است؛ زیرا بیش از چهار روایت، برای خروج این دو پرچم، قبل از ظهور امام زمان (ع) وقت تعیین کرده‌اند و بر این روایت ترجیح دارند.

نتیجه:

اگرچه روایت از جهت سندی ضعیفی ندارد، اما در استناد کتاب مختصر اثبات الرجعة به فضل بن شاذان (ع) محل تأمل است؛ زیرا شیخ حرّ عاملی (ع) اولین کسی است که ادعا کرده کتاب مختصر اثبات الرجعة را در دسترس داشته است. بین شیخ حرّ عاملی (ع) و سید نیلی نجفی (ع) نیز حدود دو قرن فاصله وجود دارد. علاوه بر این، واسطه بین این دو عالم، مجهول است. بنابراین، روایت، مرسل بوده و قابل اعتماد نیست.

مشابه این اشکال درباره کتاب رجال ابن غضائری (ع) مطرح است؛ زیرا سید بن طاووس (ع) اولین کسی است که ادعا کرده کتاب رجال ابن غضائری (ع) را در

دسترس داشته است. او می‌گوید: «من طریقی به این کتاب ندارم.»^۱ همچنین، بین سیدبن طاووس رحمته‌الله تا ابن غضائری رحمته‌الله حدود سه قرن فاصله است. از طرفی دیگر، دواشکال در مفاد و دلالت روایت مطرح است که قبول صدور روایت از امام صادق علیه‌السلام را دشوار می‌کند.

۱. کلیات فی علم الرجال، ص ۸۴، به نقل از کتاب حل الإشکال فی معرفة الرجال.

جلسه چهارم

روایت سوم

روایت سوم نیز از کتاب مختصر اثبات الرجعة نوشته فضل بن شاذان رحمته الله به نقل از امام صادق علیه السلام است. حضرت در این روایت از گروه‌هایی نام می‌برد که قبل از ظهور حضرت مهدی علیه السلام باید از شر آنان به خدا پناه برد. فضل بن شاذان رحمته الله روایت را این‌گونه گزارش می‌کند:

«حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: حَدَّثَنَا جَمِيلُ بْنُ دَرَّاجٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا زُرَّارَةُ بْنُ أَعِينٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، قَالَ: اسْتَعِذُوا بِاللَّهِ مِنْ شَرِّ السَّفِيَّانِ وَالدَّجَالِ وَغَيْرِهِمَا مِنْ أَصْحَابِ الْفِتَنِ. قِيلَ لَهُ: يَا بَنَ رَسُولَ اللَّهِ أَمَّا الدَّجَالُ فَعَرَفْنَاهُ وَ قَدْ بَيَّنَّ مِنْ مَضَامِينِ أَحَادِيثِكُمْ شَأْنَهُ، فَمَنِ السَّفِيَّانِ وَ غَيْرِهِ مِنْ أَصْحَابِ الْفِتَنِ وَ مَا يَصْنَعُونَ؟ قَالَ عليه السلام: أَوَّلُ مَنْ يَخْرُجُ مِنْهُمْ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ أَصْهَبُ بْنُ قَيْسٍ يَخْرُجُ مِنْ بِلَادِ الْحِزْبَةِ لَهُ نَكَايَةٌ شَدِيدَةٌ فِي النَّاسِ وَ جَوْرٌ عَظِيمٌ ثُمَّ يَخْرُجُ الْجَرْهَمِيُّ مِنْ بِلَادِ الشَّامِ وَ يَخْرُجُ الْقَحْطَانِيُّ مِنْ بِلَادِ الْيَمَنِ وَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْ هَؤُلَاءِ شَوْكَةٌ عَظِيمَةٌ فِي وِلَايَتِهِمْ وَ يَغْلِبُ عَلَى أَهْلِهَا الظُّلْمُ وَ الْفِتْنَةُ مِنْهُمْ فَبَيْنَاهُمْ كَذَلِكَ إِذْ يَخْرُجُ عَلَيْهِمُ السَّمْرَقَنْدِيُّ مِنْ خُرَاسَانَ مَعَ الزَّيَّاتِ السُّودِ وَ السَّفِيَّانِ مِنَ الْوَادِي الْيَابِسِ مِنْ أَوْدِيَةِ الشَّامِ وَ هُوَ مِنْ وَلَدِ عَتَبَةَ بْنِ أَبِي سَفْيَانَ وَ هَذَا الْمَلْعُونُ يُظْهِرُ الرَّهْدَ قَبْلَ خُرُوجِهِ وَ يَتَقَشَّفُ وَ يَتَقَنَّعُ بِخَبْزِ الشَّعِيرِ وَ الْمَلْحِ الْجَرِيشِ وَ يَبْذُلُ الْأَمْوَالَ فَيَجْلِبُ بِذَلِكَ قُلُوبَ الْجُهَّالِ وَ الْأَزْدَالَ ثُمَّ يَدَّعِي الْخِلَافَةَ فَيَبَايَعُونَهُ، يَتَّبِعُهُمُ الْعُلَمَاءُ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ يَظْهَرُونَ الْبَاطِلَ فَيَقُولُونَ إِنَّهُ خَيْرُ أَهْلِ الْأَرْضِ وَ قَدْ يَكُونُ خُرُوجُهُ وَ خُرُوجُ الْيَمَانِيِّ مِنَ الْيَمَنِ مَعَ الزَّيَّاتِ الْبَيْضِ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ وَ فِي شَهْرٍ وَاحِدٍ وَ سَنَةٍ وَاحِدَةٍ فَأَوَّلُ مَنْ يِقَاتِلُ السَّفِيَّانِ الْقَحْطَانِيُّ فَيَنْهَزُهُمْ وَ يَرْجِعُ إِلَى الْيَمَنِ فَيَقْتُلُهُ الْيَمَانِيُّ ثُمَّ يَفِرُّ الْأَصْهَبُ وَ الْجَرْهَمِيُّ بَعْدَ مُحَارَبَاتٍ كَثِيرَةٍ مِنَ السَّفِيَّانِ فَيَتَّبِعُهُمَا وَ يَقْهَرُهُمَا وَ يَقْهَرُ كُلَّ مَنْ يَنْزَعُهُ وَ يَحَارِبُهُ إِلَّا الْيَمَانِيَّ ثُمَّ يَبْعَثُ السَّفِيَّانِيَّ جَيْشاً إِلَى الْأَطْرَافِ وَ يَسْخَرُ كَثِيراً مِنَ الْبِلَادِ وَ يَبَالِغُ فِي الْقَتْلِ وَ

الفساد و یذهب الی الزوم لدفع الملك الحراسائی و يرجع منها منتصرأ فی عنقه صلیب ثم یقصد الیمائی فینہض الیمائی لدفع شره فینہزم السفیانی فیجده الیمائی فی آخر الأمر مع ابنه فی أسارى فیقطعهما إرباً إرباً ثم یعیش فی سلطنته فارغاً من الاعداء ثلاثین سنة ثم یفوض الملك بابنه السعید و یأوی مکه و ینتظر ظهور قائمنا ﷺ حتی یتوفی فیبقی ابنه بعد وفاة أبیه فی ملکه و سلطانه قریباً من أربعین سنة و هما یرجعان إلی الدنیا بدعاء قائمنا ﷺ، قال زرارة: فسألتہ عن مدّة ملک السفیانی، قال ﷺ: «مَدَّ إلی عشرين سنة.»^۱

امام صادق ﷺ فرموده اند: «از شرسفیان و دجال و غیر این دواز سران فتنه، به خداوند متعال پناه ببرید. به حضرت گفته شد: ای فرزند رسول خدا! از مضامین فرمایش های شما شخصیت دجال را شناخته ایم. برای ما سفیانی و اصحاب فتنه ها را معرفی نمایید؟ کیستند و چه خواهند کرد؟ حضرت فرمود: اولین کسی که از اهل فتنه خروج خواهد کرد، شخصی به نام اصبه بن قیس از شهرهای جزیره است. وی به شدت نسبت به مردم، بداندیش بوده و جنایت های بزرگی خواهد کرد. سپس جرمی از شهر شام و قحطانی از یمن، با شوکت و عظمتی خروج می کنند و براهل شهر خود، با ظلم و ستم غالب خواهند شد. در این بین، سمرقندی از شهر خراسان با پرچمی سیاه رنگ و سفیانی از وادی یابس شهر شام، خروج خواهند کرد. سفیانی لعن شده، از نسل عتبه بن ابی سفیان است و قبل از خروج تظاهر به زهد خواهد کرد. لباسی خشن پوشیده و در طعمامش به نان جو و نمک قناعت خواهد کرد. اموالش را جهت جلب توجه قلوب، به مردم خواهد بخشید. بعد مدتی ادعای خلافت می کند و مردم جاهل و رذل با او نیز بیعت خواهند کرد. عالمانی که حق را پنهان کرده و در پی باطل

در نقد روایات یمنی

۱. مختصر اثبات الرجعة، ج ۱۶ (به نقل از مجله تراثنا، ج ۱۵، ص ۲۱۴، من ذخائر التراث، مختصر اثبات الرجعة).

هستند، نیز به پیروی از جاهلان، با وی بیعت کرده و گوش به فرمان او خواهند داد. سپس، این علما خواهند گفت: سفیانی بهترین اهل زمین است. خروج سفیانی و یمانی از شهر یمن با پرچم‌های سفید در یک سال، یک ماه و یک روز اتفاق خواهد افتاد. قحطانی اولین کسی است که با سفیانی خواهد جنگید. قحطانی در این جنگ شکست خورده و به یمن برمی‌گردد و به دست یمانی کشته خواهد شد.

سپس، جنگ‌هایی بین اصبه، جرهمی و سفیانی رخ خواهد داد که اصبه و جرهمی از ترس سفیانی فرار خواهند کرد. سفیانی در پی ایشان می‌رود و آنها را سرکوب می‌کند. یمانی تنها کسی است که مورد خشم سفیانی قرار نمی‌گیرد. در ادامه، سفیانی لشکریانی را به اطراف جهان می‌فرستد و آن شهرها را تصرف می‌کند و تعداد بسیاری از مردم را می‌کشد و شهرها را به فساد خواهد کشاند. سپس، در جهت مقابله با پرچم خراسانی به روم می‌رود و در برگشت، مسیحی خواهد شد و صلیب به گردن می‌اندازد.

در ادامه، به قصد مقابله با یمانی اقدام خواهد کرد؛ در حالی که یمانی برای دفع شر سفیانی، لشکریان خود را آماده کرده است. درگیری رخ خواهد داد. در نهایت، سفیانی و فرزندش در زمره اسیران یمانی دستگیر خواهند شد. یمانی نیز آن دورا قطعه قطعه خواهد کرد. یمانی بعد از سرنگونی سفیانی و دیگر دشمنان، سی سال سلطنت خواهد کرد و بعد از مدتی سلطنت را به پسرش سعید، واگذار کرده و در مکه سکنی گزیده و انتظار ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام را خواهد کشید. پس از وفات یمانی، فرزندش در مکه، چهل سال سلطنت خواهد کرد که در دوره رجعت، یمانی و پسرش به دعای حضرت مهدی علیه السلام خواهند برگشت و رجعت می‌کنند. زراره از امام صادق علیه السلام درباره مدت

سلطنت سفیانی سوال کرد. ایشان در جواب فرمودند: تا بیست سال طول خواهد کشید.»

بررسی این روایت در دو محور اصلی ضروری است.

بررسی منبع و سند روایت

همان طور که در بررسی روایت دوم گذشت، کتاب مختصر اثبات الرجعة اعتبار سندی ندارد؛ به دلیل اینکه سلسله راویان بین شیخ حرّ عاملی، اولین کسی که دسترسی به کتاب مختصر اثبات الرجعة را ادعا کرده، تا سیدنیلی نجفی که روایات کتاب اثبات الرجعة را در کتاب مختصر اثبات الرجعة خلاصه کرده، مجهول است. در نتیجه، کتاب مختصر اثبات الرجعة اعتباری ندارد؛ مگر اینکه طریق قوّت متن یا طریق های دیگر اثبات کرد.

بررسی و نقد مفاد و دلالت روایت

دلالت این متن نیز چند تعارض با دیگر روایات دارد که اعتبار روایت را ساقط می کند. اشکال های وارده بر متن روایت، عبارت اند از:

اشکال اول: شخصیت منفی یمانی

امام صادق (علیه السلام) در این روایت، در مقام بیان اسامی اهل فتنه ای است که باید از شرشان به خدا پناه برد. از این رو، روایت محل بحث، نمی تواند چهره مثبتی را برای یمانی ثابت کند؛ بلکه برعکس، این روایت، چهره منفی برای یمانی ثابت می کند.

اشکال دوم: تعارض مفهوم

طبق روایات شیعه، فاصله زمانی خروج یمانی با ظهور حضرت مهدی (عج) به مدت دوره بارداری زنان است. بنابراین، از شش ماه تا نه ماه، بعد از خروج

یمانی، باید حضرت مهدی علیه السلام ظهور کند؛ ولی در روایت محل بحث، ظهور امام زمان علیه السلام هفتاد سال بعد از خروج یمانی ذکر شده است. به عبارت دیگر، بعد از سی سال حکومت یمانی و چهل سال حکومت سعید پسر او، حضرت مهدی علیه السلام ظهور خواهند کرد؛ در حالی که این نقل، معارض روایات این باب است. از طرفی نسبت به خروج سفیانی نیز این اشکال مطرح است؛ زیرا نه ماه بعد از خروج سفیانی حضرت ظهور خواهند کرد. در حالی که طبق این روایت، سفیانی کشته می شود و بعد از هفتاد سال، ظهور حضرت مهدی علیه السلام اتفاق خواهد افتاد.

اشکال سوم: منتظر ظهور

از یمانی و پسرش در پایان روایت، به عنوان منتظر ظهور امام زمان علیه السلام توصیف شده و اینکه دوران رجعت با دعای امام زمان علیه السلام به دنیا خواهند برگشت. این وصف چهره مثبتی را برای آنها ثابت می کند؛ اما نیاز به رفع تعارض ابتدای روایت دارد که از یمانی به عنوان اهل شریاد می کند. همچنین ضروری است، صحت اعتبار کتاب مختصر اثبات الرجعة و مرسل نبودن آن ثابت گردد. بنابراین، روایت محل بحث، نیز قابل استناد نیست.

روایت چهارم

در کتاب «مشارق انوار الیقین» نوشته حافظ رجب البرسی رحمته الله (۸۱۳ق) روایتی از سطیح کاهن نقل شده که احوال یمانی را به تفصیل بیان کرده است. روایت این گونه نقل شده است:

«هذا سطیح أيضا قد نطق بالمغیبات و ذکر ملة الإسلام قبل وصولها و تحدث علی حوادث الدهر إلی آیام المهدي علیه السلام و الکتبان مشهوران یتداولهما الملوك و العلماء و لم یحظوا فی النقل عنهم.»

«فأما أخبار سطيح فقد رواها كعب بن الحارث، قال: إن ذا يزن الملك أرسل إلى سطيح لأمر لاشك فيه، فلما قدم عليه أراد أن يجرب علمه قبل حكمه فخبا له دينارا تحت قدمه ثم أذن له فدخل فقال له الملك: ما خبأت لك يا سطيح؟ فقال سطيح: حلفت بالبيت و الحرم والحجر الأصم والليل إذا أظلم والصبح إذا تبسم وكل فصيح وأبكم لقد خبأت لي دينارا بين النعل والقدم. فقال الملك: من أين علمك هذا يا سطيح؟ فقال: من قبل أخ لي جتي ينزل معي إذا نزلت فقال الملك: أخبرني عما يكون في الدهر؟ فقال سطيح: إذا غارت الأخيار وغازت الأشرار وكذب بالأقدار وحمل المال بالأوقار وخشعت الأبصار لحامل الأوزار وقطعت الأرحام وظهر الطعام لمستحلي الحرام في حرمة الإسلام واختلفت الكلمة وغفرت الذمة وقلت الحرمه وذلك منذ طلوع الكوكب الذي يفرع العرب وله شبه الذنب فهناك تنقطع الأمطار ثم تقبل البرر «الهزبرخ» بالرايات الصفرة على البرازين البترحتى ينزلو مصرفي خرج رجل من ولد صخر فيبدل الرايات السود بالحمرة فيبيع المحرمات ويترك النساء بالثديا معلقات وهو صاحب نهب الكوفة، فرب بيضاء الساق مكشوفة على الطريق مردوفة بها الخيل مخوفة قد قتل زوجها وكثر عجزها واستحل فرجها فعندها يظهر ابن النبي المهدي ﷺ وذلك إذا قتل المظلوم بيثرب وابن عمه في الحرم وظهر الخفي فوافق الوسمي فعند ذلك يقبل المشوم بجمعه المظلوم فيطاهي الروم ويقتل القروم فعندها ينكشف كسوف إذا جاء الزخوف وصف الصفوف ثم يخرج ملك من اليمن من صنعاء و عدن أبيض كالشطن اسمه حسين أو حسن فيذهب بخروجه غمر الفتن فهناك يظهر مباركا زكيا وهاديا مهديا وسيدا علويا فيفرح الناس إذا أتاهم بمن الله الذي هداهم فيكشف بنوره الظلماء ويظهر به الحق بعد الخفاء ويفرق الأموال في الناس بالسواء و يغمد السيف فلا يسفك الدماء ويعيش الناس في البشر والهناء ويغسل بماء عدله عين الدهر من القذى ويرد الحق على أهل القرى ويكثر في الناس الضيافة والقرى ويرفع بعدله الغواية والعمى كأنه كان غبارا فانجلى فيملا الأرض قسطا وعدلا وإيام حبا وهو

«علم الساعة بلا امتراء»^۱

«سطیح نیز از غیب، درباره ملت اسلام قبل از رسیدن به دوران آن، سخنانی گفته است و همچنین درباره حوادث روزگار تا زمان امام زمان علیه السلام خبرهای داده است. دو کتاب مشهور، در دست پادشاهان و علماء چرخیده و در نقل مطالب از آنها، خطا نرفته اند.

اخبار سطیح توسط کعب بن حارث نقل شده است، کعب گفت: ذایزن پادشاه، جهت مساله ای که حتی مشکوک نبود، شخصی را در پی سطیح فرستاد. قبل ورود سطیح، ذایزن قصد امتحان او را کرد؛ از این رو، سکه دیناری زیر پای خود مخفی کرد و به سطیح اجازه ورود داد و از او پرسید: چه چیزی برای تو مخفی کرده ام؟ سطیح گفت: قسم به خانه و حرم و سنگ اصم و شب هنگام تاریکی و صبح هنگام روشنایی و قسم به هرانسان فصیح و لال که تو سکه دیناری را برای من، بین نعل و قدم خود مخفی کرده ای. پادشاه پرسید: از کجا این نکات را می دانی؟ سطیح گفت: از طرف برادر جنی خود که هر منزلی بروم، همراه من خواهد بود. پادشاه گفت: از خبرهای روزگار مرا مطلع ساز؟ سطیح گفت: زمانی که برگزیدگان غارت کنند و افراد پست در زمین پراکنده شوند، با وقاحت تمام دروغ بگویند و با آرامش دزدی کنند و نگاه ها به گنه کاران بی تفاوت بشوند و قطع رحم صورت بگیرد و اطعام غذا برای کسی حرام ها را حلال دانسته، صورت بگیرد و اختلاف بین مردم ایجاد گردد و حرمت یکدیگر حفظ نگردد. این اتفاقات در روزی محقق می شود که ستاره ترساننده عرب، طلوع کند. این

پرسی و نقد روایات بیانی در منابع روایی ...

ستاره دنباله دار بوده و با خروج اوبارش باران قطع شده و سپس «برر» با پرچم های زرد رومی آورد تا اینکه به کشور داخل می شوند؛ پس، شخصی از فرزندی صخر خروج خواهد کرد و پرچم های سیاه را قرمزگرداند، افعال حرام را مباح کرده و زنان را از سینه هایشان آویزان می کند که اواز یاران نهب الکوفه خواهد بود. پس، چه زیاد ساق های سفیدی که در راه، عریان گردند و شوهران آنها کشته شوند و ناتوانی آنها زیاد خواهد شد و دامن هایشان برای مردم حلال خواهد شد، در این زمان، حضرت مهدی فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله ظهور خواهد کرد. ظهور هنگام قتل شخص مظلوم در مدینه و پسر عموی او در مکه، رخ خواهد داد. سپس، از شهر صنعای یمن، پادشاهی خروج می کند که چهره اش مانند پنبه سفید است و اسم او حسین یا حسن است. با خروج او، ابرهای فتنه از بین می رود. در این هنگام شخص مبارک و پاکدامن و هدایت کننده و هدایت شونده و بزرگ و علوی تبار ظهور می کند. وقتی او می آید، به عنایت خدای تعالی مردمی که هدایت شده اند، خوشحال می شوند و به واسطه نور او، تاریکی از بین می رود و حق نمایان گشته و اموال را بین مردم مساوی تقسیم می کند. شمشیر را غلاف نموده و خونی را نمی ریزد و مردم در آرامش زندگی می کنند و با آب [شیرین] عدالت، خار چشم روزگار را می شوید و حق را به اهلش بر می گردانند. مهمانی بین مردم زیاد می شود و با عدالتش گمراهی و کوری از بین می رود؛ گویا غباری پنهان بوده که آشکار شده است. پس، زمین را پراز عدل و داد کرده و روزگار را پراز محبت می کند که او بدون شک، از قیامت خبر دارد.»

این روایت نیز چهره ای مثبت برای یمانی اثبات می کند؛ اما بی نیاز از بررسی و ارزیابی نیست. بررسی این روایت، درد و محور لازم است.

بررسی منبع روایت

این روایت در دو کتاب روایی ذکر شده است که به ترتیب زمان، عبارت اند از:

مشارق انوار الیقین

کتاب مشارق انوار الیقین نوشته حافظ رجب البرسی رحمته الله (۸۱۳ق) اولین کتابی است که روایت سطیح کاهن را نقل کرده است. رجب البرسی رحمته الله خبر سطیح را با عنوان «لماذا يصدق سطیح إذا نطق بالمغیبات و یکذب علی و عترته علیه السلام؟» نقل کرده است و با این عنوان قابل استناد نبودن خبر سطیح را فهمانده است؛ به دلیل اینکه مؤلف در مقام احتجاج با کسانی است که اخبار غیبی حضرت امیرالمؤمنین و اهل بیت ایشان علیهم السلام را قبول نمی کنند. از این رو، با این عنوان به مخالفان می گوید: «چگونه خبر سطیح کاهن را صادق دانسته و قبول می کنید، اما روایت های حضرت امیرالمؤمنین و اهل بیت ایشان علیهم السلام را قبول نمی کنید؟»

تصریح رجب البرسی رحمته الله بعد از نقل خبر سطیح، مؤید بی اعتباری این روایت است، برسی رحمته الله می گوید:

«این سخن سطیح و اخبارگویی او از غیب، در زمان قدیم، در حالی است که پیامبر یا امام نبوده است و شما قبول می کنید، اما برای تکذیب سخنان حضرت امیرالمؤمنین و اهل بیت ایشان علیهم السلام کمین گرفته اید.»^۱ بی اعتباری خبر سطیح کاهن، نزد حافظ رجب البرسی رحمته الله با این دوشاهد، ثابت است.

۱. «هذا كلام سطیح وإخباره بالغیب فی قدیم الأيام و لیس بنبی ولا إمام و أنت بالمرصاد فی تکذیب أحادیث علی و عترته علیهم السلام، تکذب ما نطقوا به من الغیب.» مشارق انوار الیقین فی اسرار امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ۲۴۵، فصل ۱۱۰، لماذا یصدق سطیح إذا نطق بالمغیبات و یکذب علی و عترته علیهم السلام؟

دیدگاه علما شیعه درباره کتاب مشارق انوار الیقین

به مناسبت مقام، بحثی در اعتبار کتاب مشارق انوار الیقین نموده و دیدگاه های علما را پیرامون این کتاب، بررسی می کنیم.

علامه مجلسی رحمته الله

علامه مجلسی رحمته الله در کتاب بحار الانوار، نظر نهایی خود را درباره کتاب مشارق انوار الیقین در دو جا مطرح کرده است:

أ) جلد ۱؛ علامه رحمته الله در مقدمه بحار الانوار، کتاب مشارق انوار الیقین را در شمار منابع کتاب بحار الانوار نام می برد، اما روایت های منفرد این کتاب را، به دلیل در آمیختگی با غلو و اشتباه و غیره نقل نکرده و فقط روایت های موافق با اخبار کتب معتبر را نقل می کند.^۱

ب) جلد ۴۲؛ علامه رحمته الله در باب چگونگی شهادت امیر المؤمنین علیه السلام دو جریان از کتاب مشارق انوار الیقین گزارش کرده است. سپس، می گوید: «برای این دو خبر طریقی غیر از نقل رجب البرسی ندیدم و بر متفردهای نقل حافظ رجب البرسی نیز اعتمادی ندارم؛ از طرفی این دو روایت را نیز رد نمی کنم؛ به دلیل اینکه روایت های فراوانی دلالت بر ظهور ائمه علیهم السلام بعد از شهادتشان در قالب جسم مثالی شان دارد که بحث آن در کتاب معاد و کتاب امامت، قبل از این مطرح شد.»^۲ بنابراین، طبق نظر علامه مجلسی رحمته الله، خبر سطح از متفردات

روایتی در منابع روایی ...

۱. «کتاب مشارق الأنوار و کتاب الألفین للحافظ رجب البرسی و لا أعتد علی ما ینفرد بنقله لاشتمال کتابیه علی ما یوهم الخبط و الخلط و الارتفاع و إنما أخرجنا منهما ما یوافق الأخبار المأخوذة من الأصول المعتبرة.» بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام، ج ۱، ص ۱۰، باب ۱۱، الفصل الأول فی بیان الأصول و الكتب المأخوذ منها.

۲. «بیان لم أر هذین الخبرین إلا من طریق البرسی و لا أعتد علی ما یتفرد بنقله و لا أردهما لورود الأخبار الكثيرة الدالة علی ظهورهم بعد موتهم فی أجسادهم المثالیة و قد مرت فی کتاب

بوده و اعتباری ندارد. البته خود حافظ رجب البرسی نیز به این خبر استناد نکرده است.

شیخ حرّ عاملی رحمته الله

شیخ حرّ عاملی رحمته الله نیز کتاب مشارق أنوار الیقین را مورد طعن قرار می دهد: «در این کتاب نکته های افراطی وجود دارد و احتمال غلبه مؤلف آن دوران ذهن نیست.»^۱

علامه امینی رحمته الله

علامه امینی رحمته الله برخلاف علمای گذشته، اشکال های کتاب مشارق أنوار الیقین را مطرح کرده و آنها را جواب می دهد. ایشان نسبت غلبه رجب البرسی رحمته الله را اتهامی باطل دانسته و از پاکی اعتقاد ایشان به شدت دفاع می کند.^۲

صرف دفاع علامه امینی رحمته الله اعتبار این کتاب را ثابت نمی کند و اعتماد کردن به منفرد های کتاب صحیح نخواهد بود.

بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام

دومین کتابی که خبر سطحی را نقل کرده، کتاب بحار الأنوار نوشته علامه مجلسی رحمته الله است. علامه رحمته الله این خبر را در باب روایت ها نیاورده، بلکه در باب

المعاد و کتاب الإمامة. «بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام»، ج ۴، ص ۳۰۱، کتاب تاریخ امیرالمؤمنین عليه السلام، باب ۱۲۷، کیفیت شهادت و وصیت و غسل و الصلاة علیه و دفن عليه السلام.
۱. «الشیخ رجب الحافظ البرسی کان فاضلاً محدثاً شاعراً منشئاً أدیباً له کتاب مشارق أنوار الیقین فی حقائق أسرار أمير المؤمنين عليه السلام وله رسائل فی التوحید و غیره و فی کتابه إفراط و ربما نسب إلى الغلو.» *مل الامل*، ج ۲، ص ۳۲۵، باب الرءاء، شرح حال الشیخ رجب الحافظ البرسی، ش ۳۲۹.

۲. *الغدیر فی الکتاب و السنة و الأدب*، ج ۷، ص ۴۹، الحافظ البرسی الحلّی، ش ۷۴.

نوادراخبار ائمه علیهم السلام ذکر می‌کند. نویسنده بعد از نقل احادیث امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام بر نصّ امامت حضرت مهدی علیه السلام، خبر سطح را در باب «نادر فیما أخبر به الکهنه و أضربهم و ما وجد من ذلك مكتوبا في الألواح و الصخور» می‌آورد.^۱ ایشان خبر جزیره خضرا را نیز در باب نوادر^۲ گزارش می‌کند.^۳ علامه مامقانی رحمته الله در کتاب مقباس الهدایة مقدار اعتبار اخبار باب نوادر را در ذیل معنای «نادر» به صورت مفصل بیان می‌کند.^۴ بنابراین، خبر سطح نزد علامه مجلسی رحمته الله اعتبار ندارد.

بررسی و نقد سند و دلالت روایت

اکنون در ارزیابی راویان، بررسی دو راوی سند این خبر، ضروری است:

کعب بن حارث

شرح حال کعب بن حارث در کتاب‌های رجال و تاریخی شیعه و اهل سنت، یافت نشد؛ از این رو، راوی مورد نظر مجهول بوده و خبرش اعتباری ندارد.

سطیح کاهن

سطیح کاهن از قبيله ذئبی، در زمان جاهلیت به واسطه جن‌ها یا سبب‌های

۱. بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام، ج ۵۱، ص ۱۶۲، باب ۱۱، نادر فیما أخبر به الکهنه و أضربهم و ما وجد من ذلك مكتوبا في الألواح و الصخور.

۲. به روایت‌هایی که مفهوم شاذی دارند، نادر گویند.

۳. بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام، ج ۵۲، ص ۵۲، باب ۲۴، نادر فی ذکر من رآه علیه السلام فی الغيبة الكبرى قریباً من زماننا.

۴. «الأول: نادر ما قل روايته من الأخبار و ندر العمل به فی تلك الأعصار، الثاني: ما وافق القياس و قل إستعماله، الثالث: ما كان مخالفاً للمشهور، الرابع: قد يراد منه شاذ، الخامس: النادر فی الحديث ما ليس له أخ أو يكون لكته قليل جداً و يسلم من المعارض.» مقباس الهدایة فی علم الدراية، ج ۶، ص ۴۹۱، حرف النون، کلمه «النادر».

دیگر، از غیب و آینده خبر داده است.^۱ سطح در ابتدای سخنش به نقل اخبار توسط جن‌ها تصریح کرده است؛ از این رو، نقل او، به دلیل اینکه منبع علوم دینی، قرآن و سنت است، اعتباری ندارد و اخبار جن‌ها و ساحران و کاهنان ارزش علمی ندارد.^۲

بنابراین، اشکال‌های خبر سطح عبارت‌اند از:

(أ) اعتبار کتاب مشارق انوار الیقین نزد علما مورد مناقشه بوده است.

(ب) رجب البرسی رحمته الله خبر سطح را نه برای استدلال، بلکه در مقام احتجاج بر دیگران نقل می‌کند. همچنین علامه مجلسی رحمته الله آن را بین روایات قابل استناد ذکر نمی‌کند؛ بلکه در باب نادر می‌آورد.

(ج) کعب بن حارث راوی خبر سطح، مجهول است.

(د) خبر جن‌ها اعتباری ندارد.

(ه) متن روایت نیز دلالت کامل بر چهره مثبت یمانی ندارد؛ زیرا با عبارت «ثم يخرج ملك من الیمن من صنعاء و عدن أبيض كالشطن إسمه حسین أو حسن فيذهب

۱. «سطح: هذا الكاهن الذئبي من بني ذئب كان يتكهن في الجاهلية، سمي بذلك لأنه كان إذا غضب قعد منبسطا فيما زعموا وقيل: سمي بذلك لأنه لم يكن له بين مفاصله قصب تعمدته فكان أبدا منبسطا منسجحا على الأرض لا يقدر على قيام ولا قعود ويقال: كان لا عظم فيه سوى رأسه». *لسان العرب*، ج ۲، ص ۴۸۳، فصل السین، کلمه «سطح» و «قال: الكاهن الذي يتعاطي الخبر عن الكائنات في مستقبل الزمان و يدعي معرفة الأسرار و قد كان في العرب كهنة كشق و سطح و غیرهما فمنهم من كان يزعم أن له تابعا من الجن و رؤيا يلقي إليه الأخبار و منهم من كان يزعم أنه يعرف الأمور بمقدمات أسباب يستدل بها على مواقعها من كلام من يسأله أو فعله أو حاله و هذا يخصونه باسم العراف كالذي يدعي معرفة الشيء المسروق و مكان الضالة و نحوهما». *لسان العرب*، ج ۱۳، ص ۳۶۳، فصل الکاف، کلمه «کاهن».

۲. «فقال الملك: من أين علمك هذا يا سطح؟ فقال: من قبل أخ لي جني ينزل معي إذا نزلت». *مشارق انوار الیقین فی اسرار امیر المؤمنین علیهم السلام*، ص ۲۴۵، فصل ۱۱۰، لماذا یصدّق سطح إذا نطق بلمغیبات و یکذب علی و عترته علیهم السلام؟

جلسه چهارم

بخروج غمر الفتن» تنها اشاره به خروج یمانی قبل از ظهور حضرت مهدی علیه السلام دارد و با این جمله، چهره مثبتی برای یمانی ثابت نیست.

جلسه پنجم

روایت پنجم

روایتی را شیخ طوسی رحمه الله در کتاب امالی از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که یمانی را از شیعیان حضرت امیرالمومنین علیه السلام معرفی می‌کند. متن روایت چنین است:

«حدثنا الشيخ أبو جعفر محمد بن الحسن بن علي بن الحسن الطوسي رضي الله عنه، قال: أخبرنا أبو عبد الله الحسين بن إبراهيم القزويني، قال: أخبرنا أبو عبد الله محمد بن وهبان الهنائي البصري، قال: حدثني أحمد بن إبراهيم بن أحمد، قال: أخبرني أبو محمد الحسن بن علي بن عبد الكريم الزعفراني، قال: حدثني أحمد بن محمد بن خالد البرقي أبو جعفر، قال: حدثني أبي، عن محمد بن أبي عمير، عن هشام بن سالم قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام قال: لما خرج طالب الحق، قيل لأبي عبد الله عليه السلام: نرجو أن يكون هذا اليماني، فقال: لا، اليماني يوالي علياً عليه السلام وهذا يبرأ.»^۱

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«هنگامی که طلب‌کننده حق خروج کند، به حضرت گفته شد: امید داریم که او یمانی باشد، امام صادق علیه السلام فرمودند: خیر، یمانی ولایت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را قبول دارد، در حالی که طالب حق از حضرت براءت می‌جوید.»

این روایت ویژگی خوبی را برای یمانی معرفی می‌کند. در ارزیابی روایت توجه به دونکته لازم است:

بررسی سند روایت

اگرچه روایت مزبور، املاى شیخ طوسى رحمته الله بوده، اما نام دو نفر از راویان سند این روایت در کتب رجالی وجود ندارد و توثیقى در حقیقت یافت نشده است؛ از این رو، هر دو راوی مهملى بوده و ارزش استناد را نخواهند داشت.

حسین بن ابراهیم قزوینی

عنوانی از حسین بن ابراهیم قزوینی در کتاب های رجالی شیعه ذکر نشده است و به تبع، توثیقى نیز ندارد. اگرچه فرزند علامه مامقانى رحمته الله با ادله ای همچون: استاد شیخ طوسى رحمته الله بودن، اعتماد شیخ به او و نقل احادیث با مضمون عالی، سعی بر عظمت بخشیدن به وی داشته و مى خواهد او را با این بهانه توثیق کند، یا حداقل روایت هایش را در درجه حسن قرار دهد،^۱ اما به دلیل اینکه فرزند علامه مامقانى رحمته الله از معاصرین بوده و توثیق وی از روی حدس بوده، در نتیجه، توثیق ایشان مورد مناقشه است.

اگر نام حسین بن ابراهیم قزوینی جز راویان کتب اربعه بود و روایات زیادی از او نقل مى شد، امکان توثیق داشت؛ اما صرف نقل در امالی نمى تواند اماره توثیق باشد؛ به دلیل اینکه امالی در رتبه تهذیب و استبصار نیست. از طرفی گفتار با نوشتار از حیث اعتبار، فرق مى کند و امالی گفتار شیخ طوسى رحمته الله و نوشته شاگردانش است.

در منابع رجالی ...

۱. «يظهر من شيخوخته للشيخ وإعتماده عليه و من مضمون رواياته يظهر كون المعلنون من علمائنا الأبرار و رواه الأحاديث عن أئمة الأطهار عليهم السلام فهو عند من يرى وثاقة المشايخ لابد من عده ثقة و إلا فهو فى أعلى مراتب الحسن و رواياته تعد من الحسان». تنقيح المقال فى علم الرجال، ج ۲۱، ص ۲۰۴، باب الحاء، شرح حال حسین بن ابراهیم قزوینی، ش ۵۸۳۳/۷۳۸، حصيلة البحث.

حسن بن علی بن عبد‌الکریم زعفرانی

نام و عنوان حسن بن علی بن عبد‌الکریم زعفرانی نیز در کتب رجالی شیعه ذکر نشده است. فرزند علامه مامقانی رحمته‌الله در شرح حال این راوی همچون حسین بن ابراهیم قزوینی، سعی بر توثیق دارد؛ از همین رومی گوید:

«از روایت‌های حسن بن علی زعفرانی شیعه امامی بودن وی ظاهراًست. اگرچه علمای شیعه از بردن نام او در کتب رجالی خود غفلت کرده‌اند، اما از مضمون احادیث، کثرت نقل و غیره، جلالت شأن او ثابت است.^۱ اما نباید غافل بود که تمام این توثیق‌ها از روی حدس و نظر عالم معاصر بوده و طبق مبانی، مورد بحث است. از این رو، روایت از جهت سندی ضعیف بوده و قابل استناد نیست.»

بررسی دلالت روایت

علامه مجلسی رحمته‌الله در کتاب بحار الانوار روایت شیخ طوسی رحمته‌الله را نقل کرده، ولی به جای کلمه «یوالی» کلمه «یتوالی» را آورده است.^۲ «یتوالی» به معنای ادعا و تظاهر به پیروی است که نفاق و دورویی را نشان می‌دهد. اگرچه مبنای ما در تحلیل روایت، نقل شیخ طوسی رحمته‌الله است.

۱. «یظهر من روایاته أنه من الشيعة الامامية وإني أعدّه حسناً لمضمون رواياته وكثرة الروايات وكون رواياته سديدة فعليه ينبغي الجزم بوثاقته وإن كان قد أهمل ذكره العلماء.» تنقيح المقال فی علم الرجال، ج ۲۰، ص ۱۸۶، باب الحاء، شرح حال حسن بن علی بن عبد‌الکریم زعفرانی، ش ۵۴۶۰/۵۰۸، حصيلة البحث.

۲. بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الانمة الاطهار عليه‌السلام، ج ۴۷، ص ۲۹۷، أبواب تاریخ الإمام الهمام مظهر الحقائق أبي عبد الله جعفر بن محمد الصادق عليه‌السلام، باب أحوال أقربائه و عشائره و ما جرى بينه و بينهم و ما وقع عليهم من الجور و الظلم و أحوال من خرج في زمانه عليه‌السلام من بني الحسن عليه‌السلام و أولاد زيد و غیرهم، ح ۲۱.

بنابراین، با وجود دوراوی مجهول در سند روایت، دیگر جایی برای اثبات مدح یمانی باقی نمی ماند.

روایت ششم

نیلی نجفی رحمته الله در کتاب سرور اهل ایمان، روایت مرفوعه ای را از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کند. روایت این گونه نقل شده است:

عن محمد بن إسحاق يرفعه إلى الأصبع بن نباتة، قال: سمعت أمير المؤمنين عليه السلام يقول للناس: «سلوني قبل أن تفقدوني لأنني بطرق السماء أعلم من العلماء و بطرق الأرض أعلم من العالم أنا يعسوب الدين أنا يعسوب المؤمنين وإمام المتقين و ديان الناس يوم الدين أنا قاسم النار و خازن الجنان و صاحب الحوض و الميزان و صاحب الأعراف فليس منا إمام إلا و هو عارف بجميع أهل ولايته و ذلك قوله عزّ و جلّ «إنما أنت منذر لكل قوم هاد.»^۱

ألا أيها الناس سلوني قبل أن تفقدوني فإن بين جوانحي علما جما فسلوني قبل أن تشغل برجلها فتنة شرقية و تطأ في خطامها بعد موتها و حياتها و تشب نار بالخطب الجزل من غربي الأرض رافعة ذيلها تدعويها ويلها لرحله و مثلها فإذا استدار الفلك قلم: مات أو هلك بأي واد سلك فيومئذ تأويل هذه الآية «ثم ردنا لكم الكرة عليهم و أمددناكم بأموال و بنين و جعلناكم أكثر نفيرا.»^۲

و لذلك آیات و علامات أولهن إحصار الكوفة بالرصد و الخندق و تخريق الروایا في سكك الكوفة و تعطيل المساجد أربعين ليلة و كشف الهيكل و خفق رايات حول المسجد الأكبر تهتز القاتل و المقتول في النار و قتل سريع و موت ذريع و قتل النفس الزكية بظهر الكوفة في سبعين و المذبوح بين الركن و المقام و قتل الأسقع صبرا في بيعة الأصنام.

روایت ششم در کتاب سرور اهل ایمان

و خروج السفیانی برابرة حمراء أمیرها رجل من بني كلب واثنا عشر ألف عنان من خیل السفیانی یتوجه إلى مكة والمدينة أمیرها رجل من بني أمية یقال له خزیمة أطمس العین الشمال على عينه ظفرة غلیظة یتمثل بالرجال لاترد له رایة حتى ینزل المدينة فی داریقار لها دارأبی الحسن الأموي و یبعث خیلا فی طلب رجل من آل محمد وقد اجتمع إلیه ناس من الشیعة یعود إلى مكة أمیرها رجل من غطفان إذا توسط القاع الأبيض خسف بهم فلا ینجو إلا رجل یحول الله وجهه إلى قفاه لینذرهم و یكون آية لمن خلفهم و یومئذ تأویل هذه الآية «ولوتری إذ فرعوا فلا فوت وأخذوا من مكان قریب.»^١

و یبعث مائة و ثلاثین ألفا إلى الكوفة و ینزلون الروحاء و الفارق فیسیر منها ستون ألفا حتى ینزلوا الكوفة موضع قبر هود عليه السلام بالنخيلة فیهمجون إلیهم یوم الزینة و أمير الناس جبار عنید یقال له الكاهن الساحر فیخرج من مدينة الزوراء إلیهم أمير فی خمسة آلاف من الكهنة و یقتل على جسرهما سبعین ألفا حتى تحمی الناس من الفرات ثلاثة أيام من الدماء و تنن الأجساد و یسبى من الكوفة سبعون ألف بکر لا یكشف عنها كف و لا قناع حتى یوضعن فی المحامل و یدهب بهن إلى الثویة و هی الغری.

ثم یخرج من الكوفة مائة ألف ما بین مشرك و منافق حتى یقدموا دمشق لا یصدھم عنها صاد و هی إرم ذات العماد.

و تقبل رايات من شرقی الأرض غیر معلمة لیست بقطن و لا كتان و لا حریر مختوم فی رأس القنائة بخاتم السید الأكبر یسوقها رجل من آل محمد تظهر بالمشرق و توجد ریحها بالمغرب كالمسك الأذفر یسیر الرعب أمامها بشهر حتى ینزلوا الكوفة طالبین بدماء آبائهم. فبینما هم على ذلك إذ أقبلت خیل الیمانی و الخراسانی یستبقان كأنهما فرسا رهان شعث غبر جرد أصلاب نواطي و أقداح إذا یضرب أحدهم برجله قاطن، فیقول: لا خیر فی مجلسنا بعد یومنا هذا، اللهم فإنا التائبون و هم الأبدال الذین وصفهم الله فی كتابه العزیز

«إن الله يحب التوابين ويحب المتطهرين»^۱ ونظراً لهم من آل محمد ﷺ.

ويخرج رجل من أهل نجران يستجيب للإمام فيكون أول النصارى إجابة فيهدم بيعة ويدق صليبه فيخرج بالموالي وضعفاء الناس فيسيرون إلى النخيلة بأعلام هدى فيكون مجمع الناس جميعاً في الأرض كلها بالفاروق فيقتل يومئذ ما بين المشرق والمغرب ثلاثة آلاف ألف يقتل بعضهم بعضاً فيومئذ تأويل هذه الآية «فما زالت تلك دعواهم حتى جعلناهم حصيداً خامدين»^۲ بالسيف.

وينادي مناد في شهر رمضان من ناحية المشرق عند الفجراً أهل الهدى اجتمعوا و ينادي مناد من قبل المغرب بعد ما يغيب الشفق يا أهل الباطل اجتمعوا ومن الغد عند الظهر تتلون الشمس وتصفرسوداء مظلمة ويوم الثالث يفرق الله بين الحق والباطل و تخرج دابة الأرض وتقبل الروم إلى ساحل البحر عند كهف الفتية فيبعث الله الفتية من كهفهم مع كلبهم منهم رجل يقال له مليخا وآخر خملها و هما الشاهدان المسلمان للقاء ﷺ^۳.

اصبح بن نباته روايت کرده است كه شنيديم حضرت اميرالمؤمنين ﷺ به مردم فرمودند: «هرچه مي خواهيد از من پيرسيد پيش از آنكه مرا از دست بدهيد؛ زيرا من از همه دانشمندان به راه های آسمان داناتر و از تمام مردم روی زمین به راه های زمین آشناتر هستم. منم سرور دين و آقای مؤمنان و پيشواي پرهيزكاران؛ و منم پاداش دهنده مردم در روز رستاخيز و تقسيم كننده آتش دوزخ و كليددار بهشت و صاحب حوض كوثر و ترازوی قيامت و صاحب اعراف. هرامامي از ما

۱. بقره (۳)، ۲۲۲.

۲. انبيا (۲۱)، ۱۵.

۳. سرور اهل الايمان في علامات ظهور صاحب الزمان ﷺ، ص ۵۰، ح ۲۹ و بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار ﷺ، ج ۵۲، باب ۲۵، ص ۲۷۴، علامات ظهوره ﷺ من السفيناني والدجال و غير ذلك و فيه ذكر بعض أشراف الساعة، ح ۱۶۷.

به اوضاع تمام اهل ولایتش آشنایی دارد. چنان‌که خداوند در این آیه می‌فرماید: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ لِّكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ».

ای مردم، پیش از آنکه مرا از دست بدهید، آنچه می‌خواهید از من بپرسید. قبل از آنکه از جانب مشرق، آشوبی برپا شود که هنگام اشتعال، نائره آن بالا گیرد و بعد آنکه خاموش شود، مردی را در کام خود فرو برده، نابود گرداند و شعله آتشی از مغرب زمین دامن خود را بالا زده و گوید: ای وای بر آنها که طعمه من شوند. پس هنگامی که گردش آسمان طولانی شد، خواهید گفت: امام مهدی مرده یا هلاک شده و یا به کدام بیابان رفته است؟ آن روز تأویل آیه «ثم ردنا لكم الكرة...» مصداق پیدا می‌کند؛ و برای آن نشانه‌ها و علائمی است؛ اول آنها محاصره کوفه است به وسیله نگهبانان؛ و خندق و رخنه کردن آب در کوچه‌های کوفه؛ و تعطیل مساجد به مدت چهل شب؛ و پیدا شدن هیکل؛ و برافراشته شدن پرچم‌ها در اطراف مسجد بزرگ کوفه؛ و قاتل و مقتولی که هر دو در آتش دست و پا می‌زنند؛ و قتل و مرگ شایع؛ و کشته شدن مردی پاک دل [نفس زکیه] با هفتاد نفر در بیرون کوفه؛ و شخصی که در بین رکن و مقام سر او را از تن جدا می‌سازند؛ و کشته شدن اشقع در موقع بیعت گرفتن بت‌ها به طور صبر؛ و خروج سفیانی با پرچم سرخی که سر کرده آنها مردی از قبیله کلب است. رفتن دوازده نفر از لشکر سفیانی به طرف مکه و مدینه که سرلشکر آنها مردی از بنی امیه به نام خزیمه است. چشم چپش نابینا گشته و در چشم راستش، لکه غلیظی وجود دارد و خود را به مردان شبیه کرده است.

هر جا می‌رود، فتح می‌کند تا آنکه وارد مدینه شود و در خانه‌ای که آن را خانه ابوالحسن اموی می‌گویند، فرود آید. آنگاه لشکری برای گرفتن مردی از خاندان پیامبر ﷺ که شیعیان گرد وی اجتماع کرده‌اند و در آن موقع از مدینه به مکه باز

می‌گردد، خواهد فرستاد.

سرلشکر سفیانی مردی از قبيله غطفان است. موقعی که آن لشکر به وسط قاع ابیض می‌رسند به زمین فرو روند، جزیک نفر که خداوند رویش را به پشت برمی‌گرداند، کسی از آنها باقی نماند. تا برگردد و مردم را از بی‌دینی بر حذر دارد و برای بقیه اتباع سفیانی عبرتی باشد. آن روز، موقع تأویل این آیه شریفه است «و لوتی اذ فرعوا فلا فوت و أخذوا من مکان قریب».

همچنین سفیانی ۱۳۰ هزار نفر لشکر را به کوفه اعزام می‌دارد و در روحاء و فاروق فرود می‌آیند. در آنجا ۳۰ هزار نفر آنها حرکت کرده و در کوفه در محل قبر حضرت هود علیه السلام واقع در نخیله، فرود می‌آیند و در روز عید قربان بر مردم حمله می‌آورند. حاکم کوفه در آن روز ستمگر معاندی، موسوم به کاهن ساحراست.

آنگاه حاکم زوراء (بغداد) با پنج هزار نفر از کاهنان به قصد جنگ با آنها بیرون می‌آیند و هفتاد هزار نفر را بر سرپل کوفه به قتل رسانند. به طوری که تا سه روز به واسطه خون‌های کشته شدگان و تعفن اجساد از رفت و آمد سرپل خودداری می‌کنند. هفتاد هزار دختر باکره که کسی دست و سروروی آنها را ندیده، به اسارت خواهند رفت که آنها را در محمل‌ها جای می‌دهند و به ثویه (غری) می‌برند.

سیس صد هزار نفر مشرک و منافق از شهر کوفه خارج شده به دمشق که محل بهشت شداد است، می‌آیند؛ بدون اینکه کسی از آنها ممانعت کند؛ و پرچم‌هایی بدون علامت که نه از پنبه و نه کتان و نه حریر است، از مشرق زمین می‌آیند. در سرنیزه‌های آنها مهر سید اکبر (پیامبر) زده شده، رهبر آنها مردی از خاندان پیامبر است. آن پرچم‌ها در شرق پدید می‌آید و بوی آن مانند مشک معطر به غرب می‌رسد. یک ماه پیش از آمدنشان، همه جا در دل مردم ترس و

رعب قرار می‌گیرد. آنگاه در کوفه فرود می‌آیند و فرزندان ابوطالب به خون‌خواهی پدران خود قیام می‌کنند. در آن گیرودار ناگهان لشکریمنی و خراسانی مانند دو اسبی که مسابقه می‌دهند، از راه می‌رسند.

آن دو لشکر پراکنده و غبار آلود و سواره، هریک چنان برای ورود به کوفه مسابقه می‌دهند که شعله برق همچون تیراز سم اسب‌های آنها می‌جهد. وقتی یکی از آنها نگاه به سم اسبش می‌کند، گوید: «ماندن ما در اینجا، از فردا دیگر سودی ندارد.» همچنین گویند: «خدایا، ما توبه کردیم. آنها مردم بی‌نظیری هستند که خداوند آنها را در قرآن وصف کرده «خداوند توبه‌کنندگان و کسانی که خود را پاکیزه کرده‌اند، دوست می‌دارد.»

آنگاه مردی از اهل نجران، دعوت امام را می‌پذیرد و او نخستین نصرانی‌ای است که به وی می‌گردد. او کنیسه‌ای را که در آن به رسم نصارا عبادت می‌کرد، خراب و صلیب خود را خورد می‌کند. سپس، مهدی با غلامان و مردمی که ناتوان به نظر می‌آیند، قیام می‌کند و با پرچم‌های هدایت به نخيله می‌رود. محل اجتماع تمام مردم روی زمین فاروق خواهد بود. در آن روز، سه هزار هزار نفر در بین شرق و غرب کشته می‌شود تا آنجا که همدیگر را به قتل می‌رسانند. آن روز زمان تأویل این آیه شریفه است: «فما زالت تلك دعواهم حتی جعلناهم حصیدا خامدین». در ماه رمضان به هنگام طلوع صبح، گوینده‌ای از سمت مشرق می‌گوید: «ای راه‌یافتگان، جمع شوید»، بعد از آن گوینده‌ای در موقع غروب می‌گوید: «ای پیروان باطل، اجتماع کنید». فردای آن روز در وقت ظهر، آفتاب رنگارنگ و زرد می‌گردد. سپس، تیره‌وتار می‌شود و در روز سوم، خداوند حق و باطل را از هم جدا سازد و دابة الارض و لشکر روم به ساحل دریا، نزدیک غار اصحاب کهف می‌رسند. خداوند نیز جوانان اصحاب کهف را با سگشان

از میان غارشان برانگیخته می‌گرداند. یکی از آنها موسوم به ملیخا و دیگری به نام حملاها دوگواهی هستند که دعوت قائم علیه السلام را می‌پذیرند.»

متن محل بحث، این قسمت از روایت است: «فبینا هم علی ذلك إذ أقبلت خیل الیافی و الخراسانی یستبقان كأنهما فرسا رهان شعث غیر جرد أصلاب نواطی و أقداح إذا یضرب أحدهم برجله قاطن، فیقول: لا خیر فی مجلسنا بعد یومنا هذا، اللهم فإنا التائبون و هم الأبدال الذین وصفهم الله فی کتابه العزیز «إن الله یحب التوابین و یحب المتطهرین»^۱ و نظراؤهم من آل محمد علیهم السلام».

روایت را باید از سه جهت بررسی کرد.

بررسی منبع روایت

اولین منبع روایت کتاب سرور اهل ایمان نوشته سید بهاء الدین نیلی نجفی رحمته الله (۸۰۳ق) است. سپس علامه مجلسی رحمته الله در کتاب بحار الانوار این روایت را از کتاب سرور اهل ایمان نقل می‌کند. گزارش روایت‌های کتاب سرور اهل ایمان، با خط علی بن عبدالحمید از کتاب الغیبة است^۲ و میزان اعتبار روایت‌ها در وجاده است. به عبارتی دیگر، ارزش چندی ندارد و قابل اعتماد نیست.

بررسی سند روایت

در سند حدیث به دو نکته می‌توان اشاره کرد:

۱. بقره (۳)، ۲۲۲.

۲. «أخبار منقولة من خط السيد السعيد الكامل علي بن عبد الحمید من کتاب الغیبة... فمن ذلك ما صح لي روايته.» سرور اهل الایمان فی علامات ظهور صاحب الزمان علیه السلام، ص ۲۹، مقدمه.

نکته اول: ارسال سند

سند روایت به سبب مرفوع بودن ضعیف است؛ زیرا واسطه بین محمد بن اسحاق تا اصبح بن نباته معلوم نیست. همین دلیل در تضعیف سند روایت کفایت می‌کند. از طرفی همان طور که گفته شد، روایات کتاب سرور اهل ایمان همگی در حد اعتبار وجاده را دارند و ارزش چندانی ندارد.

نکته دوم: محمد بن اسحاق

راوی سند در نقل سرور اهل ایمان، محمد بن اسحاق و در گزارش بحار الانوار اسحاق است. حدود ۳۰ راوی در نام محمد بن اسحاق اشتراک دارند که بعضی ثقة، برخی مجهول و بقیه ضعیف هستند. حدود ۱۰۷ راوی نیز در نام اسحاق اشتراک دارند. از این رو، با تحیر و اشتراک در شخص راوی، امکان تمسک به روایت وجود ندارد. حتی بر مبنای اخباریان نیز این گونه روایت‌ها اعتباری ندارند. شیخ مرتضی انصاری رحمته الله در کتاب رسائل درباره کتاب عوالی اللئالی می‌فرماید: «محدث بحرانی رحمته الله در مقدمات کتاب حدائق الناظره، بر تألیف عوالی و مؤلف آن اشکال می‌گیرد»^۱ بنابراین، سند روایت اشکال دارد.

بررسی دلالت روایت

افتادگی و ابهام روایت در پاورقی هر دو منبع بیان شده است؛ از همین رو به طور قطع نمی‌توان از متن روایت، مدحی را ثابت کرد.^۲

۱. «قد طعن في ذلك التأليف وفي مؤلفه، المحدث البحراني قدس سره في مقدمات الحدائق». فرائد الأصول، ج ۴، ص ۴۰، الكلام في أحكام التعارض في مقامين، المقام الأول في المتكافئين، مقتضى الأخبار عدم التساقط.

۲. «فيه تصحيف ولم يتيسر لنا أصل نصحه عليه». بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام، ج ۵۲، باب ۲۵، ص ۲۷۴، علامات ظهوره عليه السلام من السفيناني والدجال وغير ذلك و فيه ذكر بعض أشراف الساعة، ح ۱۶۷، پاورقی ۱.

احتمال مدح در دو عبارت متن وجود دارد:

أ) عبارت «لا خير في مجلسنا بعد يومنا هذا»؛ از این سخن حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) ذم خراسانی و یمانی فهمیده می شود و مدحی را نمی فهماند؛ زیرا غرض حضرت این است که با وجود خراسانی و یمانی در مجلس ما خیری نیست.

ب) عبارت «هم الأبدال الذين وصفهم الله تعالى إن الله يحب التوابين و يحب المتطهرين»؛ ابهام و تشویش متن روایت، مفهوم اصلی روایت را مخفی کرده است. عبارت «هم الأبدال...» احتمال مدح را می رساند؛ اما با ضعف سند، این احتمال نیز بی فائده خواهد بود. بنابراین، روایت از جهت منبع، سند و دلالت اعتباری نداشته، قابل تمسک نیست. در بحث یاران امام زمان (علیه السلام) در عصر ظهور، پیرامون ابدال و ارزیابی این کلمه و میزان اعتبار ابدال توضیح دادیم.

بنابراین، با مرفوع بودن سند روایت و ابهام در متن، امکان احتجاج با روایت وجود ندارد.

جلسه ششم

روایت هفتم

روایت حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در کتاب «الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب» نوشته شیخ علی حائری یزدی (رحمته الله) (۱۳۳۳ق) چهره مثبتی را برای شخصیت یمانی معرفی می‌کند. روایت این‌گونه نقل شده است:

عن علي (عليه السلام) قال في حديث آخره: «ثم يقع التدابر والاختلاف بين آراء العرب والعجم فلا يزالون يختلفون إلى أن يصير الأمر إلى رجل من ولد أبي سفيان يخرج من وادي اليابس من دمشق فيهرب حاكمها منه ويجمع إليه قبائل العرب ويخرج الربيعي والجرهمي والأصهب وغيرهم من أهل الفتن والشغب فيغلب السفياي على كل من يحاربه منهم فإذا قام القائم بخراسان الذي أتى من الصين وملتان، وجه السفياي في الجنود إليه فلم يغلبوا عليه ثم يقوم منا قائم بجبلان يعينه المشرقي في دفع شيعة عثمان ويحبيه الأبرو الديلم ويجدون منه النوال والنعم وترفع لولدي النود والرايات ويفرقها في الأقطار والحرمات ويأتي إلى البصرة ويخرجها ويعمر الكوفة ويوربها فيعزم السفياي على قتاله و يهزم مع عساكره باستتصاله فإذا جهزت الألوف و صفت الصفوف قتل الكبش الخروف فيموت الثائر ويقوم الآخر ثم ينهض اليماني لمحاربة السفياي ويقتل النصراني فإذا هلك الكافر وابنه الفاجرو مات الملك الصائب ومضى لسبيله النائب خرج الدجال وبالع في الإغواء والإضلال ثم يظهر أمر الأمرة وقاتل الكفرة السلطان المأمول الذي تحير في غيبته العقول وهو التاسع من ولدك يا حسين (عليه السلام) يظهر بين الركنين يظهر على الثقلين ولا يترك في الأرض الأذنين، طوبى للمؤمنين الذين أدركوا زمانه و لحقوا أوانه وشهدوا أيامه ولاقوا أقوامه.»^۱

۱. الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب (علیه السلام)، ج ۲، باب ۱۰، ص ۱۳۹.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در پایان بیان علائم قبل از ظهور فرموده اند: «اختلاف نظرهایی بین اعراب و غیراعراب رخ خواهد داد تا آنکه مردی از نسل ابوسفیان از وادی یابس از توابع دمشق خروج کرده و برای جنگ به پا خیزد که قبیله های عرب بر ضد او برمی خیزند. در همین زمان است که ربیعی، جرهمی و اصبه و غیراینها، از اصحاب فتنه، نیز خروج خواهند کرد. سفیانی بره ریک از آنها که قصد جنگ با سفیانی را کرده بودند، غالب خواهد شد تا آنکه قیام کننده ای از خراسان، محدوده بین چین و ملتان، قیام نماید و سفیانی به سوی اولشکرکشی کند و مغلوب قرارگیرد. سپس قیام کننده ای از ما اهل بیت (علیهم السلام) از گیلان خروج خواهد کرد که شخصی از اهالی مشرق، برای مقابله با شیعیان عثمان، او را یاری نماید و در فتح شهر ابرودیلیم و یافتن نعمت های فراوان همراه او خواهد بود. او برای فرزند من پرچم ها را بلند کند تا آنکه در اقطار و حرم ها از یکدیگر جدا خواهند شد. قیام کننده ما، از گیلان به شهر بصره رفته و آنجا را خراب کرده و کوفه را تعمیر خواهد کرد. سپس، سفیانی با لشکریانش به سوی او حمله می کند. در این شرایط وقتی لشکریان آماده گردند و گوسفند کشته شود، نثار خواهد مرد و کسی دیگر جای او بنشیند. سپس یمانی به جنگ با سفیانی برمی خیزد و نصرانی را نیز می کشد.

سپس، وقتی شخص کافرو پسرش کشته شدند و پادشاه صائبی نیز مرد و حکومت به دست جانشینش رسید، دجال خروج خواهد کرد و مردم را به گمراهی می کشاند. در این دوران، امرکننده پادشاهان و کشنده کافران، سلطانی که عقل ها در دوران غیبت او متحیر بوده اند و نهمین [فرزند] از فرزندان توس، ای حسین (علیه السلام) بین دورکن ظهور خواهد کرد؛ خوشا به حال مؤمنانی که زمان قیام او را درک کنند و به یاران او ملحق گردند و در ایام زندگی او به شهادت رسند

واجداد طاهرينش (عليه السلام) را ملاقات کنند.»

در این روایت، بحثی درباره چهره مثبت یا منفی یمانی مطرح نگشته است؛ بلکه تنها به خروج او اشاره شده است؛ به همین دلیل، مفاد و دلالت روایت، مشکلی را حل نخواهد کرد؛ ولی در مقام بررسی منبع و سند روایت در قسمت بعدی، بحث شده است.

بررسی منبع و سند روایت

فارغ از هراشکالی که در این روایت مطرح است، به ارسال سند می پردازیم؛ به دلیل اینکه شیخ علی حائری (رحمه الله) روایت را از کتاب الغیبة نعمانی (رحمه الله) نقل کرده، اما روایت، در کتاب الغیبة یافت نشده است؛ بنابراین، روایت قابل اعتماد نیست و لزومی در بررسی دلالتی روایت وجود ندارد.

روایت هشتم

روایتی در کتاب الغیبة نعمانی (رحمه الله) از جابر بن عبد الله انصاری (رحمه الله) از زبان پیامبر (صلی الله علیه و آله) درباره مدح اهل یمن نقل شده است. نعمانی (رحمه الله) روایت را این چنین گزارش می کند:

«حدثنا محمد بن عبد الله بن المعمر الطبراني بطبرية سنة ثلاث و ثلاثين و ثلاثمائة و كان هذا الرجل من موالي يزيد بن معاوية و من النصاب، قال: حدثني أبي، قال: حدثني علي بن هاشم و الحسين بن السكن معا، قالا: حدثنا عبد الرزاق بن همام، قال: أخبرني أبي عن مينا مولى عبد الرحمن بن عوف عن جابر بن عبد الله الأنصاري (رحمه الله) قال: وفد على رسول الله (صلی الله علیه و آله) أهل اليمن، فقال النبي (صلی الله علیه و آله): جاءكم أهل اليمن يبسون بسيسا، فلما دخلوا على رسول الله (صلی الله علیه و آله)، قال (صلی الله علیه و آله): قوم رقيقة قلوبهم راسخ إيمانهم و منهم المنصور يخرج في سبعين ألفا ينصر خلي و خلف وصيي حمائل سيوفهم المسك، فقالوا: يا رسول الله (صلی الله علیه و آله)! و من وصيك؟ فقال (صلی الله علیه و آله): هو الذي أمركم الله بالاعتصام به فقال جلّ و عزّ: «و اعتصموا

بررسی و نقد روایات یمانی در منابع روایی ...

۵. ابراهیم (۱۴)، ۳۷.

النبي ﷺ: «وما يعلم تأويله إلا الله والراسخون في العلم»^۱ أنتم منهم بالمنزلة التي سبقت لكم بها الحسنی وأنتم عن النار مبعدون، قال: فبقي هؤلاء القوم المسمون حتى شهدوا مع أمير المؤمنين (عليه السلام) الجمل وصفين فقتلوا بصفين رحمهم الله وكان النبي ﷺ بشرهم بالجنة وأخبرهم أنهم يستشهدون مع علي بن أبي طالب (عليه السلام).^۲

«از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده است که مردم یمن به خدمت رسول خدا ﷺ رفتند، ایشان به اصحاب فرمودند: یمنی ها با شتاب بسیار بر شما وارد خواهند شد. پس از دخول آنها، رسول خدا ﷺ فرمودند: اهل یمن گروهی با دل های نرم و ایمانی استوار هستند که منصور از میان آنان با ۷۰ هزار تن قیام می کند. منصور جانشین من و جانشین وصی مرا یاری خواهد کرد. بند شمشیر او و یارانش از چرم است. اهل یمن پرسیدند: ای رسول خدا ﷺ، وصی شما کیست؟ فرمود: آن کسی که خداوند ملازمت راه او را به شما امر کرده و فرموده: «همگی به ریسمان خدا چنگ بزنید و متفرق نشوید.» دوباره پرسیدند: ای رسول خدا ﷺ، برای ما روشن فرمایید که این ریسمان چیست؟ حضرت ﷺ فرمود: ریسمان همان سخن خداوند: «مگر به ریسمانی از خدا و ریسمانی از مردم» است که ریسمان خدا، قرآن و ریسمان مردم، وصی من است. دوباره پرسیدند: ای رسول خدا ﷺ، وصی تو کیست؟ حضرت ﷺ پاسخ دادند: کسی است که خدای تعالی درباره او آیه «تا مبادا کسی بگوید: دریغ و افسوس بر سهل انگاری و تقصیری که درباره خدا کردم» را فرستاده است. اهل یمن پرسیدند: ای رسول خدا ﷺ، مراد از این قرب خدا چیست؟ حضرت ﷺ فرمود: قرب

۱. آل عمران (۳)، ۷.

۲. الغیبة، ص ۳۹، باب دوم، فیما جاء فی تفسیر قوله تعالی: «واعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا»، ح ۲.

الهی همان است که خداوند درباره اش فرموده است: «روزی که ستمکار دست های خود به دندان گزیده و گوید: ای کاش با پیامبراهی را در پیش گرفته بودم.» او همان وصی من است و پس از من، راه رسیدن به من است.

سپس، گفتند: ای رسول خدا ﷺ، به حق آنکه تورا به راستی به پیامبری برگزیده اورا به ما نشان بده که ما به دیدار او مشتاق شدیم. حضرت ﷺ فرمود: وصی من کسی است که خدا اورا نشانه ای برای مؤمنان چهره شناس و با فراست قرار داده است. اگر شما مانند صاحب دل یا ناظر آگاهی که گوش فرا می دارد، به او بنگرید، خواهید دانست، همان گونه که من پیامبر شما هستم و نیز وصی من است. حال به میان صف ها بروید و چهره ها را از نظر بگذرانید؛ پس، هر کس که دل های شما به جانب او گرایش پیدا کند، حتما خود اوست؛ زیرا خدای عزوجل در کتاب خود فرموده: «پس دل های گروهی از مردم را به سوی آنان علاقه مند کن؛ یعنی به سوی او و تبارش (علیه السلام)».

در ادامه، راوی گوید: «ابوعمار اشعری از میان اشعریان برخاست و در میان خولانیان نیز ابو غره خولانی و در میان بنی قیس همچنین ظبیان و عثمان بن قیس و در میان دوسیان دونفر به نام های عزنه دوسی و لاحق بن علاقه برخاستند و به میان صف ها رفتند و چهره ها را از نظر گذرانیدند. آنها سپس دست مردی را گرفتند که دو طرف پیشانی و جلوسرش بی موبود و شکمی بزرگ داشت و گفتند: ای رسول خدا ﷺ، دل های ما به جانب این شخص گرایید. پس پیامبر ﷺ فرمود: شما بندگان بزرگوار خدا هستید که جانشین رسول خدا ﷺ را پیش از آنکه به شما معرفی شود، شناختید. اکنون بگویید: چگونه دانستید او همان شخص است؟ پس، همگی با صدای گریه، بلند گفتند: ای رسول خدا ﷺ! ما به جمعیت نگاه کردیم، دل های ما به هیچ کدام از آنان

تمایلی نشان نداد؛ اما وقتی او را دیدیم دل‌های ما به طپش افتاد و سپس آرامشی در ما پدید آمد و کبد‌هایمان تکان خورد و اشک از دیدگانمان سرازیر شد و قلب‌هایمان آرامش یافت تا آنجا که گویی او پدر ما است و ما فرزندان اویم. پیامبر ﷺ در این لحظه، آیه «تأویل قرآن را جز خدا و آنان که در دانش ثابت قدم هستند، کسی نمی‌داند» را قرائت فرمودند و ادامه دادند: شما در زمره ثابت قدمان در علم محسوب خواهید شد؛ به جهت جایگاه و مقامی که از قبل برای شما به نیکویی مقدر فرموده و شما از آتش به دور خواهید بود.»

راوی گوید: گروه یادشده، همچنان در مدینه ماندند تا در رکاب امیرالمؤمنین (علیه السلام) در جنگ‌های جمل و صفین حاضر شدند و بالاخره در صفین کشته شدند. خدایشان رحمت کند! رسول خدا ﷺ به آنان بشارت بهشت داده و به آنان خبر داده بود که در رکاب امیرالمؤمنین (علیه السلام) به شهادت می‌رسند. ارزیابی این روایت از دو جهت لازم است.

بررسی سند روایت

اشکالی به سند روایت وارد نیست؛ زیرا روایت در فضیلت حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) به نقل از محمد بن جعفر طبرانی ناصبی بوده است. اتفاقاً این موضوع، نقطه‌ای مثبت برای این روایت خواهد بود.

بررسی مفاد و دلالت روایت

در بررسی متن روایت، سه اشکال مطرح است.
 ا) اگرچه روایت از جهت سند و دلالت قوّت دارد، اما قرینه‌ای در تطبیق منصور اهل یمن بر یمانی وجود ندارد. علامه مجلسی منصور در روایت را بر

یمانی منطبق دانسته، اما قرینه‌ای برای این احتمال مطرح نکرده است.^۱
 ب) احتمال تطبیق روایت برگروهی که خدمت حضرت رسول الله ﷺ حضور داشته‌اند، وجود دارد؛ زیرا پیامبر اکرم ﷺ خطاب به آنها فرمود: «اهل یمن طائفه‌ای مهربان و با ایمان محکم هستند که منصوری از بین آنها خروج خواهد کرد و خلیفه من و خلیفه وصی من را یاری می‌کند.» در پایان روایت نیز به شهید شدن اهل یمن در جنگ جمل و صفین در رکاب امیرالمؤمنین (علیه السلام) اشاره شده است؛ ازاین‌رو، احتمال دارد منصور از بین اصحاب حاضر در جلسه رسول الله ﷺ باشد.

ج) درنهایت، اگر تطبیق منصور بر یمانی را بپذیریم، متن روایت دلالتی بر لزوم پیروی از یمانی ندارد؛ بلکه صرفاً چهره مثبتی را برای او معرفی کرده است. بنابراین، روایت محل بحث نیز مدحی را برای یمانی ثابت نمی‌کند.

روایت نهم

این روایت در کتاب «فلاح السائل ونجاح المسائل» نوشته سیدبن طاووس (قرن ۷ ق) از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است. در این روایت، امام صادق (علیه السلام) دعایی را بعد از نماز ظهر قرائت فرموده و سپس، در جواب سؤال‌های عباد بن محمد مدائنی علائم قبل از ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) را برمی‌شمردند. روایت این‌گونه نقل شده است:

«رواه محمد بن وهبان الدبیلی، قال: حدثنا أبو علي محمد بن الحسن بن محمد بن جمهور القمي، قال: حدثنا أبي عن أبيه محمد بن جمهور عن أحمد بن الحسين السكري عن عباد بن محمد المدائني، قال: دخلت على أبي عبد الله (علیه السلام) بالمدينة حين فرغ من مكتوبة الظهر»

۱. «و المنصور هو الذي يخرج من اليمن قريباً من القائم (علیه السلام)» بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (علیهم السلام)، ج ۳۶، باب ۳۹، ص ۱۱۴، فی سائر الآیات النازلة فی شأنه (علیه السلام)، ح ۶۰.

قد رفع يديه إلى السماء ويقول: أي سامع كل صوت! أي جامع! أي بارئ كل نفس بعد الموت! أي باعث! أي وارث! أي سيد السادة! أي إله الآلهة! أي جبار الجبابرة! أي ملك الدنيا والآخرة! أي رب الأبواب! أي ملك الملوك! أي بطاش! أي ذا البطش الشديد! أي فعالما يريد! أي محصي عدد الأنفاس ونقل الأقدام! أي من السرعنده علانية! أي مبدي! أي معيد! أسألك بحقك على خيترك من خلقك وبحقهم الذي أوجبت لهم على نفسك أن تصلي على محمد وأهل بيته وأن تمن علي الساعة بفكاك رقبتني من النار وأنجز لوليك وابن نبيك الداعي إليك يا ذنك وأمينك في خلقك وعينك في عبادك وحجتك على خلقك، عليه صلواتك وبركاتك وعده اللهم أيده بنصرك وانصر عبدك وقوا أصحابه وصبرهم وافتح لهم من لدنك سلطانا نصيرا وعجل فرجه وأمكنه من أعدائك وأعداء رسولك يا أرحم الراحمين. قلت: أليس قد دعوت لنفسك جعلت فداك؟، قال عليه السلام: دعوت لنور آل محمد عليه السلام وسألتهم والمنتقم بأمر الله من أعدائهم، قلت: متى يكون خروجه جعلني الله فداك؟، قال عليه السلام: إذا شاء من له الخلق والأمر، قلت: فله علامة قبل ذلك؟ قال عليه السلام: نعم علامات شتى. قلت: مثل ما ذا؟ قال عليه السلام: خروج راية من المشرق و راية من المغرب وفتنة تظل أهل الزوراء وخروج رجل من ولد عمي زيد باليمن وانتهاج ستارة البيت.^١

عباد بن محمد مدايني گوید: «در مدینه خدمت امام صادق عليه السلام رسیدم، در حالی که از نماز واجب ظهر فراغت پیدا نموده و دستانش را به سوی آسمان بالا برده، می فرمود: ای شنونده هر صدا، ای گردآورنده هر امری که از دست رفته باشد، ای آفریننده هر جاندار بعد از مرگ، ای برانگیزاننده، ای وارث، ای سرور

١. فلاح السائل ونجاح المسائل، ص ١٦٩، فصل ١٩: فيما نذكره من فضل صلاة الظهر وصفتها و بعض أسرارها و جملة من تعقيبها وسجدي الشكرو ما يتبعها، ذكر دخول العبد في فريضة صلاة الظهر.

سروران، ای معبود معبودها، ای سرکش بر سرکشان، ای فرمانروای دنیا و آخرت، ای پروردگار پروردگاران، ای پادشاه پادشاهان، ای خدایی که سخت با سلطه و چیرگی می‌گیری، ای خدایی که هرچه را بخواهی بی‌درنگ انجام می‌دهی، ای شمارنده شماره نفس‌ها و گام‌های برداشته شده، ای خدایی که نهان در نزد تو آشکار است، ای آغازگر، ای برگرداننده، به حقی که بر برگزیدگان از خلقت داری و به حقی که نسبت به ایشان بر خود واجب فرموده‌ای، از تو مسألت دارم که بر محمد و اهل بیت او درود فرستی و در همین لحظه به آزادی‌ام از آتش جهنم منت نهی و به وعده ولی‌ات و پسر پیامبرت که به اذن تو بندگان را به سویت می‌خواند و امین تو در میان خلق و حجت و راهنمای تو بر خلق است که درودها و برکاتت بر او باد، وفا نمایی. خداوند، به یاری خویش او را یاری فرما و آن بنده‌ات را یآوری کن و یارانش را نیرومند فرما و آنان را شکیب‌گردان و از جانب خویش تسلط یاری‌گری برای ایشان عنایت فرما و در فرج و ظهور او تعجیل فرما و او را بر دشمنانت و دشمنان رسالت چیره گردان! ای مهربان‌ترین مهربانان.»

عرض کردم: «فدایت شوم، آیا برای خودتان دعا کردید؟ حضرت فرمودند: برای نور آل محمد ﷺ و رهبر ایشان و آنکه به فرمان خدا از دشمنانشان انتقام می‌گیرد، دعا کردم.» عرض کردم: «خداوند مرا فدای تو گرداند، آن بزرگوار چه زمانی ظهور خواهد کرد؟» فرمودند: «هرگاه خداوندی که خلق و امر به دست اوست، بخواهد.» عرض کردم: «آیا او نشانه‌ای پیش از ظهور خواهد داشت؟» فرمودند: «بله، نشانه‌های گوناگون.» عرض کردم: «مانند چه؟» بیان داشتند: «خروج پرچمی از مشرق زمین و پرچمی از مغرب زمین؛ و فتنه و آشوبی که بر اهل زور سایه افکند؛ و خروج مردی از فرزندان عموم زید دریمن؛ و به غارت و تاراج رفتن پوشش و پرده خانه خدا. خداوند متعال هر کدام را بخواهد، انجام می‌دهد.»

ارزیابی روایت در سه جهت ضروری است.

بررسی منبع روایت

روایت محل بحث، در کتاب‌های مصباح المتهجد شیخ طوسی رحمته الله علیه، الاختیار من المصباح ابن باقی رحمته الله علیه، البلد الامین کفعمی رحمته الله علیه و بحار الانوار علامه مجلسی رحمته الله علیه نقل شده است؛ اما در این کتاب‌ها فقط قسمت دعا نقل شده و ادامه روایت (موضوع علائم قبل از ظهور) را نیاورده و به اصطلاح، تقطیع کرده‌اند.^۱

بررسی سند روایت

اگرچه با قاعده تسامح در ادله سنن، اعتبار روایت محل بحث، به این دلیل که قسمتی از روایت، دعا و موافق با قرآن و روایت بوده، ثابت است؛ اما به سبب بحث علائم قبل ظهور و شناخت چهره یمانی از روایت، بررسی راوی سند روایت، ضروری است. در تضعیف سند روایت، شناخت محمد بن جمهور کفایت خواهد کرد.

محمد بن جمهور

آیت الله خویی رحمته الله علیه در ابتدا به بیان احوال محمد بن جمهور از نگاه علمای رجال متقدم پرداخته و در پایان، نظر خودش را مطرح کرده است. ایشان بیان می‌کند:

«نجاشی رحمته الله علیه می‌فرماید: محمد بن جمهور در نقل حدیث ضعیف بوده،

۱. المصباح المتهجد و سلاح المتعبد، ج ۱، ص ۶۱، کتاب الصلاة، فصل في سبأقة الصلوات الإحدى والخمسين ركعة في اليوم واللييلة، مما يختص عقيب الظهر؛ البلد الأمين والدراع الحصين، ص ۱۳، مما يختص عقيب الظهر، بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام، ج ۸۳، باب ۳۹، ص ۶۲، کتاب الصلاة، ما يختص بتعقيب فريضة الظهر، ح ۱، معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام، ج ۵، ص ۳۸۲.

مذهب فاسدی دارد و در شمار تألیف‌های او کتاب‌های الملاحم الکبیر، نوادر الحج و ادب العلم قرار دارد.»

شیخ طوسی رحمه الله درباره او می‌گوید:

«کتاب صاحب الزمان علیه السلام و کتاب وقت خروج قائم علیه السلام در شمار تألیف‌های او بوده است. تمامی کتاب‌ها و احادیث محمد بن جمهور را نقل می‌کنم؛ به غیر از روایت‌هایی که غلو یا تخیلیت داشته باشد.»

ابن غضائری نیز می‌گوید:

«محمد بن جمهور غالی و فاسد المذهب است، روایات او نباید نقل گردد. از این راوی شعری دیدم که حرام خداوند را حلال کرده بود.»

سپس آیت الله خویی رحمه الله نظر خود را این‌گونه مطرح می‌کند:

«اگرچه محمد بن جمهور فاسد المذهب است، اما به سبب نقل روایت او در کتاب کامل الزیارات نوشته ابن قولویه وثاقتش ثابت است. نهایت اینکه او را به سبب غلو و تخیلیت در نقل، تضعیف کنیم؛ اما به نقل‌های شیخ طوسی رحمه الله از او به خاطر خالی بودن از غلو و تخیلیت عمل می‌کنیم.»^۱

۱. «محمد بن جمهور: قال النجاشي: محمد بن جمهور أبو عبد الله العمي: ضعيف في الحديث، فاسد المذهب وقيل فيه أشياء، الله أعلم بها من عظمها، روى عن الرضا عليه السلام وله كتب: كتاب الملاحم الكبير، كتاب نوادر الحج، كتاب أدب العلم. أخبرنا محمد بن علي الكاتب، قال: حدثنا محمد بن عبد الله، قال: حدثنا علي بن الحسين الهذلي المسعودي، قال: لقيت حسن بن محمد بن جمهور، فقال لي: حدثني أبي محمد بن جمهور وهو ابن مائة وعشرين سنين. أخبرنا ابن شاذان، عن أحمد بن محمد بن يحيى، قال: حدثنا سعد، قال: حدثنا أحمد بن الحسين بن سعيد، عن محمد بن جمهور، بجميع كتبه، وذكره في ترجمة إبنه الحسن وقال فيها: «إنه ينسب إلى بني العميم من تميم». وقال الشيخ: «محمد بن الحسن بن جمهور العمي البصري: له كتب (ذكر) جماعة منها: كتاب الملاحم و كتاب الواحدة و كتاب صاحب الزمان عليه السلام وله الرسالة المذهبة عن الرضا عليه السلام وله كتاب وقت خروج القائم عليه السلام أخبرنا بروايته و (كتبه) كلها إلا ما كان فيها من غلو أو تخليط، جماعة عن أبي جعفر بن بابويه، عن أبيه، عن

درمجموع، نقل روایت و سخن آیت الله خویی رحمه الله سه نکته قابل توجه است:
 (أ) آیت الله خویی رحمه الله در اواخر عمر خود از نظریه وثاقت راویان با واسطه ابن قولویه رحمه الله در کتاب کامل الزیارات رجوع کرده است؛^۱ از این رو، اثبات وثاقت

سعد بن عبدالله، عن أحمد بن الحسين بن سعيد، عنه. ورواه محمد بن علي بن بابويه عن ابن الوليد عن الحسن بن متيل عن محمد بن أحمد العلوي عن العمري بن علي عنه. وقال في رجاله في باب أصحاب الرضا عليه السلام محمد بن جمهور العمي: عربي، بصري، غال... وقال ابن الغضائري: «محمد بن الحسن بن جمهور أبو عبد الله العمي غال، فاسد الحديث، لا يكتب حديثه، رأيت له شعرا، يحلل فيه محرمات الله عز وجل...» بقي هنا جهات: الأولى: لا شك في اتحاد محمد بن جمهور الذي عنونه النجاشي مع محمد بن الحسن بن جمهور الذي ذكره الشيخ وابن الغضائري وذلك لأمر، الأول: استبعاد أن يكونا رجلين في طبقة واحدة لكل منهما كتاب يتعرض الشيخ لأحدهما ويتعرض النجاشي للآخر، الثاني: أن من عنونه الشيخ لو كان مغايرا لمن عنونه النجاشي كان اللازم أن يذكره في كتاب الرجال أيضا ولم يذكره، الثالث: أن راوي كتاب محمد بن جمهور في أحد طريقي النجاشي، أحمد بن الحسين بن سعيد وهو بعينه الراوي لكتابه في أحد طريقي الشيخ أيضا ثم إن الظاهر صحة عنوان النجاشي، فإن المذكور في الروايات محمد بن جمهور وأما محمد بن الحسن بن جمهور فلم نظفروا ولا برواية واحدة منه، إذا فمحمد هذا إما أنه ابن جمهور بلا واسطه أو أنه غير معروف بمحمد بن الحسن. الثانية: الظاهر أن الرجل ثقة وإن كان فاسد المذهب، لشهادة علي بن إبراهيم بوثاقته غاية الأمر أنه ضعيف في الحديث، لما في رواياته من تخليط و غلو وقد ذكر الشيخ أن ما يرويه من رواياته فهي خالية من الغلو والتخليط وعليه فلا مانع من العمل بما رواه الشيخ من رواياته. «معجم رجال الحديث»، ج ۱۵، ص ۱۷۷، شرح حال محمد بن جمهور، شماره ۱۰۴۱۲.

۱. این سخن آیت الله خویی قبل از تغییر نظرش در موضوع اعتبار کتاب کامل الزیارات بوده است؛ زیرا زمان تألیف معجم رجال الحديث اعتقاد بر وثاقت مشایخ بی واسطه و با واسطه ابن قولویه داشته است؛ ولی بعد از تألیف این کتاب، در پی برگزاری جلسات علمی بین آیت الله خویی و شاگردانشان، از جمله استاد دآوری، در نهایت، نظرایشان تغییر می کند و معتقد به وثاقت مشایخ بی واسطه ابن قولویه می شود و دیگر وثاقت مشایخ با واسطه ابن قولویه را با این دلیل اثبات نمی کنند. (اصول علم الرجال بین النظرية والتطبيق، ج ۱، ص ۳۲۲، فی الكتب و أسانیدها، الفصل الثانی: التحقیق فی الكتب التي يمكن إستهزار صحة رواياتها أو وثاقه رواياتها أو يقال بصحتها و يتضمن اثني عشر كتاباً، السادس: فی كامل الزیارات)

محمد بن جمهور از کتاب کامل الزیارات صحیح نیست و راهی به جز تضعیف محمد بن جمهور برای آیت الله خویی رحمته الله علیه باقی نمی ماند.

ب) آیت الله خویی رحمته الله علیه روایت هایی را که شیخ طوسی رحمته الله علیه از محمد بن جمهور نقل کرده، خالی از غلو و تخلیط می داند؛ از این رو، عمل به این اخبار را جایز می داند. از طرفی شیخ طوسی رحمته الله علیه دعای محل بحث را در کتاب مصباح المتهجد روایت کرده است؛ اما به قسمت علائم قبل از ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام اشاره نکرده است. بنابراین، احتمال تخلیط این قسمت از روایت، نزد شیخ طوسی دور از ذهن نیست. لازم به ذکر است، طبق مبنای آیت الله خویی رحمته الله علیه این قسمت از روایت قابلیت تمسک ندارد.

ج) با تضعیف محمد بن جمهور، نزد متقدمان علم رجال و امکان غلو و تخلیط در روایت های او، سند روایت دچار مشکل خواهد بود و قابل تمسک نیست.

بررسی مفاد و دلالت روایت

روایت دلالتی بر مدح یمانی ندارد؛ بلکه صرف بیان علائم قبل از ظهور حضرت مهدی علیه السلام است که خروج مردی از فرزندان زید شهید، از شهر یمین، یکی از این علائم خواهد بود. در ضمن، سیادت یمانی از این روایت، بر فرض صحت سند، استفاده می شود.

جلسه هفتم

روایت دهم

عیاشی رحمته (۳۲۰ ق) در کتاب التفسیر روایتی را از امام محمد باقر علیه السلام نقل کرده که حضرت این روایت را خطاب به جابرین یزید جعفری علیه السلام ایراد فرموده اند. متن روایت این گونه است:

عن جابر الجعفی عن أبي جعفر عليه السلام يقول: «الزم الأرض لا تحركن يدك ولا رجلك ابداً حتى ترى علامات اذكرها لك في سنة وتري مناديا ينادى بدمشق وخسف بقرية من قراها و يسقط طائفة من مسجدها فإذا رأيت الترك جازوها فأقبلت الترك حتى نزلت الجزيرة وأقبلت الروم حتى نزلت الرملة وهي سنة اختلاف في كل ارض من ارض العرب وان أهل الشام يختلفون عند ذلك على ثلث رايات الأصهب والأبقع والسفياي ومن معه بنى ذنب الحمار مضرو مع السفياي أخواله من كلب فيظهر السفياي ومن معه على بنى ذنب الحمار حتى يقتلوا قتلاً، لم يقتله شئ قط ويحضر رجل بدمشق فيقتل هو ومن معه قتلاً لم يقتله شئ قط وهو من بنى ذنب الحمار وهي الآية التي يقول الله تبارك وتعالى «فاختلف الأحزاب من بينهم فويل للذين كفروا من مشهد يوم عظيم»^۱ ويظهر السفياي ومن معه حتى لا يكون له همة إلا آل محمد عليه السلام و شيعتهم، فيبعث بعثاً إلى الكوفة فيصاب بأناس من شيعة آل محمد عليه السلام بالكوفة قتلاً وصلباً وتقبل راية من خراسان حتى تنزل ساحل الدجلة يخرج رجل من الموالي ضعيف ومن تبعه فيصاب بظهر الكوفة و يبعث بعثاً إلى المدينة فيقتل بها رجلاً ويهرب المهدي والمنصور منها ويؤخذ آل محمد عليه السلام صغيرهم وكبيرهم لا يترك منهم أحد إلا حبس ويخرج الجيش في طلب الرجلين ويخرج المهدي عليه السلام منها على سنة موسى عليه السلام خائفاً يترقب حتى يقدم مكة وتقبل الجيش حتى إذا

نزلوا البیداء وهو جيش الهملات خسف بهم فلا يفلت منهم إلا يخبر فيقوم القائم ﷺ بين الركن والمقام فيصلى وينصرف ومعه وزيره فيقول: يا أيها الناس إنا نستنصر على من ظلمنا وسلب حقنا من يحاجنا في الله فإننا أولى بالله ومن يحاجنا في آدم فانا أولى الناس بآدم ومن حاجنا في نوح فانا أولى الناس بنوح ومن حاجنا في إبراهيم فانا أولى الناس بإبراهيم ومن حاجنا بمحمد ﷺ فانا أولى الناس بمحمد ﷺ ومن حاجنا في النبيين فانا أولى الناس بالنبيين ومن حاجنا في كتاب الله فنحن أولى الناس بكتاب الله، إنا نشهد و كل مسلم اليوم إنا قد ظلمنا و طردنا و بغى علينا و أخرجنا من ديارنا و أموالنا و أهالينا و قهرنا، إلا إنا نستنصر الله اليوم...»^۱

«در جای خود بنشین و حرکتی از خود نشان نده، تا زمانی که علائمی را در سال طاق رخ دهد، مشاهده کنی. اکنون آن علائم را برای تو یادآور می‌شوم: در دمشق فریادگری را خواهی دید که صدا می‌زند؛ در یکی از روستاهای آن، فرورفتگی پدید می‌آید؛ قسمتی از مسجد آن فرو می‌ریزد. پس، آن طایفه ترک را می‌بینی که از دمشق می‌گذرند و در جزیره فرود می‌آیند و رومیان نیز در رمله فرود خواهند آمد. در آن سال، در تمام سرزمین عرب اختلاف روی می‌دهد، اهل شام در اطراف سه پرچم مختلف جمع می‌شوند: یکی زرد و سفید، دیگری سرخ و سفید و سومی پرچم سفیانی.

سفیانی با دایی‌های خود که از قبیله کلب هستند، خروج می‌کند و بر قبیله بنی‌ذنب الحمار از قبیله مُضَر، حمله خواهند کرد. چنان جنگی رخ می‌دهد که تا آن روز آن چنان جنگی واقع نشده است.

سپس مردی از بنی‌ذنب الحمار وارد دمشق شده، با همراهانش طوری کشته می‌شود که کسی بدان‌گونه کشته نشده است. این همان معنای آیه شریفه است

که خداوند متعال می‌فرماید: «طوایف واحزاب از میان مردم به جان هم می‌افتند. پس، وای بر کافرانی که در آن روز بزرگ، در جنگ شرکت می‌کنند.»

سفیانی و پیروانش خروج می‌کنند و قصدی جز آزار و کشتن ذریه‌های پیامبر ﷺ و شیعیان آنان را ندارند. به خدا سوگند، او یک لشکر به سمت کوفه می‌فرستد و جمعی از شیعیان آنجا را به قتل می‌رساند و عده‌ای را به دار می‌آویزد و لشکری از سمت خراسان می‌آیند و در ساحل رود دجله وارد می‌شوند.

مرد ضعیفی از شیعیان با طرفداران و یارانش [برای مقابله با سفیانی] به بیرون کوفه می‌رود و مغلوب می‌گردد. سپس، [سفیانی] لشکر دیگری به مدینه می‌فرستد و مردی در آنجا کشته می‌شود و مهدی ﷺ و منصور از آنجا فرار می‌کنند. سفیانی، بزرگ و کوچک سادات و ذریه پیامبر خدا ﷺ را گرفته و تمامی آنان را زندانی می‌کند. آنگاه لشکری را برای پیدا کردن آن دو (مهدی ﷺ و منصور) می‌فرستد. حضرت مهدی ﷺ همچون موسی بن عمران ﷺ [که هراسان از مصر خارج شد] هراسان و نگران از مدینه بیرون می‌رود تا بدین گونه وارد مکه شود و لشکری که به دنبال وی آمده‌اند [و قصد جان او را دارند]، حرکت می‌کنند تا به بیابان بیداء (محلی بین مکه و مدینه) می‌رسند. زمین، آنان را در خود فرو می‌برد و همه هلاک می‌شوند؛ جز یک نفر که خبر آنها را گزارش می‌دهد [او باقی می‌ماند]. حضرت قائم ﷺ در بین رکن [کعبه] و مقام [ابراهیم] می‌ایستد و نماز می‌خواند. سپس، منصور شده و برمی‌گردد؛ در حالی که وزیر حضرت نیز با وی است. حضرت در آن هنگام، می‌فرماید: «ای مردم، من از خداوند می‌خواهم که مرا بر آنهایی که بر ما (آل محمد ﷺ) ظلم کردند و حق ما را گرفتند، نصرت و یاری دهد.

هرکسی به خداوند نزدیک تریم. هرکسی درباره آدم (علیه السلام) با ما گفت وگویی دارد، [بگوید؛ زیرا که] ما از هرکسی به آدم نزدیک تریم. هر فردی درباره نوح (علیه السلام) با ما گفت وگویی دارد، [بگوید؛ زیرا که] ما از هر شخصی، به او نزدیک تریم. هرکسی درباره ابراهیم (علیه السلام) با ما گفت وگویی دارد، [بگوید؛ زیرا که] ما از هر شخص دیگری به ابراهیم نزدیک تریم. هر شخصی درباره حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) با ما گفت وگو و احتجاجی دارد، [با ما بگوید؛ زیرا که] ما از هر کس دیگری به ایشان نزدیک تر خواهیم بود. هرکسی درباره دیگر پیامبران با ما گفت وگویی دارد، [بگوید؛ زیرا که] ما از هرکسی، به پیامبران نزدیک تریم. هر فردی که در خصوص کتاب خدا [قرآن] با ما گفت وگویی دارد، [بگوید؛ زیرا که] ما در این خصوص، از هر کس دیگری سزاوارتریم.

ما و هر مسلمان دیگری، امروز گواهی می دهیم که [دشمنان] بر ما [خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله)] ستم، ما را آواره و از خانه و دیار خود بیرون کردند. اموال ما را چپاول و ضبط کرده، ما را از خانواده هایمان جدا کردند. ما را از همه چیز محروم نمودند. توجه نمایید! اکنون ما از خداوند و از هر مسلمانی کمک و یاری می طلبیم.»

برخی منصور در روایت را بریمانی تطبیق کرده اند؛ با این بهانه، قصد اثبات وجهه مثبت برای یمانی دارند. ارزیابی این روایت، از سه جهت، ضروری است.

بررسی منبع روایت

روایت محل بحث در کتاب «التفسیر» عیاشی (ج ۳۲۰ ق) و کتاب «الغیبة» نعمانی (ج ۳۶۰ ق) با کمی اختلاف متن، نقل شده و کتاب های روایی بعدی، از این دو منبع متقدم، نقل کرده اند. منابع نقل روایت، عبارت اند از:

کتاب التفسیر

عیاشی (علیه السلام) در کتاب التفسیر در سه جا، این روایت را ذکر کرده است: در یک

مورد، به صورت مفصل^۱ و در دو مورد دیگر، بخشی از آن را نقل می‌کند.^۲
محدثان شیعه تا قرن دوازدهم، به سه نقل عیاشی علیه السلام توجه نکرده‌اند؛ از این رو، کتاب‌هایی که روایت عیاشی علیه السلام را گزارش نموده‌اند، عبارت‌اند از:

نام کتاب	مؤلف	متوفی	توضیحات
اثبات الهداة ^۳	شیخ حرّ عاملی	۱۰۸۵	شیخ حرّ عاملی علیه السلام در دو موضع، نقل عیاشی علیه السلام را روایت کرده است.
بحار الانوار ^۴	علامه مجلسی	۱۱۱۰	علامه علیه السلام در یک موضع، نقل عیاشی علیه السلام را ذکر می‌کند.
تفسیر نور الثقلین	عروسی حویزی	۱۱۱۲	در این کتاب نیز یکی از نقل‌های عیاشی علیه السلام گزارش شده است.
البرهان ^۵	محدث بحرانی	۱۱۰۷	محدث بحرانی علیه السلام نیز یکی از سه روایت عیاشی علیه السلام را نقل می‌کند.

ناقلان از کتاب التفسیر

ارسال سند روایت، سبب بی‌اعتنایی محدثان به نقل عیاشی علیه السلام در طول هشت قرن بوده است؛ زیرا عیاشی علیه السلام روایت را بدون واسطه از جابر بن یزید جعفی علیه السلام نقل کرده است. در حالی که حدود صدسال بین این دوراوی، فاصله وجود دارد؛ از این رو اعتبار روایت، مورد بحث است.

۱. التفسیر، ج ۱، ص ۶۴، بقره (۲): ۱۴۸، ح ۱۱۷.

۲. التفسیر، ج ۱، ص ۲۴۴، نساء (۴): ۴۷، ح ۱۴۷، ج ۲، ص ۲۶۱، نحل (۱۶): ح ۳۴.

۳. اثبات الهداة بالنصوص والآیات، ج ۳، ص ۵۴۸، باب النصوص علی إمامة صاحب الزمان علیه السلام، فصل ۲۸، ح ۵۴۵.

۴. بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام، ج ۵۲، ص ۲۲۲، باب ۲۵، علامات ظهوره علیه السلام من السفیانی و الدجال و غیر ذلك و فیه ذکر بعض أشراف الساعة، ح ۸۷.

۵. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۱۲۰، مریم (۱۹): ۳۷، ح ۱.

کتاب الغيبة

نعمانی رحمته الله روایت را با سند ذیل نقل کرده است:

«أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد عن هؤلاء الرجال الأربعة عن ابن محبوب وأخبرنا محمد بن يعقوب الكليني أبو جعفر قال حدثني علي بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه، قال: وحدثني محمد بن عمران، قال: حدثنا أحمد بن محمد بن عيسى، قال: وحدثني علي بن محمد وغيره عن سهل بن زياد جميعاً عن الحسن بن محبوب، قال: وحدثنا عبد الواحد بن عبد الله الموصلي عن أبي - علي أحمد بن محمد بن أبي ناشر عن أحمد بن هلال عن الحسن بن محبوب عن عمرو بن أبي المقدام عن جابر بن يزيد الجعفي، قال: قال أبو جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام»^١.

در سند این روایت چهار طریق وجود دارد:

أ) طریق اول: أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد عن هؤلاء الرجال الأربعة عن ابن محبوب.

ب) طریق دوم و سوم: أخبرنا محمد بن يعقوب الكليني أبو جعفر قال حدثني علي بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه، قال: وحدثني محمد بن عمران قال حدثنا أحمد بن محمد بن عيسى، قال: وحدثني علي بن محمد وغيره عن سهل بن زياد جميعاً عن الحسن بن محبوب.

ج) طریق چهارم: حدثنا عبد الواحد بن عبد الله الموصلي عن أبي علي أحمد بن محمد بن أبي ناشر عن أحمد بن هلال عن الحسن بن محبوب عن عمرو بن أبي المقدام عن جابر بن يزيد الجعفي، قال: قال أبو جعفر محمد بن

بررسی و نقد روایات نعمانی در منابع روایی ...

١٠٢ / الغيبة، ص ٢٧٩، باب ١٤، ما جاء في العلامات التي تكون قبل قيام القائم عليه السلام ويدل على أن ظهوره يكون بعدها كما قالت الأئمة عليهم السلام، ح ٦٧.

علي الباقر (عليه السلام).

در طول تاریخ، نقل نعمانی (رحمته الله) بسیار مورد توجه محدثان بوده است. کتاب -

هایی که روایت نعمانی (رحمته الله) را نقل کرده اند، عبارت اند از:

نام کتاب	مؤلف	متوفی	توضیحات
الإختصاص ^۱	شیخ مفید	۴۱۳	شیخ مفید (رحمته الله) روایت را با چهار طریق، در این کتاب نقل کرده است.
الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد ^۲	شیخ مفید	۴۱۳	شیخ مفید (رحمته الله) در این کتاب نیز روایت را با چهار طریق، گزارش کرده است.
الغیبة ^۳	شیخ طوسی	۴۶۰	در کتاب الغیبة، نقل کتاب الارشاد، روایت شده است.
إعلام الوری بأعلام الهدی ^۴	طبرسی	۵۴۸	طبرسی (رحمته الله) نیز از شیخ مفید (رحمته الله) روایت کتاب الارشاد را نقل کرده است.
الخرائج و الجرائح ^۵	قطب الدین راوندی	۵۷۳	قطب الدین راوندی (رحمته الله) روایت را از کتاب الغیبة نقل کرده است.

ناقلان از کتاب الغیبة

پرسی و نقد روایات یمنی در منابع روایی ...

۱. الإختصاص، ص ۲۵۵، من علامات الفرج و خروج القائم (رحمته الله).

۲. الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۳۷۲، باب علامات قیام القائم (رحمته الله).

۳. الغیبة، ص ۴۱، ح ۴۳، ذکر طرف من العلامات الکائنة قبل خروجه .

۴. اعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۲، ص ۲۸۱، الرکن الرابع ذکر إمامة الإثنی عشر والإمام الثانی عشر، القسم الثانی الکلام فی إمامة صاحب الزمان (رحمته الله)، الباب الرابع فی ذکر علامات قیام القائم (رحمته الله)، الفصل الأول فی ذکر علامات خروجه .

۵. الخرائج و الجرائح، ج ۳، باب ۲۰، ص ۱۱۵۶، ح ۶۲، فی علامات و مراتب نبینا و أوصیائه علیه و علیهم افضل الصلاة، باب العلامات الکائنة قبل خروج المهدي (رحمته الله) و معه، فصل.

جلسه هفتم

کشف الغمة فی معرفة الأئمة عليهم السلام ^۱	إربلی	۶۹۲	روایت در کتاب کشف الغمة از کتاب الارشاد گرفته شده است.
المستجد من كتاب الارشاد ^۲	علامه حلی	۷۲۶	علامه رحمه الله ، روایت را از کتاب الارشاد نقل کرده است.
الفصول المهمة فی معرفة الأئمة عليهم السلام ^۳	شیخ حرّ عاملی	۱۱۰۴	شیخ حرّ عاملی رحمه الله در این کتاب، نقل الارشاد را روایت کرده است.
منتخب الأنوار	سیدنیلی نجفی	۸۰۳	سیدنیلی رحمه الله از کتاب الخرائج و الجرائح نوشته قطب‌الدین راوندی رحمه الله نقل کرده است.
تأویل الآيات	سیدشرف الدین		در این کتاب نیز از کتاب الارشاد نقل شده است.
اثبات الهداة بالنصوص والآيات ^۴	شیخ حرّ عاملی	۱۱۰۴	شیخ حرّ عاملی در دو موضع، نقل نعمانی را از کتاب الغيبة و کتاب إعلام الوری بأعلام الهدی روایت کرده است.

بررسی و نقد روایات یمنانی در منابع روایی ...

۱. کشف الغمة فی معرفة الأئمة عليهم السلام، ج ۴، ص ۱۶۴، ذکر الإمام الثاني عشر وهو مولانا الإمام المنتظر عليه السلام، باب ذکر علامات قیام القائم عليه السلام.
۲. المستجد من كتاب الارشاد، ص ۷۷۷، باب ذکر الإمام القائم عليه السلام، باب ذکر علامات قیام القائم عليه السلام.
۳. الفصول المهمة فی معرفة الأئمة عليهم السلام، ج ۲، ص ۱۱۳۱، الفصل الثاني عشر فی ذکر أبی القاسم م ح م د عليهم السلام، علامات قیام القائم عليه السلام و مدة ایام ظهوره.
۴. اثبات الهداة بالنصوص والآيات، ج ۳، ص ۷۲۷، باب النصوص علی إمامة صاحب الزمان عليه السلام، باب صفات الإمام و علاماته، فصل ۶، ح ۵۱ و ص ۷۳۲، باب النصوص علی إمامة صاحب الزمان عليه السلام، باب صفات الإمام و علاماته، فصل ۸، ح ۷۸.

کتاب‌های روایی دیگری مانند: حلیۃ الابرار، غایۃ المرام، بحار الانوار، مستدرک الوسائل و تفسیر البرهان و غیره نیز به نقل نعمانی رحمۃ اللہ علیہ اشاره کرده‌اند.^۱ در بین منابع روایی اهل سنت، کتاب «عقد الدرر» نوشته یوسف بن یحیی مقدسی شافعی از کتاب الارشاد نقل کرده است. همچنین قندوزی حنفی در کتاب «ینابیع المودة» روایت را از کتاب المحجة آورده است.^۲

بنابراین، نقل نعمانی رحمۃ اللہ علیہ بیش از نقل عیاشی رحمۃ اللہ علیہ مورد توجه محدثان بوده است؛ زیرا سند نعمانی رحمۃ اللہ علیہ با چهار طریق، قوّت بیشتری دارد. در بین این دو روایت نیز، نقل نعمانی رحمۃ اللہ علیہ مقدم بوده و روایت عیاشی رحمۃ اللہ علیہ به جهت ارسال سند، به عنوان مؤید نقل نعمانی رحمۃ اللہ علیہ پذیرفتنی است.

بررسی سند روایت

روایت نعمانی رحمۃ اللہ علیہ از جهت سند، قوّت بیشتری دارد و جای اشکال نیست؛ اما به سبب اینکه تعبیر «منصور» در روایت او نقل نشده است؛ از این رو، روایت محل بحث، فقط نقل عیاشی رحمۃ اللہ علیہ خواهد بود. اگرچه ارسال سند روایت عیاشی رحمۃ اللہ علیہ اعتبار آن را تضعیف کرده است، اما مختصری به احوال راوی نقل،

۱. غایۃ المرام و حجة الخصام، ج ۳، باب ۱۴، ص ۲۷۱، المقصد الثانی فی وصف الإمام بالنص و فضائله، فی قوله «إن الله اصطفى آدم و نوحاً...»، ح ۴؛ بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام، ج ۵۲، باب ۲۵، ص ۲۳۷، علامات ظهوره علیه السلام من السفیانی و الدجال و غیر ذلك و فیه ذکر بعض أشراف الساعة، ح ۱۰۵، باب ۲۵، ص ۲۱۲، علامات ظهوره علیه السلام من السفیانی و الدجال و غیر ذلك و فیه ذکر بعض أشراف الساعة، ح ۶۲، ۱؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۱، باب ۱۲، ص ۳۷، کتاب الجهاد، أبواب جهاد العدو، حکم الخروج بالسيف قبل قیام القائم علیه السلام، ح ۱۱؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۵۰، بقره (۲): ۱۴۶، ح ۴ و ۱۳ و ج ۲، ص ۲۴، آل عمران (۳): ۳۳، ح ۵ و ص ۲۳۴، نساء (۴): ۴۷، ح ۲.

۲. عقد الدرر فی اخبار المتظر، باب ۴، ص ۸۷، فی الأحادیث الدالة علی ولايته، الفصل الثانی فی الخسف بالبيداء و حديث السفیانی.

یعنی جابر بن یزید جعفی رضی الله عنه می پردازیم:

جابر بن یزید الجعفی رضی الله عنه

کشی رضی الله عنه عظمت شأن جابر را با روایت امام باقر علیه السلام این چنین نقل کرده است: جابر گفت: «امام باقر علیه السلام به من ۹۰ هزار حدیث آموزش دادند، در حالی که نباید آن روایت ها را به کسی نقل کنم.» روزی به ایشان عرض کردم: «با نقل این احادیث، بار سنگینی بردوشم گذاشتید که گاه به حد جنون می رسم.» حضرت فرمودند: «ای جابر، هرگاه چنین حالتی برایت پیش آمد، به قبرستان برو و چاله ای حفر کن. سپس، سر خود را در آن قرار بده و حدیث ها را نقل کن.»^۱

مامقانی رضی الله عنه درباره جابر می فرماید: «جابر رضی الله عنه ۹۰ هزار حدیث از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است.»^۲

مسلم بن حجاج

مسلم بن حجاج (۲۵۴ ق) از علمای عامه، در کتاب صحیح به شدت شخصیت جابر رضی الله عنه را مورد اشکال قرار داده و نقل روایت او را جایز نمی داند. وی چند هزار روایت جابر رضی الله عنه را به سبب بی اعتنائی به عظمت جابر، نقل نکرده است. مسلم بن حجاج دلیل این حساسیت را اعتقاد جابر به مسئله رجعت

نقل و نقل روایت از امام جعفر علیه السلام در منابع روایی ...

۱. «عن جابر، قال: حدثني أبو جعفر عليه السلام تسعين ألف حديث لم أحدث بها أحدا قط ولا أحدث بها أحدا أبدا، قال جابر: فقلت لأبي جعفر عليه السلام: جعلت فداك إنك قد حملتني وقرا عظيما بما حدثتني به من سرکم الذي لا أحدث به أحدا، فرما جاش في صدري حتى يأخذني منه شبه الجنون، قال: يا جابر! فإذا كان ذلك فاخرج إلى الجبال فاحفر حفيرة وادل رأسك فيها ثم قل حدثني محمد بن علي بكذا وكذا.» رجال الكشي، ص ۲۶۶، شرح حال جابر بن یزید الجعفی، ش ۳۴۳.

۲. «حدثني أبو جعفر تسعين ألف حديث، لم أحدث بها أحدا قط ولا أحدث بها أحدا أبدا.» تنقيح المقال، ج ۱۴، ص ۱۰۶.

بیان کرده است.^۱ این در حالی است که بعضی عامه، شخصیت ابن ملجم مرادی قاتل امیرالمؤمنین (علیه السلام) را مجتهد دانسته و کار او را طبق نظرش صحیح می‌دانند.^۲

بنابراین، عظمت شخصیت جابر (رضی الله عنه) نزد علمای شیعه ثابت است؛ اگرچه ارسال سند، این روایت را ضعف می‌کند.

۱. «حدثنا أبو غسان محمد بن عمرو الرازي، قال: سمعت جبريراً يقول: لقيت جابر بن يزيد الجعفي فلم أكتب عنه، كان يؤمن بالرجعة. حدثنا حسن الحلواني، حدثنا يحيى بن آدم، حدثنا مسعر، حدثنا جابر وهو ابن يزيد قبل أن يحدث ما أحدث. حدثني سلمة بن شبيب، حدثني الحميدي، حدثنا سفيان، قال: كان الناس يحملون عن جابر قبل أن يظهر ما أظهر، فلما أظهر ما أظهر اتهمه الناس في حديثه وتركه بعض الناس، فقليل له: وما أظهر؟ قال: الإيمان بالرجعة. حدثنا حسن الحلواني، حدثنا أبو يحيى الحماني، حدثنا قبيصة وأخوه أنهما سمعا الجراح بن مليح، يقول: سمعت جابراً يقول: عندي سبعون ألف حديث عن أبي جعفر، عن النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) كلها. حدثني حجاج بن الشاعر، قال: حدثنا أحمد بن يونس، قال: سمعت زهيراً يقول: قال جابر أو سمعت جابراً يقول: إن عندي لخمسين ألف حديث ما حدثت منها بشيء، قال ثم حدث يوماً بحديث فقال: هذا من الخمسين ألفاً. حدثني إبراهيم بن خالد اليشكري قال: سمعت أبا الوليد يقول: سمعت سلام بن أبي مطيع يقول: سمعت جابر الجعفي يقول: عندي خمسون ألف حديث عن النبي (صلى الله عليه وآله وسلم). وحدثنا سلمة بن شبيب، حدثنا الحميدي، حدثنا سفيان، قال: سمعت رجلاً سأل جابر عن قوله عز وجل: «فلن أبرح الأرض حتى يأذن لي أبي أو يحكم الله لي» وهو خير الحاكمين؟ فقال جابر: لم يجيء تأويل هذه الآية، قال سفيان: وكذب، فقلنا لسفيان: وما أراد بهذا؟ فقال: إن الرافضة تقول: إن علياً (عليه السلام) في السحاب، فلانخرج مع من خرج من ولده حتى ينادي مناد من السماء - يريد علياً (عليه السلام) أنه ينادي - اخرجوا مع فلان، يقول جابر: فذا تأويل هذه الآية وكذب، كانت في إخوة يوسف. وحدثنا سلمة بن شبيب حدثنا الحميدي حدثنا سفيان، قال: سمعت جابراً يحدث بنحو من ثلاثين ألف حديث ما أستحل أن أذكر منها شيئاً وإن كان لي كذا وكذا. «صحيح مسلم، ج ۱، ص ۱۱، مقدمة، الباب الكشف عن معائب رواة الحديث ونقله الأخبار وقول الأئمة في ذلك.

۲. المحلى، ج ۱۰، ص ۴۸۴؛ تلخيص المبير، ج ۴، ص ۴۶؛ السلف والسلفيون، ص ۳۹.

بررسی مفاد و دلالت روایت

چهار اشکال مهم، در بررسی متن روایت، به نظر می‌رسد:

اشکال اول: عدم تطبیق منصور بر یمانی

هیچ دلیل و قرینه‌ای بر تطبیق منصور در روایت عیاشی علیه السلام بر یمانی وجود ندارد؛ بنابراین، روایت مزبور، مدحی برای یمانی نیست.

اشکال دوم: اختلاف دو روایت در کلمه منصور

اگرچه کلمه منصور در روایت مرسل عیاشی علیه السلام آمده، اما در روایت نعمانی علیه السلام که چهار طریق و قوت بیشتری دارد، نقل نشده است؛ بنابراین، با صرف روایت عیاشی علیه السلام نمی‌توان ادعایی را ثابت کرد.

اشکال سوم: اختلاف دو روایت در تعبیر ینفر، یهرب

در روایت عیاشی علیه السلام تعبیر «یهرب المهدی علیه السلام والمنصور» به معنای فرار حضرت با منصور آمده است. این معنا قابل قبول نیست؛ زیرا ملتزم فرار حضرت ولی عصر علیه السلام خواهد بود. اما در روایت نعمانی علیه السلام تعبیر «ینفر المهدی علیه السلام» به معنای حرکت حضرت به سوی مواجهه در جنگ آمده که مفهوم مثبتی را می‌رساند، اما در ادامه، کلمه منصور نقل نشده است.^۱

اشکال چهارم: روایت مربوط به قبل از ظهور یا بعد از ظهور؟

در روایت عیاشی علیه السلام اگر ماجرا مربوط به قبل از ظهور دانسته شود، لازمه‌اش آگاهی دوستان و دشمنان از محل زندگی حضرت است؛ و اگر مربوط به بعد از ظهور تلقی شود، لازمه‌اش فرار حضرت مهدی علیه السلام از لشکر سفیانی خواهد بود.

در نقد روایات یمانی ...

۱. «النفرة والنفر والنفي: القوم ينفرون معك ويتنافرون في القتال.» *لسان العرب*، ج ۵، ص ۲۲۵، حرف الراء، فصل التون، نفر.

بنابراین، روایت عیاشی رحمته الله علیه با اشکالی که در منبع، سند و دلالتش وجود دارد، قابل استناد نیست.

روایت یازدهم

نعمانی رحمته الله علیه در کتاب «الغیبة» روایتی درباره زمان خروج یمانی، قبل از خروج سفیانی نقل کرده است. متن روایت این چنین است:

«حدثنا علي بن الحسين، قال: حدثنا محمد بن يحيى العطار، قال: حدثنا محمد بن حسان الرازي عن محمد بن علي الكوفي، قال: حدثنا محمد بن سنان عن عبيد بن زرار، قال: ذكر عند أبي عبد الله عليه السلام السفیانی، فقال عليه السلام: أتى يخرج ذلك ولما يخرج كاسر عينيه بصنعاء.»^۱

«نزد امام صادق عليه السلام یادی از سفیانی شد. حضرت فرمودند: کجا ظهور می کند؟ در حالی که هنوز آن چشم نیمه باز از صنعاء خروج نکرده است.»^۲
از آنجا که صنعاء از جمله شهرهای یمن است، برخی «کاسر العین» را بر یمانی تطبیق کرده اند. در حالی که شاهی بر ادعای خود، مطرح نکرده اند.
روایت را در سه محور، بررسی خواهیم کرد:

بررسی منبع روایت

روایت در سه کتاب الغیبة نعمانی، بحار الانوار علامه مجلسی و بشارة الاسلام سید مصطفی کاظمی (۱۳۳۳ق) نقل شده و در کتاب دیگری به این روایت

۱. الغیبة، باب ۱۴، ص ۲۷۷، ما جاء في العلامات التي تكون قبل قيام القائم عليه السلام ويدل على أن ظهوره يكون بعدها كما قالت الأئمة عليهم السلام، ح ۶۰.

۲. کاسر: چشمی که از روی غضب یا تحقیر نیمه باز است. مجمع البحرین، ج ۳، ص ۴۷۳، کتاب الرء، باب الکاف، کسر: النهایة فی غریب الحدیث والأثر، ج ۴، ص ۱۲۷، حرف الکاف، باب الکاف مع السین، کسر.

اشاره نشده است.^۱

بررسی سند روایت

در سند روایت محل بحث، محمد بن حسان تنها راوی ای است که بررسی شخصیتش ضروری است.

محمد بن حسان رازی

از مجموع نظرات علمای رجال درباره محمد بن حسان چهره مثبتی برای راوی به دست نمی آید. نجاشی درباره او می نویسد:

«برخی روایات محمد بن حسان شناخته شده و بعضی احادیث او به دلیل نقل از راویان ضعیف، شناخته شده نیستند.»^۲

شیخ طوسی رحمه الله نیز در کتاب فهرست به طریق خود، به محمد بن حسان اشاره کرده، اما درباره وثاقت او سخنی به میان نیاورده است.^۳

ابن غضائری رحمه الله گرچه وی را تضعیف می کند، اما تضعیف او اثری ندارد؛ زیرا به نظر ما، انتساب کتاب رجال به ابن غضائری رحمه الله ثابت نیست.^۴

وحید بهبهانی رحمه الله سعی بر توثیق محمد بن حسان دارد؛ از این رو، درباره محمد

بررسی و نقد روایات محمد بن حسان در منابع روایی ...

۱. الغیبه، ص ۲۷۷، باب ۱۴، ما جاء في العلامات التي تكون قبل قيام القائم عليه السلام ويدل على أن ظهوره يكون بعدها كما قالت الأئمة عليهم السلام، ج ۶۰ و بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام، ص ۵۲، ۲۴۵، باب ۲۵، علامات ظهوره عليه السلام من السفيناني والرجال وغير ذلك و فيه ذكر بعض أشراف الساعة، ج ۱۲۳.

۲. (يعرف وينكر بين بين يروي عن الضعفاء كثيراً.) رجال النجاشي، ص ۳۳۸، باب الميم، شرح حال محمد بن حسان الرازی، ش ۹۰۳.

۳. فهرست كتب الشيعة وأصولهم وأسماء المصنفين وأصحاب الأصول، ص ۴۱۴، باب الميم، شرح حال محمد بن حسان الرازی، ش ۶۲۹.

۴. «محمد بن حسان الرازی: أبوجعفر ضعیف.» رجال ابن غضائری، ص ۹۵، شرح حال محمد بن حسان الرازی، ش ۱۳۸.

می‌گوید:

«شیخ صدوق رحمه الله، او را به عنوان خادم امام رضا علیه السلام توصیف می‌کند. وی در طریق به محمد بن مسلم نیز قرار دارد. از طرفی محمد بن یحیی العطار از او روایت نقل کرده و هیچ‌یک از روایات محمد بن حسان را استثنا نکرده است. از مجموع سه قرینه، توثیق محمد بن حسان ثابت می‌شود.»^۱

آیت الله خویی رحمه الله، بر کلام وحید بهبهانی رحمه الله اشکال کرده و می‌فرماید:

«اصل و اساسی در توصیف محمد بن حسان به خادم امام رضا علیه السلام بودن وجود ندارد. از طرفی این توصیف درباره شخصی به نام رزامی بوده که در طریق محمد بن مسلم نیز وجود دارد. بنابراین، محمد بن حسان خادم امام رضا علیه السلام نیست. نقل محمد بن یحیی العطار نیز کاشف از عدالت نیست. در نهایت، کشف از اعتماد ابن ولید بر او خواهد بود که این اعتماد نیز وثاقت و عدالتی را ثابت نمی‌کند؛ زیرا روایت بزرگان از شخصی نشانه توثیق و عدالت آن شخص نیست. بنابراین، وثاقت محمد بن حسان رازی را نمی‌توان ثابت کرد. گرچه وی تضعیف هم نشده است. عبارت نجاشی نیز دلالت بر ضعف ندارد. تضعیف ابن غضائری قابل اعتماد نیست؛ زیرا انتساب کتاب رجال به او ثابت نیست.»^۲

۱. تعلیقه الوحید البهبهانی، ص ۲۹۰.

۲. «أقول: أما توصیف الصدوق إياه بخادم الرضا علیه السلام فلا أصل له وإنما ذكر رواية عن محمد بن زيد الرزامي خادم الرضا علیه السلام في طريقه إلى محمد بن أسلم الجبلي وأما رواية محمد بن أحمد بن يحيى عنه فهي وإن كانت صحيحة إلا أنها لا تكشف عن العدالة بل غاية الأمر أنها تكشف عن اعتماد ابن الوليد عليه وهو لا يدل لا على التوثيق ولا على العدالة، وهذا وقد ذكرنا غير مرة أن رواية الأجلاء عن شخص لا تدل على وثاقته ولا حسنه فالرجل لم تثبت وثاقته وإن كان ضعفه لم يثبت أيضا فإن عبارة النجاشي لا تدل على ضعفه في نفسه وتضعيف ابن الغضائري لا يعتمد عليه لأن نسبة الكتاب إليه لم تثبت.» معجم الرجال الحديث، ج ۱۵، ص ۱۹۰، شرح حال محمد بن حسان الرازی، ش ۱۰۴۴۳.

در نتیجه، آیت الله خویی رحمته الله علیه نیز محمد بن حسان را مجهول الحال می داند.

بررسی مفاد و دلالت روایت

با فرض صحت سند روایت، دلالت متن، چهره مثبتی را برای یمانی ثابت نمی کند؛ بلکه تنها خروج او را قبل از سفیانی بیان کرده است. از طرفی قرینه ای بر تطبیق «کاسرالعین» بر یمانی وجود ندارد.

تتمه

اگرچه در منابع روایی شیعه بیش از یازده روایت در موضوع یمانی وجود دارد، اما به سبب اینکه دیگر روایات، به صرف خروج یمانی اشاره کرده و چهره مثبت او را مورد بحث قرار نداده اند، در این نوشته به بررسی و ارزیابی آنها پرداخته نشده است.

بخش دوم:
روایات یمانی در منابع روایی اهل سنت

جلسه هشتم

روایت دوازدهم

نعیم بن حماد (۲۲۸ق) در کتاب «الفتن» روایتی را درباره خلافت یمانی بعد از امام زمان علیه السلام نقل کرده است. در این روایت از یمانی با تعبیر برادر حضرت مهدی علیه السلام و عمل کننده به سیره او یاد شده است. ابن حماد روایت را این گونه نقل کرده است:

«حدثنا أبوالمغيرة قال حدثني ابن عياش عن المشيخة عن كعب قال: يكون بعد المهدي عليه السلام خليفة من أهل اليمن من قحطان أخو المهدي عليه السلام في دينة يعمل بعمله وهو الذي يفتح مدينة الروم.»^۱

کعب می گوید: «خليفة ای از اهل یمن، بعد از امام مهدی علیه السلام خلافت خواهد کرد. او برادر دینی حضرت بوده و به سیره ایشان عمل می کند. شهر روم در زمان وی فتح خواهد شد.»

در بررسی اعتبار این روایت توجه به سه محور ضروری است.

بررسی منبع روایت

تنها کتابی که روایت فوق را نقل کرده کتاب الفتن نوشته نعیم بن حماد است؛ از این رو، به بررسی کتاب محل بحث می پردازیم.

کتاب الفتن

کتاب الفتن نوشته نعیم بن حماد در موضوع ملاحم، تنها منبع نقل این روایت است و منبع دیگری به این روایت اشاره نکرده است.

ابن حجر عسقلانی در کتاب «لسان المیزان» درباره اعتبار کتاب های ملاحم

در منابع روایتی ...

۱. الفتن، باب ۵۱، ص ۲۴۱، الجزء الخامس، ما يكون بعد المهدي عليه السلام، ح ۱۱۲۱.

به نکته‌ای اشاره کرده است که توجه کردن به آن، میزان اعتبار کتاب الفتن نیز روشن خواهد شد. وی به نقل از احمد بن حنبل می‌گوید:

«سه دسته از کتاب‌ها ریشه و اعتباری ندارند: جنگ‌نامه‌ها، تفاسیر و ملاحم.» در ادامه، ابن حجر نظر احمد بن حنبل را توضیح داده و می‌گوید: «کتاب‌های جنگ‌نامه، بیشتر از واقدی نقل کرده‌اند. کتاب‌های تفسیری بر کتاب‌هایی مثل مقاتل و کلبی اعتماد شده است. کتاب‌های ملاحم از اسرائیلیات گرفته شده‌اند. سزاوار است کتاب فضایل نیز به این سه دسته اضافه شود؛ زیرا فضای نقل روایت ضعیف و مجعول در کتاب‌های فضایل فراهم است. همان‌طور که روایات بسیاری توسط شیعیان در فضیلت اهل بیت (علیهم‌السلام) و همچنین توسط جاهلان از اهل سنت در فضیلت معاویه و شیخین، در این‌گونه کتاب‌ها وضع و جعل شده است.»^۱

بیان احمد بن حنبل و ابن حجر عسقلانی در بی اعتباری کتاب ملاحم، حکایت از بی اعتباری کتاب الفتن ابن حماد نزد ایشان دارد.

نکته:

اگرچه در مقام احتجاج بر اعتبار روایات کتاب الفتن به نظر ابن حجر تمسک شده، اما سخن او خالی از اشکال نیست.

أ) نظر ابن حجر بر جعلی بودن بسیاری از روایات شیعیان در فضیلت اهل

۱. «قال الإمام أحمد: ثلاثة كتب ليس لها أصول وهو المغازي والتفسير والملاحم. قلت: ينبغي أن يضاف إليها الفضائل فهذه أودية الأحاديث الضعيفة والموضوعة إذ كانت العمدة في المغازي على مثل الواقدي وفي التفسير على مثل مقاتل و الكلبى وفي الملاحم على الإسرائيليات وأما الفضائل فلا تحصى كم وضع الرافضة في فضل أهل البيت (عليهم السلام) وعارضهم جهلة أهل السنة بفضائل معاوية بدأ و بفضائل الشيخين وقد أغناهما الله وأعلى مرتبتهما عنها.» لسان الميزان، ج ۱، ص ۱۰۶، فصول يحتاج إليها في المقدمة، فصل الثاني.

بیت (علیه السلام) افتراقی بیش نیست؛ به دلیل اینکه احمد بن حنبل از علمای اهل سنت ده ها روایت در فضایل امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل کرده است.^۱ احمد در نقلی می گوید: «برای هیچ یک از صحابه روایت فضیلت با سند صحیح، به اندازه روایات فضایلی که برای حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام) با سند صحیح نقل شده، وجود ندارد.»^۲ علامه محمد تقی مجلسی (رحمه الله) نیز می فرماید: «بیش از صدهزار روایت در فضایل اهل بیت (علیهم السلام) دیده ام. در کتابی، نوشته یکی از عالمان اهل سنت، نزدیک پنجاه هزار بیت شعر در فضیلت اهل بیت (علیهم السلام) جمع آوری شده بود.»^۳ بنابراین، خیلی از روایات های فضایل اهل بیت (علیهم السلام) را خود اهل سنت نقل کرده اند.

ب) اینکه ابن حجر جعل روایات فضیلت معاویه و شیخین را به جهال اهل سنت نسبت داده، غلط است؛ زیرا جعل روایت توسط علمای اهل سنت صورت گرفته است. آنها نیز مثل و شبیه روایات شیعه را جعل کرده اند. به دلیل عدم تحمل روایات صحیح سندی و متنی در فضایل اهل بیت (علیهم السلام)، شروع به شبیه سازی روایات کرده و عین همان احادیث را برای معاویه و شیخین درست کرده اند.

ج) از طرفی آن قسمت از سخن ابن حجر که روایت فضیلت را برای معاویه

۱. بخشی از کتاب های *فضائل الصحابة*، *مسند احمد بن حنبل* به همین مسئله اختصاص دارد.
۲. «قال أحمد بن حنبل وإسماعیل بن إسحاق القاضي: لم يروني فضائل أحد من الصحابة بالأسانيد الجياد ما روي في فضائل علي بن أبي طالب كرم الله وجهه وكذلك قال أحمد بن علي بن شعيب النسائي.» *الاستيعاب في معرفة الاصحاب*، ج ۳، ص ۱۱۵، شرح حال علي بن ابی طالب القرشي الهاشمی.

۳. «والذي رأيت في فضائلهم أكثر من مائة ألف حديث و رأيت كتاباً صنفه فاضل من المخالفين كان ضخماً يقرب من خمسين الف بيت.» *روضة لمعتين في شرح من لا يحضره الفقيه*، ج ۱۴، ص ۳۸۳، باب تأديب الولد و امتحانه، شرح، ح ۴۷۴۵.

جعلی دانسته، مؤید اعتقاد همه مسلمانان به عدم وجود حدیث فضیلتی صحیح برای معاویه نزد اهل سنت است.

بررسی سند روایت

برای آشنایی با سند این روایت، دیدگاه علمای اهل سنت و شیعه را نسبت به شخصیت نعیم بن حماد بررسی خواهیم کرد.

دیدگاه علمای اهل سنت درباره نعیم بن حماد

ذهبی در کتاب «سیر أعلام النبلاء» شخصیت نعیم بن حماد را به صورت مفصل بررسی کرده و او را از جمله راویان احادیث کتاب بخاری، ابوداود، ابن ماجه و ترمذی خوانده است. ذهبی از احمد بن حنبل نقل می‌کند:

«نعیم اولین کتاب مسند را نوشت و در زمره ثقات است.^۱ در جای دیگر می‌گوید: «نسائی معتقد است نعیم بن حماد از ثقات نیست و یحیی بن معین نیز همین نظر را دارد.» احمد بن شعیب نیز درباره نعیم چنین سخنی دارد: «راوی ضعیفی است؛ زیرا احادیث بسیاری را در تقویت سنت^۲ و ردّ ابوحنیفه جعل کرده است.»^۳

ذهبی نظر نهایی خود را این‌گونه می‌نویسد:

«کسی جایز نیست به کتاب‌های او استناد کند. نعیم کتاب الفتن را تألیف

۱. «عن أحمد قال: أول من عرفناه يكتب المسند نعیم ابن حماد.» سیر أعلام النبلاء، ج ۱، ص ۵۹۷، شرح حال نعیم بن حماد، ش ۲۰۹.

۲. به کسانی که طرفدار احمد بن حنبل باشند، می‌گویند: «صاحب السنة»؛ مثلاً درباره متوکل می‌گویند: «صاحب السنة وفيه نصب.» منظور از سنت، سنت سلفی هاست.

۳. «قاله أحمد بن شعيب: ثم قال ابن حماد وقال غيره: كان يضع الحديث في تقوية السنة، وحكايات عن العلماء في ثلب أبي فلان كذب.» سیر أعلام النبلاء، ج ۱، ص ۶۰۸، شرح حال نعیم بن حماد، ش ۲۰۹.

کرده و در این کتاب مطالب عجیب و منکر فراوانی را نقل کرده است.^۱
بنابراین، نعیم بن حماد نزد ذہبی مورد اعتماد نیست و کتاب الفتن، به دلیل نقل نکات عجیب و منکر، قابلیت استناد را ندارد.

دیدگاه علمای شیعه درباره نعیم بن حماد

نام نعیم بن حماد در مصادر روایی شیعه، به غیر از دو روایت در کتاب «الغیبة» شیخ طوسی رحمته اللہ علیہ و دو جا در کتاب «بحار الانوار» به نقل از کتاب «الغیبة» برده نشده است. بنابراین، علامه مجلسی رحمته اللہ علیہ نیز مستقیم از کتاب ابن حماد نقل نکرده است. علامه مجلسی رحمته اللہ علیہ بعد از نقل روایت اول نعیم در کتاب بحار الانوار، طریق دیگری نیز آورده که نام نعیم در سند آن وجود ندارد. بنابراین، احتمال دارد روایت نعیم به عنوان مؤید روایت دیگر، نقل شده است؛ از این رو، با قوت متن روایت و نداشتن مفهوم اعتقادی، ضرورتی در بررسی سند روایت و تشخیص توثیق یا تضعیف راوی وجود ندارد.^۲
کتاب «مستدرک علم الرجال» نمازی شاهرودی رحمته اللہ علیہ تنها کتاب رجالی متأخر

و نقد روایات کذبیه در منابع روایی ...

۱. «قلت: لا يجوز لاحد أن يحتج به وقد صنف كتاب الفتن فأثنى فيه بعجائب ومناكير.» *سير اعلام النبلاء*، ج ۱۰، ص ۵۹۷، شرح حال نعیم بن حماد، ش ۲۰۹.

۲. «الغیبة للشيخ الطوسي، محمد بن علي عن عثمان بن أحمد عن إبراهيم بن عبد الله الهاشمي عن إبراهيم بن هاني عن نعیم بن حماد عن عقبة بن الوليد عن أبي بكر بن أبي مريم عن الفضل بن يعقوب عن عبد الله بن جعفر عن أبي المليلح عن زياد بن بنان عن علي بن نفيل عن سعيد بن المسيب عن أم سلمة قالت: سمعت رسول الله ﷺ يقول: المهدي عليه السلام من عترتي من ولد فاطمة. الغیبة للشيخ الطوسي جماعة عن التلعكبري عن أحمد بن علي عن محمد بن علي عن عثمان بن أحمد عن إبراهيم بن علاء عن أبي المليلح مثله.» *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار* عليهم السلام، ج ۵۱، ص ۷۵، أبواب النصوص من الله تعالى و من آياته سوى ما تقدم في كتاب *أحوال أمير المؤمنين* عليه السلام من النصوص على الاثنى عشر عليهم السلام، باب ۱، ما ورد من اخبار الله و اخبار النبي ﷺ بالقائم عليه السلام من طرق الخاصة و العامة، ح ۳۰.

که نام نعیم بن حماد را برده و درباره او می نویسد:

«سید بن طاووس رحمته الله روایتی را در کتاب الاقبال از نعیم بن حماد نقل می کند. در کتاب ملاحم نیز احادیث بسیاری از کتاب الفتن اثر نعیم بن حماد روایت کرده که برحسب ظاهر بر کتاب او اعتماد داشته است.»^۱

جهت صحت قول نمازی شاهرودی رحمته الله، باید نقل سید بن طاووس رحمته الله از نعیم بن حماد، بررسی و ارزیابی گردد.

بررسی نقل نمازی شاهرودی رحمته الله

اگر سخن نمازی شاهرودی رحمته الله ثابت گردد، شخصیت ابن حماد نزد شیعه مورد اعتماد خواهد بود؛ اما در غیر این صورت، نعیم بن حماد نزد شیعه، مجهول خواهد ماند.

نقل کتاب الاقبال از نعیم بن حماد

سید بن طاووس رحمته الله در بحث پایه گذار تاریخ هجری، دو نظریه مطرح کرده و می نویسد:

«بعضی معتقدند خلیفه دوم در سال شانزده هجری با مشورت امیرالمؤمنین علیه السلام تاریخ هجری را وضع کرده است. برخی دیگر می گویند: خلیفه دوم به طور مستقل وضع کرده است. گروه دوم در تلاش هستند، این کار خلیفه دوم را به عنوان اقدامی مثبت برای وی تلقی کنند.»

سید بن طاووس رحمته الله در این مسئله با گروه اول هم نظر است.^۲ او روایتی را با

۱. «روی عن الدراوردی كما عن الاقبال ص ۵۴۲ وله كتاب الفتن نقل منه السيد في كتابه الملاحم كثيراً على وجه ظاهره الاعتماد عليه.» مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۸، ص ۸۵، باب النون، شرح حال نعیم بن حماد، ش ۱۵۶۲۳.

۲. الاقبال بالاعمال الحسنة فيما يعمل مرة في السنة، ج ۳، ص ۲۲، مقدمة المؤلف.

سند ابن حماد از کتاب تاریخ طبری برای تثبیت نظر خود نقل کرده است؛^۱ از این رو، نمازی شاهرودی رحمته الله علیه تصویری کند نقل سید رحمته الله علیه از طبری با سند نعیم بن حماد، نشان از اعتماد سید بن طاووس رحمته الله علیه بر ابن حماد است. در حالی که این تصور اشتباه است؛ زیرا اعتماد سید بن طاووس رحمته الله علیه بر کتاب طبری و نقل روایت از طبری بوده است. احتمال دارد اعتماد به نقل طبری به سبب وجود قرائنی در روایت است که برای طبری ثابت شده است. اگرچه در سند روایت، نعیم بن حماد وجود دارد. بنابراین، نقل سید بن طاووس رحمته الله علیه از طبری، علامت نقل از ابن حماد نیست. همان طور که علامه مجلسی رحمته الله علیه از ابن حماد نقل نکرده، اما در سند دوروایت از کتاب الغیبة شیخ طوسی رحمته الله علیه نام نعیم بن حماد وجود دارد.

نقل کتاب ملاحم تألیف سید ابن طاووس از کتاب الفتن

سه نکته مهم درباره نقل سید بن طاووس رحمته الله علیه از کتاب الفتن نگارش نعیم بن حماد وجود دارد.

نکته اول: نظر سید بن طاووس رحمته الله علیه درباره شخصیت نعیم و کتاب الفتن

سید بن طاووس رحمته الله علیه در مقدمه کتاب ملاحم می فرماید:

«مباحث این کتاب را از سه کتاب مورد نیاز نقل می کنم: نخست، کتاب الفتن نوشته نعیم بن حماد؛ زیرا نعیم از جهت زمان، نزدیک ترین شخصیت به

۱. «قال: وفيها كتب التأريخ في شهر ربيع الاول، قال: وحدثنني ابن أبي سبرة عن عثمان بن عبيد الله بن أبي رافع عن ابن المسيب، قال: أول من كتب التأريخ عمر لسنتين ونصف من خلافة فكتب لست عشرة من الهجرة بمشورة علي بن أبي طالب عليه السلام، حدثني عبد الرحمن بن عبد الله بن عبد الحكم، قال: حدثنا نعیم بن حماد، قال: حدثنا الدراوردي عن عثمان بن عبيد الله بن أبي رافع، قال: سمعت سعيد بن المسيب، يقول: جمع عمر بن الخطاب الناس فسألهم من أي يوم نكتب؟ فقال علي عليه السلام من يوم هاجر رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وترك أرض الشرك ففعله عمر.» تاريخ الامم والملوك، ج ۲، ص ۴۷۵، فيها كتب التأريخ في شهر ربيع الأول.

صحابه و تابعین بوده و گروهی از مفسران نیز شخصیت او را مثبت دانسته‌اند. خطیب بغدادی درباره نعیم می‌گوید: یحیی بن معین، احمد بن منصور و بخاری از نعیم روایت نقل کرده‌اند. یحیی بن معین نیز می‌نویسد: ابن حماد ثقه و از دوستان ما در بصره بوده است. همچنین ابو زکریا نقل می‌کند: ابن حماد مورد اطمینان و راست‌گواست و من به خاطر دوستی که با او در بصره داشتم از همه مردم بیشتر او را می‌شناسم. نعیم از روح بن عباد ۵۰ هزار حدیث نقل کرده است.^۱

اگر از دو عبارت سید بن طاووس رحمه الله نقل از نعیم بن حماد فهمیده می‌شود: نخست اینکه نزدیک بودن نعیم به عصر صحابه و تابعین؛ دوم اینکه بعضی از مفسران او را توثیق کرده‌اند، اما هیچ‌یک از این دو، قرینه‌ای برای اعتماد به راوی نخواهد بود؛ زیرا بسیاری از صحابه نیز اگرچه رسول خدا صلی الله علیه و آله را زیارت کرده‌اند، ولی شخصیت مورد خدشه‌ای دارند، چه برسد به افرادی که فقط از جهت زمان به صحابه نزدیک هستند. از طرفی اگرچه بعضی از محدثان و مفسران نعیم بن

۱. «ثم انقل كلما وقفت عليه و حفظت يسيرا من كثير مما اعتقدت انني احتاج إليه و رأيت بالله جل جلاله و لله جل جلاله ان اذكر ثلاثة تصانيف منها ما رأينا لا غنى لمن يحتاج اليها عنها (أحدها) كتاب الفتن: تأليف نعیم بن حماد الخزاعي لأنه أقرب عهدا بالصحابه و التابعين و قد رُكاه جماعة من المفسرين، فقال الخطيب في تاريخ بغداد في ترجمته نعیم بن معاوية بن الحارث بن همام بن سلمة بن مالك أبو عبد الله الخزاعي ثم قال: روی عنه یحیی بن معین و أحمد بن منصور الرمادي و محمد بن اسماعيل البخاري و قال: كان نعیم يسكن مصر و ذكر باسناده إلى ابراهيم بن عبد الله بن الجنيد قال: سمعت یحیی بن معین و سئل عن نعیم بن حماد فقال ثقة و كان نعیم بن حماد رفيقي بالبصرة. و ذكر الخطيب باسناده إلى علي بن الحسين بن حبان قال: وجدت في كتاب أبي بخط يده قال أبو زكريا: حدثنا نعیم بن حماد ثقة صدوق رجل صدق، أنا أعرف الناس به كان رفيقي بالبصرة كتب عن روح بن عباد خمسين ألف حدیث و روی الخطيب باسناده إلى أبي مسلم صالح بن احمد بن عبيد الله العجلي حدثني أبي قال: نعیم بن حماد المروزي ثقة.» الملاحم و الفتن، ص ۶۲، مقدمة المؤلف.

حماد را توثیق کرده‌اند، اما طبق نقل ذہبی، بسیاری از محدثان نیز او را تضعیف کرده‌اند. بنابراین، شخصیت ابن حماد، نزد اهل سنت مورد اختلاف است. بر فرض اینکه اهل سنت نیز او را توثیق کنند، محل تأملی برای شیعه مطرح خواهد بود که بر اساس کدام دلیل، وی را توثیق کرده‌اند؟ افرادی که روایات امامان موسی کاظم، رضا، جواد، هادی و حسن عسکری (علیهم‌السلام) را نقل نمی‌کنند و هنگامی که روایت‌های آنها را می‌شنوند، ناراحت می‌شوند، چرا ابن حماد را توثیق کرده‌اند؟ بنابراین، راوی مشکلی با اهل بیت (علیهم‌السلام) داشته که او را توثیق کرده‌اند.

نکته دوم: بررسی روح بن عبادہ

ابوزکریا درباره نعیم می‌نویسد: پنجاه هزار حدیث از روح بن عبادہ نقل کرده است. این تعداد نقل، از یک راوی نشان از اعتماد به اوست؛ در نتیجه، با بررسی شخصیت روح بن عبادہ، می‌توان با اعتبار بخشی از احادیث نعیم بن حماد آشنا شد.

شخصیت روح بن عبادہ نزد علمای اهل سنت تضعیف شده است. عبدالرحمن بن مهدی طعن‌هایی درباره روح بن عبادہ دارد، یعقوب می‌گوید: «از عفان بن مسلم شنیدم که از دست روح بن عبادہ راضی نبود. اگر عفان حجتی داشت تا با آن روح بن عبادہ را تخریب کند، به یقین حجتش را اقامه می‌کرد.»

ابوداؤد نیز می‌گوید:

«قواریز از روح بن عبادہ حدیثی نقل نکرده و بر نهصد حدیث او که از مالک نقل کرده، اشکال کرده است. ابوحاتم نیز روایات روح بن عبادہ را قابل احتجاج

نمی‌داند. نسائی می‌گوید: روایات بن عبادۀ قوی نیست.^۱ بنابراین، شخصیت روح بن عبادۀ نیز توثیقی ندارد. نقل ۵۰ هزار روایت از چنین راوی‌ای، نشانه ضعف نعیم بن حماد در اعتماد است.

نکته سوم: اشکالی به نمازی شاهرودی رحمته الله

سخن نمازی شاهرودی رحمته الله درباره اعتماد سید بن طاووس رحمته الله بر کتاب الفتن نیز صحیح نیست؛^۲ زیرا سید بن طاووس رحمته الله تصریحی بر اعتماد به ابن حماد ندارد؛ بلکه به سبب اشتراک موضوع کتاب ملاحم سید بن طاووس رحمته الله با کتاب الفتن نعیم بن حماد، به ناچار از ابن حماد نیز نقل کرده و صحت و سقم روایت را مؤثر در انتخاب روایت ندانسته است. اگر سید رحمته الله به ابن حماد اعتماد داشت، باید بعد از تعبیر «زکاة جماعة من المفسرين» به تزکیه خود نیز اشاره‌ای می‌کرد؛ اما این کار را نکرده است.

بنابراین، ادعای سید بن طاووس رحمته الله درباره ابن حماد نیز صحیح نیست. نعیم بن حماد نزد شیعه همچنان مجهول است و روایاتش قابل استناد نیست.

۱. «كانوا يقولون: إنَّ يحيى بن سعيد يتكلم في روح... قال علي: كان عبدالرحمن بن مهدى يطعن على روح، وينكر عليه أحاديث ابن أبي ذئب عن الزهري هذه المسائل... قال يعقوب: سمعت عفان بن مسلم لا يرضى أمر روح بن عبادة... وأحسب أنَّ عفان لو كان عنده حجة مما يسقط بها روح بن عبادة لاحتجَّ بها في ذلك الوقت... أباداود يقول: كان القواريري لا يحدث عن روح وأكثر ما أنكر عليه تسع مئة حديث حدث بها عن مالك سمعاً... أبي الحاتم الرازي قال: روح لا يحتجَّ به وقال النسائي في الكنى وفي أثناء كتاب العتق: ليس بالقوي». *سير أعلام النبلاء*، ج ۹، ص ۴۰۲، شرح حال روح بن عبادۀ، ش ۱۳۱.

۲. «روی عن الدراوردی کما عن *الاقبال* ص ۵۴۲ وله کتاب *الفتن* نقل منه السيد في كتابه *الملاحم* كثيراً على وجه ظاهره الاعتماد عليه». *مستدرکات علم رجال الحديث*، ج ۸، ص ۸۵، باب النون، شرح حال نعیم بن حماد، ش ۱۵۶۲۳.

بررسی مفاد و دلالت روایت

روایت محل بحث، دواشکال دلالتی دارد.

اشکال اول: نبود حکومت دیگر بعد از ظهور حضرت مهدی (عج)

دوره خلافت یمانی در این روایت بعد از تمام شدن عمر امام زمان (عج) بیان شده است؛ در حالی که طبق روایات صحیح شیعه بعد از حکومت حضرت مهدی (عج) عمر دنیا تمام شده و قیامت برپا می شود. حکومت حضرت علی (ع) و امام حسین (ع) بعد از حکومت امام زمان (عج) نیز خلاف تحقیق است. اگرچه در دوره حکومت حضرت مهدی (عج) رجعت خواهند کرد، اما حکومتی را در دست نخواهند گرفت. درست است که یک یا دو روایت در این باره وارد شده، ولی اشکال سندی دارند.

اشکال دوم: فتح همه جا در زمان حضرت مهدی (عج)

بعد از ظهور حضرت مهدی (عج) تمام جهان فتح و پراز عدل و داد خواهد شد و صدای عدالت مهدوی به همه جا می رسد. بنابراین، فتح روم بعد از حضرت مهدی (عج) و به دست یمانی، اشکال دیگر این روایت است.

جلسه نهم

روایت سیزدهم

کعب الاحبار از جمله تابعین صدر اسلام، روایتی را درباره فتنه‌های قبل از ظهور نقل کرده که برخلاف دیگر روایات، یمانی را شخصیتی ظالم معرفی کرده است. روایت مزبور در کتاب قصص الانبیاء این گونه آمده است:

«ذكر الإمام أبو الحسن محمد بن عبيد الكسائي^۱ في قصص الأنبياء (عليه السلام) عن كعب الأبحار رضي الله عنه، قال: لا بدّ من نزول عيسى (عليه السلام) إلى الأرض ولا بدّ أن يظهر بين يديه علامات وفتن. فأول ما يخرج ويغلب على البلاد الأصبه يخرج من بلاد الجزيرة ثم يخرج من بعده الجرهمي من الشام ويخرج القحطاني من بلاد اليمن. قال كعب الأبحار: فينبما هؤلاء الثلاثة قد تغلبوا على مواضعهم بالظلم»^۲

کعب الاحبار نقل می‌کند: «عاقبت، حضرت عیسی (علیه السلام) به سوی زمین نازل می‌شود و علامت‌ها و فتنه‌هایی قبل از نزول وی رخ خواهد داد. اصبه اولین کسی است که از جزیره^۳ خارج شده و همه جا را اشغال می‌کند. سپس، جرهمی از شام و قحطانی^۴ از یمن خارج خواهند شد. کعب می‌گوید: این سه گروه، شهرهای خود را با ظلم و ستم اشغال خواهند کرد.»

روایت را در سه محور بررسی خواهیم کرد.

۱. در بعضی از نسخه‌ها «محمد بن عبد الله» آمده است.

۲. عقد الدرر فی اخبار المنتظر (علیه السلام)، باب ۴، ص ۷۹، فی ما يظهر على الفتن الدالة على ولايته، الفصل الثاني فی الخسف بالبيداء و حديث السفيناني، ح ۱۴۷.

۳. شرح حال چهارده جزیره در کتاب معجم البلدان نوشته یاقوت حموی، نقل شده است. پس از بررسی هریک از این جزیره‌ها، تطبیق یکی از آنها بر کلمه جزیره در روایت واضح می‌گردد. معجم البلدان، ج ۲، ص ۱۳۴، باب الجیم، جزیره.

۴. قحطانی لقب دیگر یمانی است.

بررسی منبع روایت

کتاب قصص الانبياء

کتاب قصص الانبياء تألیف محمد بن عبید کسائی (۱۸۰ق) به سبب در دسترس نبودن از سند آن اطلاعی نداریم.

بررسی سند روایت

در این محور به بررسی کعب الاحبار اکتفاء کرده و مقدار اعتبار سند را با شناخت این راوی، خواهیم فهمید.

کعب الاحبار

کعب الاحبار یهودی، در زمان خلیفه دوم اسلام آورد و به سبب اطمینانی که خلیفه دوم به او داشت، بسیاری از اسرائیلیات را در میان مسلمانان رواج داد.

دیدگاه علمای اهل سنت

درباره آشنایی با کعب الاحبار به دیدگاه ابن کثیر و ذهبی، دوشاگرد ابن تیمیه و شهرستانی و ابن خلدون اکتفا کرده و نیازی به شناخت بیشتر نیست.

ابن کثیر

ابن کثیر (۷۷۴ق) در کتاب «تفسیر القرآن العظیم» ذیل آیه «وکشف عن ساقیها...»^۱ درباره روایت ماجرای ازدواج حضرت سلیمان و بلقیس می نویسد: «این گونه روایات که از کتاب های اهل کتاب، یهود، نصارا و... گرفته شده و به واسطه افرادی مثل کعب الاحبار و وهب بن منبه در میان امت اسلامی انتشار یافته است. این اخبار عجیب و غریب، راست و دروغ، تحریف و تنسیخ شده

بنی اسرائیل است که خداوند متعال ما را به واسطه روایات صحیح و نافع از این دسته سخنان، بی نیاز کرده است.^۱

عبارت ابن کثیر نشانه ذم کعب الاحبار بوده و شخص کعب را سبب انحراف امت و انتشار سخنان تحریف شده، در اسلام دانسته است.

ذهبی

ذهبی در کتاب «سیر اعلام النبلاء» نوشته است:

«کعب پسر ماتع حمیری از دانشمندان یهودی که بعد از پیامبر ﷺ اسلام آورد، در زمان خلیفه دوم وارد مدینه شد و در جلسات اصحاب شرکت می کرد. او همیشه از کتاب هایی که شامل روایات اسرائیلیات بود، برای اصحاب نقل کرده و این مطالب و عجائب را حفظ می کرد. کعب مسلمانی نیکو و متدینی عالی و جزء علمای بزرگ بود. از عمر و صهیب و بسیاری از صحابه دیگر روایت نقل کرده است. شاگردانش نیز ابوهیره، معاویه و ابن عباس بوده اند. کعب از جمله تابعینی است که عده ای از صحابه از او روایت نقل کرده اند. این گونه نقل ها بسیار کم، اما در عین حال بسیار با ارزش هستند. از دیگر شاگردان کعب، اسلم غلام عمر، پسر خوانده خودش به نام تبیع الحمیری، ابوسلام الاسود و تابعین دیگری مثل عطاء بن یسار و غیره بوده اند. کعب نسبت به کتاب های یهودیان آگاه و در شناخت روایات صحیح از روایات باطل، دارای ذوق بود. از

۱. «و الأقرب في مثل هذه السياقات أنها متلقاة عن أهل الكتاب مما وجد في صحفهم كروایات کعب و وهب سامحهما الله تعالى فیما نقلاه إلى هذه الأمة من أخبار بني إسرائيل من الأوابد و الغرائب و العجائب مما كان و ما لم یکن و مما حرف و بدل و نسخ و قد أغنانا الله سبحانه عن ذلك بما هو أوضح منه و أنفع و أوضح و أبلغ و لله الحمد و المنة.» تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۳۷۹، نمل (۲۷): ۴۴.

او در کتاب‌های سن ابوداود و سنن ترمذی و نسائی روایت نقل شده است.^۱ ذهابی در ادامه، احوال لحظه احتضار کعب الاحبار را این‌گونه نقل کرده است:

«کعب لحظه احتضار گفت: چه کسی توان ادای امانت من را دارد؟ شخصی اعلام آمادگی کرد و امانت [کتاب تورات] را گرفت. قرار شد او سوار کشتی شود و در فلان نقطه دریا، امانت را در دریا افکند. وقتی از نزد کعب خارج شد، تصمیم گرفت کتاب را نگه دارد و از علم آن استفاده کند. از طرفی کعب خواهد مرد و دیگر کتاب را طلب نخواهد کرد. پس، برگشت و گفت: دستورا انجام دادم. کعب پرسید: پس از انجام مسئولیت چه دیدی؟ وی گفت: اتفاقی نیفتاد. با این سخن، دروغ شخص آشکار شد. کعب امانت را طلب کرد و آن را به کس دیگری سپرد. وقتی شخص دوم این کتاب را در دریا انداخت، دریا شکافته شد و سطح زمین دیده شد. او برگشت و ما چرا را به کعب اطلاع داد. کعب گفت: آن امانت [کتاب تورات] به همان کیفیت نزولش بر حضرت موسی (علیه السلام) بود، بدون اینکه تغییری تحریفی در او رخ داده باشد؛ اما ترسیدم مردم به این کتاب توجه کنند. در حالی که باید کلمه طیبه لایله‌الله را بگویند و این کلمه را

در نقد روایات یحیی بن یزید در منابع روایی ...

۱. «کعب الاحبار هو کعب بن مائع الحميري اليماني العلامة الحبر الذي كان يهودياً فأسلم بعد وفاة النبي ﷺ و قدم المدينة من اليمن في أيام عمر رضي الله عنه، فجالس أصحاب محمد ﷺ فكان يحدثهم عن الكتب الاسرائيلية و يحفظ عجائب و يأخذ السنن عن الصحابة و كان حسن الاسلام، متين الديانة، من نبلاء العلماء. حدث عن عمرو و صهيب و غير واحد. حدث عنه: أبوهريرة و معاوية و ابن عباس و ذلك من قبيل رواية الصحابي عن التابعي و هونادر عزيز. و حدث عنه أيضاً: أسلم مولى عمرو و تبع الحميري ابن امرأة كعب و أبوسلام الاسود و روى عنه عدة من التابعين كعطاء بن يسار و غيره مرسلأ. و كان خبيراً بكتب اليهود، له ذوق في معرفة صحيحها من باطلها في الجملة. وقع له رواية في سنن أبي داود و الترمذي و النسائي.» سير أعلام النبلاء، ج ۳، ص ۴۹۸، شرح حال کعب الاحبار، ش ۱۱۱.

بر مردگانتان تلقین کنید.»

ذهبی در ادامه می‌گوید:

«این ماجرا را ابن ابی خثیمه نیز در تاریخش نقل کرده است. به راستی این سخن کعب نشانه عدم تحریف و تغییر این نسخه از تورات و تحریف بقیه نسخه‌های آن بوده است. چه کسی می‌تواند امروزه قسمتی از تورات صحیح را بیاورد و با آن احتجاج کند؟ به خدا قسم، کسی نمی‌تواند چنین کاری را انجام دهد.»^۱

شهرستانی

شهرستانی درباره علمای یهودی که مسلمان شدند، به نکته‌ای اشاره کرده که تطبیق آن بر کعب الاحبار بعید نیست:

«یهودیان بسیاری پس از مسلمان شدن، احادیثی در باب جسمانیت خداوند متعال و تشبیه او جعل کردند که تمامی آنها را از کتاب تورات گرفته بودند.»^۲

۱. «إِنَّ كَعْباً لَمَّا احْتَضَرَ، قَالَ: أَلَا رَجُلٌ أَتَمَّنَّهٗ عَلَى أَمَانَةٍ؟ فَقَالَ رَجُلٌ: أَنَا، فَدَفَعَ إِلَيْهِ ذَلِكَ الْكِتَابَ وَ قَالَ: ارْكَبِ الْبَحِيرَةَ فَإِذَا بَلَغْتَ مَكَانَ كَذَا وَ كَذَا فَاقْذِفْهُ، فَخَرَجَ مِنْ عِنْدِ كَعْبٍ، فَقَالَ: كِتَابٌ فِيهِ عِلْمٌ وَ يَمُوتُ كَعْبٌ لَا أَفْرُطُ بِهِ فَاتَى كَعْباً وَ قَالَ: فَعَلْتُ مَا أَمَرْتَنِي بِهِ، قَالَ: فَمَا رَأَيْتَ؟ قَالَ: لَمْ أَرُ شَيْئاً فَعِلِمٌ كَذِبُهُ فَلَمْ يَزَلْ يَبْشُدُهُ وَ يَطْلُبُ إِلَيْهِ حَتَّى رَدَّهُ عَلَيْهِ، فَقَالَ: أَلَا مِنْ يُوْدِي أَمَانَةٍ؟ قَالَ رَجُلٌ: أَنَا، فَركب سفينة فلما أتى ذلك المكان ذهب ليقذفه فانفجر له البحر حتى رأى الأرض فقفذه و أتاه فأخبره، فقال كعب: إنها التوراة كما أنزلها الله على موسى ﷺ ما غيرت و لا بدلت و لكن خشيت أن يتكل على ما فيها و لكن قولوا: لا إله إلا الله و لقنوها موتاكم. هكذا رواه ابن أبي خثيمه في تاريخه عن هبة عن همام و شهر لم يلحق كعباً و هذا القول من كعب دال على أن تلك النسخة ما غيرت و لا بدلت و أنّ ما عداها بخلاف ذلك. فمن الذي يستحل أن يورد اليوم من التوراة شيئاً على وجه الاحتجاج معتقداً أنها التوراة المنزلّة؟ كلا والله. «سير أعلام النبلاء، ج ۳، ص ۴۹۸، شرح حال كعب الاحبار، ش ۱۱۱.

۲. «وضع كثير من اليهود الذين اعتنقوا الإسلام أحاديث متعددة في مسائل التجسيم والتشبيه وكلها مستمدة من التوراة.» الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۱۷.

ابن خلدون (۸۰۸ق) کتاب‌های تفسیر را در کتاب تاریخ خود به دودسته تقسیم کرده است. او درباره کتاب‌های تفسیری می‌گوید:

«این دسته کتب تفسیری، مستند بر آثار و روایات نقل شده از گذشتگان است. آنها ناسخ و منسوخ، اسباب نزول و مقصود آیاتی را معرفی می‌کنند که فقط از طریق روایات صحابه و تابعین به دست می‌آیند. گذشتگان آثار زیادی در این موضوع جمع‌آوری کرده‌اند، اما مشتمل بر روایات مقبول و مردود و درست و غلط است؛ زیرا عرب‌های آن زمان، اهل سواد و دانش نبودند. آنها اگر درباره اسرار وجود و شروع آفرینش و غیره، سؤال‌هایی داشتند، از اهل کتاب (یهود و نصارا) زمان خود می‌پرسیدند. اهل کتاب نیز بی سواد بودند و اطلاعاتشان در حد اطلاعات عوام بوده است. بیشتر یهودیان از طایفه حمیر نیز بعد از اسلام آوردنشان، بر همان اعتقادات قبلی خود باقی بودند. در خصوص ملاحم و فتنه‌های آخر الزمان از امثال کعب الاحبار، وهب بن منیه و عبدالله بن سلام که خبره این طائفه بودند، جویای خبر می‌شدند. از این رو، کتاب‌های تفسیر اهل سنت آکنده از حرف‌های یهودیان بوده و در مثل این موضوع‌ها، روایات بستگی بر اخبار آنان داشت. از طرفی به دلیل اینکه اخبار آنان در مسائل فقهی نیست، لذا مفسران در نقل این گونه اخبار سهل‌انگاری کرده‌اند. کتاب‌های تفسیری را از این دسته مطالب پر کرده‌اند و تمامی این اخبار از اهل کتاب بادیه نشین بوده که در این زمینه هیچ تحقیق و شناختی از واقع نداشتند.»^۱

۱. «صار التفسیر علی صنفین تفسیر نقلی مسند إلى الآثار المنقولة عن السلف وهي معرفة الناسخ والمنسوخ وأسباب النزول ومقاصد الآي وكل ذلك لا يعرف إلا بالنقل عن الصحابة والتابعين وقد جمع المتقدمون في ذلك وأوعوا إلا أن كتبهم ومنقولاتهم تشتمل على الغث والسمين والمقبول والمردود والسبب في ذلك أن العرب لم يكونوا أهل كتاب ولا علم وإنما

ابن خلدون، شخصیت کعب الاحبار را با چند ویژگی معرفی کرده است:
 (أ) مسلمانی که همچنان عقاید اهل کتاب و یهود در قلب او باقی است.
 (ب) کعب در زمره بی سوادان بوده است.
 (ج) کعب الاحبار واسطه ورود اخبار اهل کتاب به اسلام بوده است.
 بنابراین، ابن خلدون نیز کعب الاحبار را تضعیف و چهره نفاق او را آشکار کرده است.

رابطه خلیفه دوم با کعب الاحبار

ابن کثیر در کتاب «تفسیر القرآن العظیم» در مورد رابط خلیفه دوم با کعب الاحبار می نویسد:

«کعب الاحبار در زمان خلیفه دوم مسلمان شد و برای عمر از کتاب های قدیمی اهل کتاب می خواند. عمر به سخنان و گفته های او گوش می داد و مردم نیز اجازه شنیدن سخنان وی را داشته و مطالب صحیح و غلط کعب را نقل می کردند. در حالی که حتی یک حرف از سخنان کعب الاحبار نیاز امت

غلبت علیهم البدایة و الامیة و إذا تشوقوا إلى معرفة شئ مما تشوق إلى النفوس البشرية في أسباب المكونات و بدء الخلیقة و أسرار الوجود فانما یسألون عنه أهل الكتاب قبلهم و یتفیدونه منهم و هم أهل التوراة من الیهود و من تبع دینهم من النصارى و أهل التوراة الذین بین العرب یومئذ بادیة مثلهم و لا یعرفون من ذلك إلا ما تعرفه العامة من أهل الكتاب و معظمهم من حمیر الذین أخذوا بدين اليهودية فلما أسلموا بقوا على ما كان عندهم مما لا تعلق له بالاحکام الشرعية التي یحتاطون لها مثل أخبار بدء الخلیقة و ما یرجع إلى الحدیث و الملاحم و أمثال ذلك و هؤلاء مثل کعب الاحبار و وهب بن منبه و عبد الله بن سلام و أمثالهم فامتلات التفاسیر من المنقولات عندهم في أمثال هذه الاغراض أخبار موقوفة علیهم و لیست مما یرجع إلى الاحکام فتتحرى في الصحة التي یجب بها العمل و تساهل المفسرون في مثل ذلك و ملأوا کتب التفسیر بهذه المنقولات و أصلها کما قلنا عن أهل التوراة الذین یسکنون البادية و لا تحقیق عندهم بمعرفة ما ینقلونه من ذلك.. «تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۴۷۰، الفصل الخامس علوم القرآن من تفسیر و القرائات، التفسیر.

اسلامی نبود.»^۱

خلیفه دوم به همراه دیگران، مطالب تورات را گوش داده و برای دیگران نقل می‌کردند. این در حالی است که انتشار احادیث رسول الله ﷺ را منع کرده و راویان احادیث آن حضرت را مجازات یا تبعید می‌کرد.

ابونعیم اصفهانی (۴۳۰ق) در کتاب «حلیه الاولیاء» می‌نویسد:

«روزی گذر کعب الاحبار به عمر افتاد، در حالی که عمر شخصی را با شلاق می‌زد. کعب گفت: دست نگه دار، به خدایی که جانم در دست اوست، در تورات نوشته شده: وای بر سلاطین زمین از سلاطین آسمان و وای بر حاکمان زمین از حاکمان آسمان. عمر گفت: مگر کسی که به حساب خود رسیدگی کند. کعب جواب داد: به خدایی که جانم در دست اوست، آری، این مطلب نیز در کتاب آسمانی تورات نوشته شده است.»^۲

در حکومت اسلامی، تبلیغ آیات قرآن و روایات نبوی و احکام الهی ممنوع بود. در حالی که کتاب‌های اهل کتاب خوانده و از تورات پیروی می‌شد. خلیفه نیز مبلغ تورات را حمایت می‌کرد و ادامه سخن تورات را می‌خواند.

در نقد روایات یهانی در منابع روایی ...

۱. «فإنه لما أسلم كعب في الدولة العمرية وجعل يحدث عمر عن كتبه قديماً فربما استمع له عمر فترخص الناس في استماع ما عنده و نقلوا ما عنده غثها و سمينها و ليس لهذه الامة والله أعلم حاجة الى حرف واحد مما عنده.» تفسير القرآن العظيم، ج ۴، ص ۱۹، صافات (۳۷): ۱۰۷، فصل في ذكر الآثار الواردة عن السلف في أن الذبيح من هو؟

۲. «حدثنا إبراهيم بن عبد الله ثنا محمد بن إسحاق ثنا قتيبة ثنا الليث عن خالد بن أبي يزيد عن سعيد بن أبي هلال أن كعباً مربعمر و هو يضرب رجلاً بالدره فقال كعب: على رسلك يا عمر! فوالذي نفسي بيده إنه لم يكتب في التوراة و يل لسلطان الأرض من سلطان السماء و يل لحاكم الأرض من حاكم السماء. فقال عمر: إلا من حاسب نفسه، فقال كعب: والذي نفسي بيده إنها لفى كتاب الله المنزل ما بينهما حرف إلا من حاسب نفسه.» حلیه الاولیاء و طبقات الاصفیاء، ج ۵، ص ۳۸۹، شرح حال کعب الاحبار، ش ۳۲۵.

ابونعیم اصفهانی در جای دیگر نقل می‌کند:

«کعب به عمر گفت: ما تو را جزء شهدا می‌بینیم. تو امام عادل هستی که در راه خدا از کسی نمی‌ترسی. عمر گفت: آری، ملامت کسی، مرا نمی‌ترساند، ولی من را چه به شهادت؟»^۱

با این ویژگی‌هایی که از کعب الاخبار نقل شد، دلیل اجازه تبلیغ تورات توسط خلیفه دوم به کعب الاخبار چه بوده است؟ آیا خلیفه نمی‌دانست ترویج تورات سبب انحراف امت تازه مسلمان می‌شود؟

دیدگاه علمای شیعه درباره کعب الاخبار

شیخ صدوق رحمته الله

شیخ صدوق رحمته الله (۳۸۱ ق) در کتاب «کمال الدین و تمام النعمة» نقد مختصری درباره کعب الاخبار بیان می‌کند. او در ذیل بحث احتجاج با منکران، درباره عمر طولانی حضرت مهدی علیه السلام می‌گوید:

«چگونه روایت‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام را درباره حضرت مهدی علیه السلام و قیام و ظهور ایشان تصدیق نمی‌کنند، ولی در مقابل، احادیثی که از وهب و کعب درباره مطالبی که از حیث عقل و نقل غلط هستند را قبول می‌کنند؟»^۲

۱. «حدثنا محمد بن علی بن حبیش ثنا احمد بن یحیی الحلوانی ثنا احمد بن یونس ثنا مندل بن علی عن الأعمش عن أبي صالح، قال: قال كعب لعمر بن الخطاب: إنا نجدك شهيدا وإنا نجدك إماما عادلا ونجدك لا تخاف في الله لومة لائم، قال: هذا لا أخاف في الله لومة لائم فإني لى بالشهادة». *حلیة الأولیاء و طبقات الأصفياء*، ج ۵، ص ۳۸۷، شرح حال کعب الاخبار، ش ۳۲۵.

۲. «كيف يصدقون بما يرد من الأخبار عن وهب بن منبه وعن كعب الأخبار في المحالات التي لا يصح منها شيء في قول الرسول ولا في موجب العقول ولا يصدقون بما يرد عن النبي والأئمة عليهم السلام في القائم عليه السلام و غيبته و ظهوره». *کمال الدین و تمام النعمة*، ج ۲، ص ۵۳۱، الروایات الواردة عن النبي صلی الله علیه و آله و الأئمة المعصومین عليهم السلام في وقوع الغيبة للإمام المهدي عليه السلام، باب سبعة و

سخن شیخ صدوق رحمته الله درواقع، خط بطلانی برروایات نقل شده از وهب بن منبه و کعب الاحبار است.

سید بن طاووس رحمته الله در کتاب «الملاحم والفتن» (باب ۲۴، شرح حال عبدالله بن سلام و کعب الاحبار) می نویسد:

«آگاه شدم برخی از علمای شیعه عبدالله بن سلام و کعب الاحبار را از مخالفان اهل بیت علیهم السلام می دانند و در اخبار نقل شده از این دوراوی توقف کرده اند. از این رو، تصمیم گرفتم بعضی از تحقیقاتم را درباره صحابی امیرالمؤمنین علیه السلام بودن این دو، در این کتاب نقل کنم. چه بسا، بعید نباشد تعدادی از روایاتی که این دوراوی، در ملاحم نقل کرده اند، از امیرالمؤمنین علیه السلام بوده است، اما به سبب تقیه به ایشان اسناد نداده اند.»^۱

سید بن طاووس رحمته الله در ادامه می گوید:

«کعب از خواص اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام بود؛ زیرا در کتابی قدیمی به نام مناقب الامام الهاشمی ابی الحسن علی بن ابیطالب علیه السلام روایتی را از ابی عمر لغوی، صاحب کتاب ثعلب، دیدم که احتمال دارد آن نسخه کتاب، به خط

بررسی و نقد روایات یمنی در منابع روایی ...

أربعون حديث الدجال وما يتصل به من أمر القائم عليه السلام، ح ۲، بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام، باب ۲۵، ج ۵۲، ص ۱۹۵، علامات ظهوره عليه السلام من السفيناني والدجال وغير ذلك وفيه ذكر بعض أشرار الساعة، ح ۲۷، اقول.

۱. «أعلم أنني وجدت من أدركته من المنسوبين إلى العلم من شيعة أهل البيت عليهم السلام يعتقدون أن عبد الله بن سلام و كعب الأخبار من المخالفين لأهل بيت النبوة وربما توقفوا عن أخبارهما لأجل هذا الاعتقاد فرأيت أنني أذكر في هذا الكتاب بعض ما عرفته في تحقيق هذا الباب وأن عبد الله بن سلام و كعب الأخبار كانا من خواص مولانا علي عليه السلام. ولعل بعض ما يذكرونه عنهما من الملاحم التي يحتمل أنها عن مولانا علي عليه السلام ولم يسندوها إليه تقية و يكون عنه.» التشریف بالمتن في التعريف بالفتن المشتهر بالملاحم والفتن، باب ۲۴، ص ۶۱، فيما نذكره من حال عبد الله بن سلام و كعب الأخبار أنهما من خواص مولانا علي عليه السلام.

ابوعمر لغوی بوده است. در این کتاب، ماجرای اسلام آوردن کعب از زبان خودش، این گونه نقل شده است: بعد از مسلمان شدنم، روزی در کنار امیرالمؤمنین (علیه السلام) بودم، حضرت قصد دیدار عمر را کرده بود. امیرالمؤمنین (علیه السلام) در کنار خلیفه به من فرمودند: اسلام بیاور تا در سلامت باشی. به همین خاطر، در کنار خلیفه اسلام آوردم. ناگهان عمر شلاق مخصوص خود را بلند کرد. امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: چه کارش داری، مگر اسلام نیاورد؟ عمر به حضرت گفت: ای آقای من، آیا تو حمایتش می کنی؟ حضرت فرمودند: مگر چه کار کرده که بر او شلاق بلند می کنی؟ عمر گفت: این رأی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است. اگر حضرت موسی (علیه السلام) نیز پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را درک می کرد، قدرت بر تخلف از ایشان را نداشت، چه رسد به اینکه به کفار نیز کمک کرده و توحید را منکر شود و بعد از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) ابوبکر را نیز درک کند، ولی به دست او ایمان نیاورد و اکنون بخواهد به دست من ایمان بیاورد. حضرت فرمود: تو درباره کعب درست گفتی. کعب گفت: فرصت را نگه داشتیم تا در تورات درباره اسلام تحقیق کنم؟ عمر گفت: آیا در تورات احوال حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) و همراهانش را خوانده ای؟ کعب گفت: بله، در تورات خواندم که در امت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) برخی در صف های جنگ و برخی دیگر در صف های نماز، خداوند جبار را در هر لحظه یاد می کنند. در تورات خطی را دیدم که نوشته بود «محمد مید»، بعد از او «علوان علوان»، بعد از او «فطم فطم»، بعد از او «شبر شبر» و بعد از او «شبر شبر» با مشاهده این مطالب، اسلام آوردم.^۱

۱. «و أما أن كعب الأحبار كان من خواص مولانا علي (عليه السلام) فإني وجدت ذلك في مجلد عتيق اسمه مناقب الإمام الهاشمي أبي الحسن علي بن أبي طالب (عليه السلام) رواية أبي عمر محمد بن عبد الواحد اللغوي صاحب ثعلب وربما كانت النسخة في حياة أبي عمر الزاهد الراوي لها، فقال ما هذا لفظه: ومنه عبد خير، قال: أخبرني كعب، قال: كنت عند علي (عليه السلام) ذات يوم فقام زائراً لعمر،

سید بن طاووس رحمہ اللہ با این روایت، شخصیت کعب الاحبار را مورد اعتماد و او را از اصحاب امیر المؤمنین علیہ السلام خوانده است؛ اما در حقیقت، بر فرض صحت متن روایت، آیا شخصیت ابو عمر لغوی توثیق داشته و نقل ابو عمر لغوی از کعب الاحبار صحیح است؟ و آیا نقل فضایل، دلیل بر قبول آن است؟

ابو عمر محمد بن عبد الواحد اللغوی

ابو عمر لغوی (۳۴۵ ق) در زمره محدثان اهل سنت بود. ذهبی درباره او می نویسد:

«امام و علامه و لغوی و محدث که معروف به شاگرد ثعلب، متولد ۲۶۱ قمری بوده است.»

خطیب درباره او می گوید:

«از خیلی از بزرگان شنیدم که اشراف و اهل کتاب، پای درس ابو عمر حاضر می شدند تا از کتاب ثعلب برایشان بخواند. ابو عمر جزوه ای در فضایل معاویه

نقد و روایات یحیی در منابع روایی ...

قال: و كنت بعد ما أسلمت، قال: فقال لي علي عليه السلام: أسلم تسلم، قال: فأسلمت، قال: فرفع عمر الدرة علي، قال: فقال له علي عليه السلام: ما تريد منه أليس قد أسلم؟ قال: فقال له عمر: وأنت يا سيدي علي عليه السلام معه؟! قال: فقال: ما فعل حتى تعلوه بالدرة؟، قال: نعم هذا رأي المصطفى صلى الله عليه وسلم و لو كان موسى في أيام محمد لما وسعه أن يتخلف عنه حتى يعينه على الكفار و من جحد التوحيد ثم أدرك بعد النبي صلى الله عليه وسلم خليفة رسول الله فما أسلم على يده ثم أسلم على يدي أنا، قال: فقال: صدقت... علي كعب، فقال: قد قطعك، فقال كعب: إنما تربصت حتى أتبين... التوراة، قال: قرأت في التوراة... ذكر محمد صلى الله عليه وسلم و ذكر من معه... فقال: نعم قرأت في التوراة أن أمة محمد صلى الله عليه وسلم... يكونون صفوفا في الحروب و صفوفا في الصلاة يذكرون الجبار عزو جل في كل وقت و رأيت في التوراة و إلا فعميتا يعني عينيه سطرا مكتوبا محمد ميد و بعده علوانا و بعده فطم فطم و بعده شبر شبر و بعده شبيرا شبيرا فأسلمت. «التشريف بالمعنى في التعريف بالفتن المشتهر بالماح و الفتن، باب ۲۴، ص ۶۱، فيما نذكره من حال عبد الله بن سلام و كعب الأحبار أنهما من خواص مولانا علي عليه السلام.

جمع کرده بود^۱ و ابتدای درس، هر روز یک فضیلت از فضایل معاویه را می‌خواند و سپس درس را شروع می‌کرد.^۲

ابن ندیم (۳۸۵ ق)، معاصر ابو عمر، درباره او می‌گوید:

«ابو عمر لغوی در نهایت دشمنی، نسبت به امیرالمؤمنین، علی (علیه السلام)، بود.»^۳

تستری (رحمه الله)، مؤلف کتاب «قاموس الرجال» درباره ابو عمر لغوی بر علامه مامقانی (رحمه الله)، اعتراض کرده، می‌فرماید:

«اول اینکه وجهی برای بردن نام ابو عمر به عنوان رجالی شیعه وجود ندارد؛ دوم اینکه در صورت ذکر نام، لازم بود به ناصبی بودن او نیز تصریح می‌شد تا روایات مخالف شیعه او مقبول نگردد.»^۴

راوی که چنین سابقه عداوتی نسبت به امیرالمؤمنین (علیه السلام) دارد و ابتدای کلاسش را با ذکر فضایل معاویه آغاز می‌کند، به هیچ وجه قابل اعتماد نبوده و

۱. طبق مبنای اهل سنت، درباره فضیلت معاویه، یک روایت صحیح نیز وجود ندارد. بخاری با تمام تعصبش در باب مناقب کتاب صحیح بخاری، از معاویه با تعبیر «باب ذکر معاویه» یاد کرده و کلمه «فضیلت» را برای او استفاده نمی‌کند. بخاری، ج، ص،

۲. «أبو عمر الزاهد الامام الاوحد العلامة اللغوي المحدث، أبو عمر محمد بن عبد الواحد بن أبي هاشم البغدادي الزاهد المعروف بـ غلام ثعلب. ولد سنة إحدى وستين ومئتين... قال الخطيب: سمعت غير واحد يحكي عن أبي عمر أن الاشراف والكتاب كانوا يحضرون عنده ليسمعوا منه كتب ثعلب وغيرها. وله جزء قد جمع فيه فضائل معاوية فكان لا يترك واحداً منهم يقرأ عليه شيئاً حتى يبتدئ بقراءة ذلك الجزء.» سير اعلام النبلاء، ج ۱۵، ص ۵۰۸، شرح حال ابو عمر الزاهد، ش ۲۸۸.

۳. «كان نهاية في النصب والميل على علي (عليه السلام).» الفهرست، ص ۱۰۲، الفن الثاني من المقالة الثانية: في أخبار العلماء من النحويين واللغويين الكوفيين، شرح حال ابو عمر الزاهد.

۴. «ثم عنوانه في رجالاتنا خارج، فإن كان الطباطبائي كتب شيئاً في الادباء فلا وجه للنقل عنه ثم بعد عنوانه كان التنبيه على نصبه حتى يعلم أنه إذا قال شيئاً على خلافنا ليس بمقبول.»

قاموس الرجال، ج ۹، ص ۳۹۷، شرح حال محمد بن عبد الواحد أبي القاسم، ش ۶۹۶۷.

دلیلی بر اعتماد سیدبن طاووس رحمه الله به نقل چنین راوی ای وجود ندارد. توثیق کعب الاحبار به صرف نقل این روایت، خارج از قاعده علم رجال است. از طرفی طریق سیدبن طاووس رحمه الله به ابو عمر معلوم نیست. در حالی که سه قرن بین این دو، فاصله زمانی وجود دارد. بنابراین، توثیق سیدبن طاووس رحمه الله از روی حدس و اجتهاد بوده و چنین توثیقی اعتبار کافی ندارد. مگر اینکه، معتقد شویم، نقل فضایل قسمی از اقرار است.

اشکال دیگر اینکه، کعب الاحبار، خود، راوی این خبر بوده و روایت راوی در مدح خودش صحیح نیست؛ بنابراین، هیچ اعتمادی به این روایت نیست. از این روایت، وثاقت کعب الاحبار فهمیده نمی شود. ولی این مسئله جای تأمل دارد؛ زیرا کعب، مدح خود را نکرده، بلکه نقل فضایل کرده است.

تستری رحمه الله

علامه تستری رحمه الله (۱۴۱۶ق) در کتاب «قاموس الرجال» شخصیت کعب الاحبار را به طور تفصیل تحلیل و در آخر، نظر خودش را مطرح می کند. ابن ابی الحدید در کتاب شرح نهج البلاغه از برخی سیره نویسان چنین روایت می کند:

«امیر المؤمنین علیه السلام همیشه می فرمود: کعب الاحبار دروغ گو و منحرف است.»^۱

ابن ابی الحدید در جای دیگر می نویسد:

«بین کعب الاحبار و ابوذر رضی الله عنه نزد عثمان درگیری ای رخ داد، ابوذر رضی الله عنه به کعب

۱. «روی جماعة من أهل السیران علیاً رضی الله عنه کان یقول عن کعب الأحبار: إنه لکذاب.» شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۷۷، خطبة ۵۶، فصل فی ذکر المنحرفین عن علی رضی الله عنه.

گفت: ای پسر یهودیه! آیا تومی خواهی دین ما را به ما بیاموزی؟^۱
از امام باقر (علیه السلام) نیز در کتاب اصول کافی روایت شده است: «کعب الاحبار دروغ
گواست».^۲

در ادامه، تستری (رحمه الله) روایتی را از کتاب «مناقب آل ابی طالب» اثر ابن
شهر آشوب (رحمه الله) نقل کرده است. ظاهر این روایت دلالت بر اقرار کعب الاحبار بر
امامت امیر المؤمنین (علیه السلام) دارد. ابن شهر آشوب (رحمه الله) از محمد بن مسعود (رحمه الله) نقل
می کند:

«روزی عمر به کعب گفت: حدیثی درباره امت اسلام از تورات برایمان نقل
کن.^۳ کعب گفت: از امت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) غیر از عده کمی، وارد بهشت

۱. «فقال له أبودر: یا ابن اليهودیین! أتعلمنا دیننا؟» شرح نهج البلاغة، ج ۳، ص ۵۴، تمة خطبة
۴۳، ذکر المطاعن التي طعن بها علی عثمان والرد علیها، الطعن التاسع.

۲. «علي بن إبراهيم عن أبيه ومحمد بن إسماعيل عن الفضل بن شاذان جميعا عن ابن أبي عمير
عن عمر بن أذينة عن زرارة قال: كنت قاعداً إلى جنب أبي جعفر (عليه السلام) وهو محتب مستقبل الكعبة
فقال: أما إن النظر إليها عبادة فجاء رجل من بجيلة يقال له عاصم بن عمر، فقال لأبي جعفر (عليه السلام):
إن كعب الأحبار كان يقول: إن الكعبة تسجد لبيت المقدس في كل غداة، فقال أبو جعفر (عليه السلام):
فما تقول فيما قال كعب؟ فقال: صدق القول ما قال كعب. فقال أبو جعفر (عليه السلام): كذبت وكذب
كعب الأحبار معك و غضب، قال زرارة: ما رأيته استقبل أحدا بقول كذبت غيره ثم قال: ما خلق
الله عز وجل بقعة في الأرض أحب إليه منها ثم أوما بيده نحو الكعبة ولا أكرم على الله عز وجل
منها لها حرم الله الأشهر الحرم في كتابه (يوم خلق السماوات والأرض) ثلاثة متوالية للحج
شوال وذو القعدة وذو الحجة وشهر مفرد للعمرة وهورجب..» الكافي، ج ۴، ص ۲۴۰، كتاب
الحج، باب فضل النظر إلى الكعبة، ح ۱.

علامه مجلسی در مرآة العقول ذیل روایت مذکور فرموده است: «حسن كالصحيح» مرآة العقول فی
شرح اخبار آل الرسول، ج ۱۷، ص ۱۰۰، کتاب الحج، باب فضل النظر إلى الكعبة، ح ۱.

اگرچه ابراهیم بن هاشم امامی ممدوح است، اما به سبب نداشتن توثیق، روایت حسن شده است.
۳. شش روایت درباره تورات خواندن خلیفه دوم در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) در کتاب مجمع الزوائد نوشته
هیثمی نقل شده است. مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج ۱، ص ۱۷۳، کتاب العلم، باب ليس
لأحد قول مع رسول الله (صلی الله علیه و آله).

نمی‌شوند، آن هم کسانی که بعد از ایشان می‌آیند. امام علی (علیه السلام) فرمودند: ای کعب، آیا فهمیدی چه گفتم؟ کعب گفت: بله، حضرت فرمودند: چگونه داخل بهشت نمی‌شوند، در حالی که همگی شهادت به یگانگی خداوند متعال و نبوت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) می‌دهند و روزه می‌گیرند و نماز می‌خوانند؟ کعب گفت: ای علی، تو خود نیز این را می‌دانی، به سبب اینکه آنها در حق صدیق این امت و بزرگ‌ترین دانشمند و خلیفه بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله) ظلم می‌کنند. کعب این سخن را گفت و سوار مرکب خود شد و به سمت قبا حرکت کرد. عمر گفت: با خدا عهد می‌بندم اگر از حرفش بزرگ‌درد، گردنش را بزنم. همین الان او را نزد من بیاورید. وقتی او را آوردند، کنار عمر نشست. عمر درباره این سخنش پرسید و منظورش را جویا شد؟ کعب گفت: قصد داشتم مخفی کنم، اما به سبب درخواست، حقیقت را آشکار می‌کنم. عمر گفت: ما چرا را برای من تعریف کن و این داستان فقط بین من و خودت باشد. کعب گفت: به خداوند متعال قسم، صدیق این امت علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) است. عمر در جواب گفت: این طور که تو می‌گویی، امت پیامبر (صلی الله علیه و آله) گمراه و بعد او او کور شدند و وصیت او را حفظ نکردند.»

تستری (رحمته الله) در ادامه، به اشکال‌های این روایت پرداخته و می‌گوید:

«بر فرض صحت شیعه بودن کعب، قدرت روایت به حدی نیست که طعن‌های وارده بر کعب را کنار بزند؛ بلکه حق‌گویی کعب الاحبار مانند حق‌گویی عمر، بدون فایده است؛ به سبب اینکه، حرف و عمل همیشگی آنها، با یک سخن حق آنها، سازگاری ندارد. تنها فایده این روایت، استفاده آن در مقام

اتمام حجت در برابر دشمنان است.^۱

اشکال دیگر روایت، نقل آن توسط کعب الاحبار است. در هیچ روایتی نمی‌توان توثیق راوی را از روایت نقل شده توسط خودش ثابت کرد. علامه مجلسی رحمته الله در کتاب بحار الانوار نیز روایت دیگری را از کعب الاحبار نقل کرده که همین اشکال را دارد.^۲

۱. «قال ابن أبي الحديد: روى جماعة من أهل السير: أنَّ علياً عليه السلام كان يقول في كعب: إنه الكذاب. و كان منحرفاً عن علي عليه السلام. و له في مجلس عثمان مع أبي ذرٍّ مخاصمة، فقال له أبودرٍّ: يا ابن اليهودية تعلمنا ديننا! و مَرَّ في عاصم بن عمر خبَر عن أبي جعفر عليه السلام كذب كعب الأحبار. و لكن عن المناقب لابن شهر آشوب عن محمد بن مسعود: أنَّ عمر قال لكعب: حدِّثنا عن شيء من التوراة في هذه الأمة، فقال كعب: لا يدخل الجنة من أمة محمد إلا القليل الذي أتوا بعده، فقال له علي عليه السلام: ويحك يا كعب! أتدري ما قلت؟ قال: نعم، قال: و لم لا يدخلون الجنة و هم يشهدون أن لا إله إلا الله و أنَّ محمداً صلى الله عليه و آله و سلم رسوله و يصومون و يصلُّون؟ فقال: يا علي! إنَّك لتعلم ذلك و هو أنَّهم سيُظلمون صديق هذه الأمة و عالمها الأكبر و خليفة نبيه من بعده حقاً و ركب حماره منطلقاً إلى قبا، فقال عمر: عهد الله علي إن لم يخرج ممَّا قال لأضربن عنقه! إيتوني به الساعة، فلمَّا جيء به و جلس عنده، قال له في ذلك، فقال: كنت على أن أكتمه و لا أذكره و إن أردت صدقتك و بحت به، فقال: أصدقني و بح به بيني و بينك، فقال: هو والله علي بن أبي طالب عليه السلام، فقال عمر: كذلك لقد ضلَّت أمة محمد صلى الله عليه و آله و سلم و عموا من بعده و ما حفظوا وصيته. أقول: على فرض صحَّة الخبر ليس فيه أثر لدفع الطعن عنه لأنَّ نطقه في موضع بالحق كنطق عمر بالحق بلا ثمر بعد كون قوله و عمله في سائر المواضع على خلافه و إنَّما صدور مثله من مثلهما من إتمام الحجَّة من الله على الناس». *قاموس الرجال*، ج ۸، ص ۵۷۵، باب الكاف، شرح حال كعب الاحبار، ش ۶۱۳۵.

۲. «ابن عقدة عن أحمد بن محمد الدينوري عن علي بن الحسين الكوفي عن عمرة بنت أوس، قالت: حدثني جدي الخضر بن عبد الرحمن عن عبد الله بن حمزة عن كعب الأحبار أنه قال: إذا كان يوم القيامة حشر الخلق على أربعة أصناف صنف ركبنا و صنف على أقدامهم يمشون و صنف مكبون و صنف على وجوههم صم بكم عمي فهم لا يعقلون و لا يتكلمون و لا يؤذون لهم فيعتذرون أولئك الذين تلفح وجوههم النار و هم فيها كالخون، فقيل له: يا كعب من هؤلاء الذين يحشرون على وجوههم و هذه الحالة حالهم؟، فقال كعب: أولئك كانوا في الضلال و الارتداد و النكث فبئس ما قدمت لهم أنفسهم إذا لقوا الله بحرب خليفتهم و وصي نبيهم و

توجه به چهار نکته در ارزیابی کعب الاحبار ضروری است:

أ) در کتاب معجم احادیث المهدی علیه السلام ۷۵ روایت در باب روایات نبوی از کعب الاحبار گزارش شده، ولی روایتی از اهل بیت علیهم السلام توسط کعب الاحبار نقل نشده است.

ب) روایات نقل شده از کعب الاحبار، به غیر از یک روایت مرسل، بقیه به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نمی رسد. احتمال دارد، سبب آن، عدم ملاقات اوبا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده است.^۱

ج) بیشتر روایات کعب، در کتاب الفتن نوشته نعیم بن حماد نقل شده است. بی اعتباری کتاب الفتن در بررسی روایت دوازدهم در همین کتاب، به تفصیل مطرح گشت و علمای شیعه و سنی به این کتاب اعتنایی نکرده اند.

د) در کتاب الغیبة طوسی رحمته الله فقط یک روایت از کعب در موضوع امام

عالمهم و فاضلهم و حامل اللواء و ولي الحوض و المرتجى و الرجا دون هذا العالم و هو العلم الذي لا يجهل و الحجة التي من زال عنها عطب و في النار هوى ذاك علي و رب الكعبة أعلمهم علما و أقدمهم سلما و أوفرهم حلما عجب كعب ممن قدم على علي غيره و من يشك في القائم المهدي الذي يبدل الأرض غير الأرض و به عيسى بن مريم يحتج على نصارى الروم و الصين إن القائم المهدي من نسل علي أشبه الناس بعيسى ابن مريم خلقا و خلقا و سيماء و هيئة يعطيه الله جل و عزا ما أعطى الأنبياء و يزيده و يفضله إن القائم من ولد علي له غيبة كغيبة يوسف و رجعة كرجعة عيسى بن مريم ثم يظهر بعد غيبته مع طلوع النجم الآخر و خراب الزوراء و هي الري و خسف المزورة و هي بغداد و خروج السفيناني و حرب و ولد العباس مع فتیان أرمنية و آذربيجان تلك حرب يقتل فيها ألوف و ألوف كل يقبض على سيف مجلي تخفق عليه رايات سود تلك حرب يستبشر فيها الموت الأحمر و الطاعون الأكبر. «الغیبة»، باب ۱۰، ص ۱۴۵، ما روي في غيبة الإمام المنتظر الثاني عشر عليه السلام و ذكر مولانا أمير المؤمنين و الأئمة عليهم السلام بعده و إنذارهم بها، ح ۴، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الاطهار عليهم السلام، باب ۲۵، ج ۵۲، ص ۲۲۵، علامات ظهوره عليه السلام من السفيناني و الدجال و غير ذلك و فيه ذكر بعض أشراف الساعة، ح ۸۹.

۱. معجم الاحاديث الامام المهدى عليه السلام، ج ۱، ص ۳۵۰، ح ۲۳۱.

زمان علیه السلام نقل شده است.^۱

ه) در کتاب بحار الانوار حدود ۷۵ مرتبه نام کعب آمده است؛ اما در جلد ۵۱، ۵۲ و ۵۳ در موضوع زندگی نامه حضرت مهدی علیه السلام، فقط دو مرتبه نام کعب برده شده است: یک بار به عنوان راوی^۲ و بار دیگر، تنها نام او آمده است؛ اما روایتی از او نقل نشده که همان کلام شیخ صدوق رحمته الله است.^۳

بنابراین، تستری علاوه بر توثیق نکردن کعب الاحبار، بر روایات او اعتمادی ندانسته، آنها را مخالف با آموزه های شیعه می داند.

بررسی مفاد و دلالت روایت

با فرض صحت سند روایت، تعبیر کعب الاحبار در آخر روایت برای اثبات ضعف یمانی کافی است. کعب گفته است: «این سه گروه شهرهای خود را با ظلم و ستم اشغال خواهند کرد.»^۴ بنابراین، هر سه جریان: اصبه، جرهمی و قحطانی، ظالم و ستمگر خواهند بود.

۱. الغیبه، ص ۴۴۳، الفصل السابع ذكر بعض الشبهات حول الإمام المهدي عليه السلام، ذكر طرف من العلامات الكائنة قبل خروجه، ح ۴۳۶.

۲. بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام، ج ۵۲، ص ۲۲۵، باب ۲۵، علامات ظهوره عليه السلام من السفيناني والدجال وغير ذلك وفيه ذكر بعض أشراف الساعة، ح ۸۹.

۳. «كيف يصدقون بما يرد من الأخبار عن وهب بن منبه وعن كعب الأحبار في المحالات التي لا يصح منها شيء في قول الرسول ولا في موجب العقول ولا يصدقون بما يرد عن النبي والأئمة عليهم السلام في القائم عليه السلام وغيبته وظهوره». بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام، ج ۵۲، باب ۲۵، ص ۱۹۵، علامات ظهوره عليه السلام من السفيناني والدجال وغير ذلك وفيه ذكر بعض أشراف الساعة، ح ۲۷.

۴. «قال كعب الأحبار: فينما هؤلاء الثلاثة قد تغلبوا على مواضعهم بالظلم». عقد الدرر في أخبار المنتظر عليه السلام، ص ۷۹، الباب الرابع في ما يظهر على الفتن الدالة على ولايته، الفصل الثاني في الخسف بالبيداء وحديث السفيناني، ح ۱۴۷.

نتیجه

این روایت نیز مانند روایات دیگر، چهره مثبتی برای یمانی ثابت نمی‌کند، بلکه با تعبیر کعب الاحبار یکی از جریان‌های ظالم، جریان یمانی خواهد بود.

جلسه دهم

روایت چهاردهم

در کتاب «کنز العمال فی السنن الاقوال والافعال» نوشته متقی هندی (۹۷۷ق) روایتی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) درباره اخبار آخر الزمان، از جمله خروج یمانی به همراه نه هزار فرشته با پرچم نصر و پیروزی نقل شده است. محمد بن حنفیه این گونه روایت می کند:

عن محمد بن الحنفیة أنَّ علي بن أبي طالب (علیه السلام) قال يوما في مجلسه: «والله قد علمت لتقتلني ولتخلفني ولتكفون إكفاء الاناء بما فيه، ما يمنع أشقاكم أن يخضب هذه يعني لحيته بدم من فود هذه يعني هامته فوالله إنَّ ذلك لفي عهد رسول الله ﷺ إلي وليدالن عليكم هؤلاء القوم باجماعهم على أهل باطلهم وتفرقكم على أهل حقكم حتى يملكوا الزمان الطويل فيستحلوا الدم الحرام والفرج الحرام والخمر الحرام والمال الحرام فلا يبقى بيت من بيوت المسلمين إلا دخلت عليهم مظلمتهم، فيا ويح بني أمية من ابن أمتهم! يقتل زنديقهم ويسيروا خليفتهم في الاسواق فإذا كان كذلك ضرب الله بعضهم ببعض والذي فلق الحبة وبرأ النسمة لا يزال ملك بني أمية ثابتاً لهم حتى يملك زنديقهم فإذا قتلوه وملك ابن أمتهم خمسة أشهر ألقى الله بأسهم بينهم فيخربون بيوتهم بأيديهم وأيدي المؤمنين وتعطل الثغور وتهراق الدماء وتقع الشحناء في العام والهرج سبعة أشهر فإذا قتل زنديقهم فالويل ثم الويل للناس في ذلك الزمان! يسلط بعض بني هاشم على بعض حتى من الغيرة تغير خمسة نفر على الملك كما يتغايروا الفتيان على المرأة الحسناء، فمنهم الهارب والمشؤم ومنهم السناط الخليع يبايعه جل أهل الشام ثم يسير إليه حماز الجزيرة من مدينة الاوثان فيقاتله الخليع ويغلب على الخزانة فيقاتله من دمشق إلى حران ويعمل عمل الجبابة الاولى فيغضب الله من السماء لكل عمله فيبعث عليه فتى من قبل المشرق يدعو إلى أهل بيت النبي ﷺ هم أصحاب الرايات السود المستضعفون فيعزهم الله وينزل

عليهم النصر فلا يقاتلهم أحد إلا هزموه ويسير الجيش القحطاني حتى يستخرجوا الخليفة و هو كاره خائف فيسير معه تسعة آلاف من الملائكة معه راية النصر وفتى اليمن في نحر حماز الجزيرة على شاطئ نهر فيلتي هو وسفاح بني هاشم فيهمزون الحماز ويهمزون جيشه و يغرقونهم في النهر فيسير الحماز حتى يبلغ حران فيتبعونه فينهمز منهم فيأخذ على المدائن التي في الشام على شاطئ البحر حتى ينتهي البحرين و يسير السفاح و فتى اليمن حتى ينزلوا دمشق فيفتحونها أسرع من التماع اليرق و يهدمون سورها ثم بينى و يعمر و يساعدهم عليها رجل من بني هاشم اسمه اسم بني فيفتحونها من الباب الشرقي قبل أن يمضي من اليوم الثاني أربع ساعات فيدخلها سبعون ألف سيف مسلول بأيدي أصحاب الرايات السود شعارهم (أمت أمت) أكثر قتلاها فيما يلي المشرق و الفتى في طلب الحماز فيدركانه فيقتلانه من وراء البحرين من المعرتين و اليمن و يكمل الله للخليفة سلطانه ثم يثور سميان أحدهما بالشام و الآخر بمكة فيهلك صاحب المسجد الحرام و يقبل حتى يلقى جموعه جموع صاحب الشام فيهمزونه (ابن المنادي)»^١

«محمد بن حنفيه مي گوید: امیر المؤمنین روزی در جلسه ای طی بیاناتی فرمود: «به خدا سوگند به قطع می دانم که مرا به قتل خواهید رساند و دیگری را جای من قرار می دهید و دگرگون و زیرورو می شوید همانند ظرف آبی که واژگون گردد. چه چیز مانع می شود که شقی ترین شما محاسنم را با خون فرق سرم خضاب کند؟ به خدا سوگند! این عهد و پیمانی از رسول خدا ﷺ به من است و به طور قطع این گروه (بنی امیه) بر شما حکومت کرده، مسلط می شوند. البته در اثر اتحادشان بر باطل و ازهم گسیختگی و تفرق شما در برابر حق، سال های زیادی بر شما حکومت می کنند.

١. کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، ج ١٤، ص ٥٩٥، حرف القاف، کتاب القیامة من قسم الأقوال، الکذابون، المهدی ﷺ، ح ٣٩٦٨٠.

پس خون‌ریزی را حلال، تجاوزات ناموسی را مباح، شرب خمر را حلال و غارتگری و تعدی به اموال را مجاز می‌شمارند. به‌گونه‌ای که خانه‌ای نمی‌ماند مگر آنکه ظلم و تجاوز آنان به آن برسد. وای بر بنی‌امیه از فرزندان کنیز و قتل‌هایی که انجام می‌دهد و بازارها را زیر سلطه خود قرار می‌گیرد.

چون کار به اینجا برسد. خداوند بین آنان اختلاف و درگیری می‌اندازد. سوگند به آنکه دانه را شکافت و انسان‌ها را آفرید، حکومت اینان هست تا زمانی که نوبت به بی‌دین (زندیق) آنان برسد. پس از قتل او و روی کار آمدن آن فرزند کنیزشان، خداوند به مدت پانزده ماه میان آنان درگیری و اختلاف می‌اندازد تا جایی که به جان هم می‌افتند. در نتیجه، آبادی‌ها و خانه‌هایشان را به دست خودشان و مؤمنان ویران می‌کند. آنجا است که مرزها بسته می‌شود، خون‌ها ریخته می‌گردد و بغض و کینه‌ها و هرج و مرج در جهان به مدت هشت ماه به وقوع می‌پیوندد.

هرگاه زندیق آنان کشته شد، وای بر مردم از دوران پس از قتل او. بعضی از بنی‌هاشم بر بعضی دیگر سلطه می‌یابند. آنان برای دسترسی به حکومت به یکدیگر حمله و با هم رقابت می‌کنند؛ همان‌طور که برای رسیدن به یک زن زیبا با هم رقابت و نزاع می‌کنند.

آن پنج نفر که با یکدیگر رقابت می‌کنند: یکی از آنان هارب (فراری)، دیگری مشثوم (نحس و بد یمن) و سومی ستاط (گونه کوسه) خلیع (برکنار شده) است و اکثریت مردم شام با او بیعت می‌کنند. سپس شخصی از جزیره به نام حمّاز به جنگ با او می‌پردازد؛ ولی شکست می‌خورد. خلیع بر خزانه‌های او تسلط می‌یابد. محور درگیری از دمشق تا حران است و همان شیوه جباران را به کار می‌گیرد. اینجاست که خداوند عزوجل بر تمامی کارهای او غضب می‌کند و

جواني را از طرف مشرق به سوي او برمي انگيزد که مردم را به اهل بيت پيامبر ﷺ دعوت مي کند. آنان نيز صاحبان پرچم هاي سياه (رايات السود) هستند که به استضعاف گرفته شده بودند و خداوند آنان را عزيز و گرامي داشته و پيروي و نصرت بر آنان نازل مي گرداند و هرکسي که به نبرد با آنان برود او را شکست و وادار به فرار مي کنند.

سپس لشکر قحطاني^۱ حرکت مي کند و خليفه مسلمانان را در حالي که خائف و از وضعيت موجود اظهار کراهت دارد از مخفي گاه بيرون مي آورند. نه هزار فرشته به همراه او خواهند بود و پرچم پيروي نيز همراه دارد. اين جريانات در حالي است که آن جوان يمني در نزديکي جزيره کنار رودخانه قرار گرفته است. پس او و سفاح بني هاشم به جنگ با حماز در جزيره مي روند و او را شکست داده، نيروهاي او را در رودخانه غرق مي کنند. اما حماز خودش را به حران مي رساند و نيروها او را تا آنجا تعقيب کرده و او نيز فرار مي کند. او خودش را به آبادي هاي شام که کنار درياي مدیترانه است رسانده و از طريق دريا خودش را به بحرين مي رساند و دژهاي آن را ويران مي گرداند. پس از آن دوباره ساخته و آباد مي شود و در اين آباداني مردی از بني هاشم که نام او همنام پيامبر ﷺ است به آنان کمک مي کند. بالاخره در کمتر از چهار ساعت شام را از محور شرقي فتح مي کنند. سپس هفتاد هزار نفر از اصحاب پرچم هاي سياه در حالي که شمشيرها را برهنه کرده اند وارد مي شوند. شعار آن «أُمّت أُمّت» (به قتل برسان) است. بيشترين کشته ها در قسمت شرقي شام مي باشد. اما آن جوان يمني هنوز در تعقيب حماز جريزه است و بالاخره او را در ورياي بحرين (شايد حجاز

در نقد و تفسیر تاج اللغة و صحاح العربية

۱. «قحطان: أبو اليمین»، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، ج ۳، ص ۱۱۵۱، باب الطاء، فصل القاف، قحط.

باشد) پیدا و به قتل می‌رساند.

خداوند سلطنت و حکومت را برای خلیفه خود، کامل می‌کند در اینها دونفر قیام می‌کنند: یکی از شام و دیگری در مکه؛ حاکم مکه کشته می‌شود و این گروه با یکدیگر درگیر شده و شکست می‌خورند. البته ابهام و غموض فراوانی در این متن می‌باشد که ما آن را بر طبق فهم ناقص و برداشت خودمان ترجمه و تفسیر کردیم.»

متن روایت محل بحث، بر چهره مثبت یمانی دلالت دارد. از این رو، بررسی دلالی روایت ضرورتی نداشته و به ارزیابی منبع و سند روایت می‌پردازیم.

بررسی منبع روایت

برای روایت محل بحث سه منبع نقل وجود دارد:

أ) کتاب «کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال»؛ روایت در این کتاب به صورت مرسل از ابن منادی نقل شده است. از طرفی بین ابن منادی تا محمد بن حنفیه نیز اسامی راویان مجهول است. بنابراین، روایت در این کتاب اعتبار سندی ندارد.

ب) کتاب‌های «جامع الکبیر»، «جامع الصغیر» و «زوائد جامع الصغیر»؛ این سه کتاب نوشته سیوطی مفسر و ادیب (۹۱۱ق) است. روایت در این سه کتاب یافت نشد؛ اما به دلیل اینکه کتاب کنز العمال خلاصه شده این سه کتاب است، بنابراین، روایت در این سه کتاب وجود دارد.

ج) کتاب «ملاحم» اثر احمد بن جعفر بن محمد، معروف به ابن منادی؛ برخلاف نقل کتاب کنز العمال، سند روایت در این کتاب مسند بوده است، اما در سند آن شخصی به نام ابن لهیعه وجود دارد که جرجانی در کتاب کامل فی الضعفاء او را تضعیف کرده است. از این رو، نقل کتاب ملاحم نیز ارزش چندانی ندارد.

بنابراین، سه منبع برای روایت محل بحث، وجود دارد که هر سه منبع، در نقل روایت دچار مشکل هستند.

بررسی سند روایت

تنها راوی در سند روایت، ابن منادی از علمای اهل سنت بوده که جهت شناخت وی به ارزیابی او می‌پردازیم:

ابن منادی

در منابع رجالی اهل سنت دوراوی با نام ابن منادی وجود دارد: یکی احمد بن جعفر (۳۶ ق) و دیگری محمد بن ابی داوود (متولد ۱۷۱ ق) که ذهبی هر دو آنها را توثیق کرده است.

ذهبی درباره احمد بن جعفر بن محمد می‌گوید:

«احمد بن جعفر در نهایت دقت و فصاحت بیان و آگاه به نوشته و آثار بزرگان بود. او همچنین آشنا به علوم عربی، صاحب سنة و از معتمدین مأمون به حساب می‌آمد.»

ابوبکر خطیب درباره احمد گفته است:

«در دشمنی با اهل بیت (علیهم‌السلام) محکم و از طرفی بد اخلاق بود. از این رو، روایات او انتشار نیافت. تولد این راوی در سال ۲۵۷ قمری و مرگش در سال ۳۳۶ قمری بوده است.»^۱

۱. «ابن المنادی الإمام المقرئ الحافظ أبو الحسين أحمد بن جعفر، ثم قال: مقرئ جليل غاية في الاتقان فصيح اللسان عالم بالآثار نهاية في علم العربية صاحب سنة ثقة مأمون. قال أبو بكر الخطيب: كان صلب الدين شرس الاخلاق فلذلك لم تنتشر عنه الرواية وقد صنف أشياء و جمع. و كان مولده في سنة سبع و خمسين و مئتين تقريباً و توفي في المحرم سنة ست و ثلاثين و ثلاث مئة.» *سير اعلام النبلاء*، ج ۱۵، ص ۳۶۱، شرح حال ابن المنادی، ش ۱۸۵.

ذهبی در جای دیگر، به شرح حال محمد بن ابی داوود پرداخته و او را این گونه معرفی می‌کند:

«ابو جعفر، محمد بن ابی داوود محدثی مطمئن، شیخ زمان خود و متولد سال ۱۷۱ قمری بوده است.»^۱

بنابراین، هر دو راوی نزد اهل سنت توثیق شده‌اند و هر کدام که راوی روایت محل بحث باشد، تفاوتی ندارد؛ زیرا توثیق آنها ثابت است.

در منابع روایی شیعه نیز نام ابن منادی یک مرتبه برده شده، اما فقط، در نقل گزارش تاریخی بوده که ارزش علمی ندارد. علامه مجلسی رحمته الله در کتاب بحار الانوار نکته‌ای را ذیل بحث اهرم ثلاثة مصر، از ابن منادی نقل می‌کند:

«خبردار شدیم، برخی، مالیات تمام جهان را چندین مرتبه حساب کردند و متوجه شدند با این مقدار، توان بازخرجی ویرانی اهرام ثلاثة را نخواهند داشت.»^۲

بنابراین، با این نقل، نمی‌توان از شخصیت ابن منادی اطلاع یافت و او را توثیق کرد. توثیق ذهبی نیز ثمره‌ای در معتبر دانستن روایت او نزد شیعه ندارد. در نتیجه، این راوی نزد شیعه توثیقی ندارد.

روایت پانزدهم

محمد بن جریر بن رستم طبری، شیعی مذهب، در کتاب «دلائل الامامة»

۱. «ابن المنادی الامام المحدث الثقة شیخ وقته أبو جعفر محمد بن أبی داود عبید الله بن یزید البغدادی المنادی. مولده فی جمادی الأولى سنة إحدى و سبعین و مئة». «سیر اعلام النبلاء»، ج ۱۲، ص ۵۵۵، شرح حال ابن المنادی، ش ۲۱۵.

۲. «قال ابن المنادی: بلغنا أنهم قد رآوا خراج الدنيا مراراً فإذا هولاً يقوم بهدمها والله أعلم». «بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام»، ج ۵۷، باب ۳۶، ص ۲۴۰، الممدوح من البلدان و المذموم منها و غرائبها، ح ۸۰.

روایتی را از رسول الله ﷺ در مدح یمانی نقل کرده است. مقاتل روایت را این گونه نقل می کند:

«أخبرني أبو عبد الله الحسين بن عبد الله، قال: حدثني أبو محمد هارون بن موسى بن أحمد التلعكبري، قال: حدثني أبو علي الحسن بن محمد النهاوندي، قال: حدثنا علي بن محمد بن نهيد الحصيني، قال: حدثنا أبو علي الشهريري، قال: حدثنا إبراهيم بن عبد الرحمن عن جعفر بن قرق عن هارون بن حماد عن مقاتل عن أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام، قال: قال رسول الله ﷺ: يا علي! عشر خصال قبل يوم القيامة، ألا تسألني عنها؟ قلت: بلى، يا رسول الله ﷺ. قال ﷺ: اختلاف و قتل أهل الحرمين والرايات السود و خروج السفيناني و افتتاح الكوفة و خسف بالبيداء و رجل منا أهل البيت يبيع له بين زمزم و المقام يركب إليه عصائب أهل العراق و أبدال الشام و نجباء أهل مصر و نصير أهل اليمن عدتهم عدة أهل بدر فيتبعه بنو كلب يوم الأعماق. قلت: يا رسول الله ﷺ! ما بنو كلب؟ قال: هم أنصار السفيناني يريد قتل الرجل الذي يبيع له بين زمزم و المقام و يسير بهم فيقتلون و تباع ذراريهم على باب مسجد دمشق و الخائب من غاب عن غنيمة كلب و لو بعقال.»^۱

رسول خدا ﷺ خطاب به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «ای علی علیه السلام، آیا از ده حادثه ای که قبل از قیامت اتفاق می افتد، سؤال نمی پرسی؟» امیرالمؤمنین علیه السلام گفتند: «آری، ای رسول خدا ﷺ!» حضرت ﷺ فرمودند: «درگیری و کشتار اهل مکه، خروج پرچم های سیاه، خروج سفینانی، افتتاح کوفه، نابودی سفینانی در سرزمین بیداء، خروج شخصی از ما اهل بیت که مردم با او بین زمزم و مقام بیعت خواهند کرد. بزرگان اهل عراق و شام و مصر و نصیر از اهل یمن که تعداد آنها به تعداد اصحاب بدر (۳۱۳ نفر) است، به سوی او خواهند شتافت.

در نقد روایات یمانی ...

۱. دلایل الإمامة، ص ۴۶۵، باب الإمام صاحب الزمان علیه السلام، معرفة وجوب القائم علیه السلام و أنه لا بد أن يكون، ص ۴۰۴.

همچنین فرزندان سگ در پی او در روز اعماق خواهند بود.» امیرالمؤمنین (علیه السلام) پرسیدند: «ای رسول خدا ﷺ، فرزندان سگ چه کسانی اند؟» حضرت فرمود: «آنها یاران سفیانی هستند که قصد کشتن شخص بیعت شونده در بین زمزم و مقام را دارد. سفیانی و پیروانش حرکت کرده و کشتارها خواهند کرد. فرزندان آنها نیز در کنار مسجد دمشق یاریشان کنند. در آن زمان، خسران دیده کسی است که از غنیمت آنها، هر چند به یک ریسمان، جا بماند.»

بررسی روایت در دو محور اصلی ضروری است.

بررسی سند روایت

مقاتل بن سلیمان

ذهبی در کتاب «سیر اعلام النبلاء» شخصیت مقاتل بن سلیمان را چنین معرفی کرده است:

«أبو الحسن، مقاتل بن سلیمان بلخی، بزرگ مفسران بوده است.» ابن مبارک چه نیک درباره او گفته است: «اگر توثیق مقاتل ثابت باشد، تفسیر نیکویی دارد.» بخاری نیز می گوید: «مقاتل ارزشی ندارد.» ذهبی در پایان، نظر خودش را این گونه مطرح می کند: «اتفاق نظر علما بر ترک روایات مقاتل بوده است.»^۱

بنابراین، مقاتل در نزد اهل سنت نیز توثیق ندارد و نمی توان به گفته های او اعتنایی کرد.

در علم رجال شیعه نیز مقاتل بن سلیمان توثیقی ندارد. تستری در قاموس الرجال از مقاتل نقل می کند:

۱. «مقاتل کبیر المفسرین أبو الحسن مقاتل بن سلیمان البلخی یروی علی ضعفه البین. قال ابن المبارک وأحسن: ما أحسن تفسیره لو کان ثقة. قال البخاری: مقاتل لا شیء البتة. قلت: أجمعوا علی ترکه.» سیر اعلام النبلاء، ج ۷، ص ۲۰۲، شرح حال مقاتل، ش ۷۹.

«اگر دجال در سال ۱۰۵ خراج نکرد، پس، بدانید من دروغ‌گو هستم.^۱ با این سخن، مقاتل اعتراف کرده، دروغ‌گو و کذاب است. از طرفی این سخن مقاتل دلالت بر توقیت دارد؛ و توقیت در روایات شیعه به یقین، باطل است.^۲»

از طرف دیگر مقاتل (۱۵۰ق) امیرالمؤمنین (علیه السلام) را درک نکرده است. از این رو، واسطه بین مقاتل تا امیرالمؤمنین (علیه السلام) معلوم نیست؛ در نتیجه، سند مرسل خواهد بود.

بررسی مفاد و دلالت روایت

بر فرض قوت سند روایت، قرینه‌ای بر تطبیق «نصیر اهل یمن» بر یمانی وجود ندارد. بنابراین، روایت محل بحث، خالی از اشکال نیست و نمی‌توان مدح یمانی را با این روایت ثابت کرد.

روایت شانزدهم

روایتی مبسوط از زبان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به واسطه حذیفه در کتاب «السنن الواردة فی الفتن» نوشته مقرئ دانی، سنی مذهب، (قرن پنجم هجری) نقل شده است. این روایت احوال قبل از ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) از جمله، یمانی را مطرح می‌کند. حذیفه به سخنان نقل شده از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نکاتی را نیز اضافه کرده است.

«حدثنا أبو محمد عبد الله بن عمرو المکتب قراءة منی علیه، قال: حدثنا عتاب بن هارون، قال: حدثنا الفضل بن عبيدالله، قال: حدثنا عبدالصمد بن محمد الهمداني،

۱. «إن لم يخرج الدجال فی سنة خمس و مائة فاعلموا أئی کذاب». قاموس الرجال، ج ۱۰، ص ۲۲۴، باب المیم، شرح حال مقاتل بن سلیمان، ش ۷۷۰۵.

۲. در روایات شیعه، وقت‌گذاران ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) تکذیب شده‌اند و علم ظهور را از مختصات علم الهی دانسته‌اند.

قال: حدثنا أحمد بن سنان القلانسي مجلب، قال: حدثنا عبد الوهاب الخزاز أبو أحمد الرقي، قال: حدثنا مسلمة بن ثابت عن عبد الرحمن عن سفیان الثوري عن قيس بن مسلم عن ربعي بن حراش عن حذيفة، قال: قال رسول الله ﷺ: تكون وقعة بالزوراء. قالوا: يا رسول الله ﷺ! وما الزوراء؟ قال ﷺ: مدينة بالمشرق بين أنهار يسكنها شرار خلق الله وجبابة من أمتي تقذف بأربعة أصناف من العذاب بالسيف وخسف وقذف ومسوخ... قال حذيفة: فخير مال المسلمين يومئذ راحل يرحل عليها إلى الشام وأحمة ينقل عليها حتى يلحق بدمشق ويبعث إمامهم إلى اليمن أعينوني فيقبل سبعون ألفا من اليمن على قلائص عدن حمائل سيوفهم المسد يقولون نحن عباد الله حقا حقا لا نريد عطاء ولا رزقا حتى يأتوا المهدي ﷺ بعمق أنطاكية فيقتل الروم والمسلمون قتالا شديدا فيستشهد من المسلمين ثلاثون ألفا يقتل.»^١

رسول خدا ﷺ فرمودند: «در زوراء اتفاقاتی رخ خواهد داد.» اصحاب پرسیدند: «یا رسول الله ﷺ، زوراء کجاست؟» ایشان فرمودند: «شهری در مشرق که بین رودخانه‌ها قرار دارد. در این شهر شرورترین مخلوقات الهی و ستمگرانی ازامت من با انواع شکنجه‌ها زندگی می‌کنند...» [در ادامه] حذیفه می‌گوید: «بهترین ثروت مسلمانان در این ایام، باربرهایی هستند که به سمت شام در حرکت‌اند تا به دمشق ملحق گشته تا امام خود را به یمن آورند. بنابراین هفتاد هزار نفر از یمن بر روی شتران نیرومند و با شمشیرهایی در غلاف، به او ایمان آورند و ندا سرمی‌دهند: ما به راستی، بندگان خداییم که مزد و روزی را طلب نمی‌کنیم. اینان برقرارند تا اینکه حضرت ولی عصر ﷺ به انطاکیه برسد و بین مسلمانان و رومیان جنگ شدیدی رخ می‌دهد که سی هزار نفر از مسلمانان

کشته خواهند شد.»

فارغ از بحث بررسی منبع روایت، ارزیابی روایت در دو محور اصلی ضروری است.

بررسی سند روایت

در سند این روایت، اشکال‌هایی وجود دارد که اعتبار آن را مخدوش می‌کند.

اشکال اول: ارسال سند

روایت ربعی بن حراش از حذیفه به تصریح ابن حزم و بزار صحیح نیست؛ زیرا ربعی بن حراش ملاقاتی با حذیفه نداشته و روایتی از او نشنیده است. مناوی در کتاب «فیض القدیر» ذیل بحث روایت اقتدا، می‌نویسد:

«ابوحاتم رازی روایت اقتدا^۱ به نقل از حذیفه بن یمان را صحیح نمی‌داند. بزار نیز مانند ابن حزم روایت را صحیح ندانسته و معتقد است، عبدالله از ربعی بن حراش روایتی نشنیده و همچنین، ربعی بن حراش از حذیفه بن یمان روایتی نشنیده است.»^۲

بنابراین، ابوحاتم رازی و بزار و ابن حزم معتقدند: تمامی اسناد و طرق و روایات ربعی بن حراش از حذیفه حجیت و اعتباری ندارند و روایت محل بحث، در ردیف این دسته از روایات است.

اشکال دوم: ابو عمرو عثمان بن سعید المقرئ الدانی

ابو عمرو عثمان بن سعید مقرئ دانی (قرن ۵)، سنی مذهب و دارای جایگاهی

۱. روایت اقتدا به شیخین را نیز مانند این روایت، ربعی بن حراش از حذیفه نقل کرده است.
 ۲. «أعله أبو حاتم وقال البزار كابين حزم: لا يصح لأن عبدالله لم يسمعه من ربعي و ربعي لم يسمعه من حذيفة». فیض القدیر شرح الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۷۸، شرح حدیث ۱۳۱۸، اقتوا باللذین من بعدی.

بالانزد علمای اهل سنت بوده است. ذهبی درباره او می نویسد:

«ابوعمر والدانی، امام، حافظ و تیزهوش از علمای اندلس، معروف به ابن الصیرفی بوده است. در میان ۱۲۰ تألیف او، کتاب «التیسیر» و «جامع البیان» قرار دارد. مغازی می گوید: مقری دانی مستجاب الدعوة و از نظر مذهب فقهی، مالکی بوده است. حمیدی نیز گفته است: مقری روایات بسیاری را نقل کرده و از سابقان علم در اندلس و مشرق بوده است. ابوالقاسم بن بشکوال می گوید: او یکی از امامان در علم قرآن، روایات، تفسیر، معانی و اعراب قرآن بوده و کتاب های بسیاری در این زمینه تألیف کرده و تخصصی در علم حدیث و رجال داشته است. از اوصاف مقری، تیزهوشی، خوش خطی، دقت در دین و نصب با اهل بیت (علیهم السلام) را می توان برشمرد. بعضی از بزرگان درباره او گفته اند: کسی در عصر مقری دانی و یا بعد از او به پایه محفوظات و تحقیقات او نرسیده است. مقری همیشه می گفت: هرچه را دیدم، نوشتم و هرچه نوشته ام را حفظ کردم و محفوظاتم را فراموش نکردم. اختلاف های بسیاری بین مقری و ابن حزم وجود داشت. به گونه ای که گاهی اوقات یکدیگر را از اعتبار ساقط می کردند. متأسفانه این خصلت زشت، بین اقران هم عصر فراوان وجود دارد. اگرچه گفتار ابوعمر و مقری دانی، قوی تر و او پیرو سنت بود، اما دایره علم ابن حزم بیشتر بود.»^۱

۱. «أبو عمرو الداني: الإمام الحافظ المجود المقرئ الحاذق عالم الاندلس أبو عمرو عثمان بن سعيد بن عثمان بن سعيد بن عمر الأموي مولا هم الاندلسي القرطبي ثم الداني ويعرف قديما بابن الصيرفي مصنف التيسير و جامع البیان و غير ذلك ... قال المغامي: كان أبو عمرو مجاب الدعوة مالكي المذهب. وقال الحميدي: هو محدث مكثور مقرئ متقدم سمع بالاندلس و المشرق. قلت: المشرق في عرف المغاربة مصر و ما بعدها من الشام و العراق و غير ذلك كما أن المغرب في عرف العجم و أهل العراق أيضا مصر و ما تغرب عنها. قال أبو القاسم بن بشكوال: كان أبو عمرو أحد الأئمة في علم القرآن رواياته و تفسيره و معانيه و طرقه و إعرابه و جمع في ذلك كله تواليف حسنا مفيدة و له معرفة بالحديث و طرقه و أسماء رجاله و نقلته و كان حسن الخط

بنابراین، ابوعمرو مقری دانی در زمره ثقات رجال اهل سنت است. در منابع روایی شیعه، نامی از مقری، به جهت دشمنی او با اهل بیت (علیهم السلام) و یا اندلسی بودن و غیره نیامده است. از این رو، مورد اعراض و بی اعتنائی علمای شیعه قرار گرفته است.

بررسی مفاد و دلالت روایت

در دلالت این روایت، چهار اشکال مطرح است:

اشکال اول: مقایسه روایت محل بحث با روایات مشابه

در مقایسه روایت محل بحث با روایات مشابهی که از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) صادر شده، احتمال تشکیک در اصل روایت بودن این متن و یا ادغام چند روایت و نقل آنها در یک متن، بعید به نظر نمی‌رسد. ضعف بلاغت و فصاحت روایت، مؤید این احتمال است.

اشکال دوم: روایت یا قصه؟

یوسف بن یحیی مقدسی شافعی سلمی در کتاب «عقد الدرر فی اخبار المنتظر (علیه السلام)» روایت محل بحث را از کتاب «السنن الواردة» نقل کرده است؛ اما در پایان، متن روایت را با تعبیر «قصه» یاد می‌کند. از این جهت، اعتبار روایت، محل تردید است. سلمی می‌گوید:

جید الضبط من أهل الذكاء و الحفظ و التفنن في العلم دينا فاضلا ورعا سنيا. وفي فهرس ابن عبد الله الحجري قال: والحافظ أبو عمرو الداني، قال بعض الشيوخ: لم يكن في عصره ولا بعد عصره أحد يضاهيه في حفظه و تحقيقه و كان يقول: ما رأيت شيئا قط إلا كتبتة و لا كتبتة إلا و حفظته و لا حفظته فنسيتة... و قد كان بين أبي عمرو و بين أبي محمد بن حزم وحشة و منافرة شديدة أفضت بهما إلى التهاجي و هذا مذموم من الاقران موفور الوجود. نسأل الله الصفع. و أبو عمرو أقوم قیلا و أتبع للسنة و لكن أبامحمد أوسع دائرة في العلوم، بلغت تواليف أبي عمرو مئة و عشرين كتابا. «سير اعلام النبلاء»، ج ۱۸، ص ۷۷، شرح حال ابوعمرو الدانی، ش ۳۶.

«تفصیل این قصه را شیخ ابوجعفر طبری از حدیفه واو نیز از پیامبر اکرم ﷺ نقل کرده است.»^۱

اشکال سوم: وحدت سیاق

سیاق و نظم جمله‌های روایت، جنبه بلاغتی و فصاحتی ندارد. در نتیجه، ممکن است که راوی، مضمون چند روایت را بیان کرده است؛ بنابراین، نمی‌توان این متن را به عنوان روایت تلقی کرد.

اشکال چهارم: بیان حدیفه

اگرچه شروع روایت، بیانات پیامبر اکرم ﷺ بوده است، اما در بعضی قسمت‌ها حدیفه نکاتی را اضافه کرده است؛ از جمله، ماجرای حمایت لشکر یمنی‌ها از ولّی عصر ﷺ و یاری رساندن ملائکه به یمانی. از این رو، ماجرای یمانی به طور قطع، روایت نبوده و حدیفه تصریح نکرده که این نکته را از رسول الله ﷺ و یا از کسی دیگر نقل کرده است.

بنابراین، روایت از جهت سند و دلالت دچار اشکال‌های است که مانع از تمسک به بخش‌های آن شده است.

۱. «ذکر هذه القصة فی تفصیله الامام أبوجعفر الطبری عن حدیفة عن رسول الله ﷺ».

نتیجه نهایی

از مجموع بررسی‌های صورت گرفته، مشخص شد که روایات مورد استناد در بحث یمانی، سه دسته‌اند:

أ) روایاتی که چهره مثبتی را برای یمانی ثابت نمی‌کنند؛
 ب) روایاتی که چهره مثبتی را ثابت می‌کنند، اما لزوم پیروی را ثابت نمی‌کنند؛

ج) روایاتی که بر لزوم پیروی از یمانی نیز دلالت می‌کنند.
 این سه دسته روایات، یا سند صحیحی ندارند، که در این صورت از بحث خارج خواهند بود؛ یا سند صحیح دارند، اما در دلالت روایت اشکال است؛ و یا مورد توجه علما و محدثین قرار نگرفته است. در این صورت نیز نمی‌توان لزوم پیروی از یمانی را ثابت کرد؛ زیرا روایات لزوم پیروی، باید در حدی باشد که در مقابله با روایات باب پیروی از فقها و ولی فقیه، قوّت بیشتری داشته باشد تا امکان خروج از پیروی فقها و ولی فقیه و قبول پیروی از یمانی را ثابت کند. اگرچه مثبت بودن چهره یمانی با تواتری که وجود دارد، ثابت است؛ اما لزوم پیروی ثابت نمی‌شود.

آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین

فهرست منابع

قرآن کریم.

۱. حرّ عاملی، محمد بن حسن، *اثبات الهداة بالانصوص والمعجزات*، تعلیق: تجلیل تبریزی، ابوطالب، قم: المطبعة العلمية، بی تا.
۲. _____، *امل الامل*، نجف: مكتبة الاندلس، تحقیق: حسینی، سید احمد.
۳. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الاختصاص*، چ ۲، بیروت: دار المفید، ۱۴۱۴ ق.
۴. _____، *الارشاد في معرفة حجج الله على العباد*، چ ۲، بیروت: دار المفید، ۱۴۱۴ ق.
۵. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، *الاستيعاب في معرفة الاصحاب*، چ ۱، تحقیق: محمد معوض، شیخ علی، احمد عبدالموجود، شیخ عادل، بیروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۱۵ ق.
۶. داوری، مسلم، *اصول علم الرجال بين النظرية والتطبيق*، چ ۱، قم: نمونه، ۱۴۱۶ ق.
۷. طبرسی، فضل بن حسن، *اعلام الوری بأعلام الهدی*، چ ۱، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۷ ق.
۸. ابن طاووس، علی بن موسی، *الاقبال بالاعمال الحسنة فيما يعمل مرة في السنة*، چ ۲، تحقیق: قیومی اصفهانی، جواد، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۱۸ ق.
۹. _____، *التشريف بالمتن في التعريف الفتن* (المعروف بالملاحم و الفتن)، چ ۱، قم: ذوی القربی، ۱۳۹۲ ش.

۱۰. _____، *فلاح السائل ونجاح المسائل*، چ ۱، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۹ ق.
۱۱. حائری یزدی، علی، *الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب*، چ ۱، بیروت: مؤسسه الاعلمی.
۱۲. شیخ طوسی، محمد بن حسن، *الامالی*، چ ۱، قم، دار الثقافة، ۱۴۱۴ ق.
۱۳. _____، *تهذیب الاحکام فی شرح المقتنعة*، چ ۳، تهران: دار الكتاب الاسلامیه، ۱۳۶۴ ق.
۱۴. _____، *اختیار معرفة الرجال* (معروف به رجال کشی)، تصحیح: مصطفوی، حسن، مشهد: چاپخانه دانشگاه مشهد، ۱۳۸۴ ش.
۱۵. _____، *رجال الطوسی*، تحقیق: سید محمد صادق آل بحر العلوم، قم: منشورات الرضی، ۱۳۸۱ ق.
۱۶. _____، *الغیبة*، چ ۱، قم: مؤسسه معارف الاسلامیه.
۱۷. _____، *فهرست کتب الشیعه و اصولهم و اسماء المصنفین و اصحاب الاصول*، چ ۱، تحقیق: طباطبائی، سید عبدالعزیز، قم: کتابخانه محقق طباطبائی، ۱۴۲۰ ق.
۱۸. _____، *مصباح المتجهد*، چ ۱، بیروت: دار المرتضی، ۱۴۳۰ ق.
۱۹. علامه مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار*، چ ۲، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۲۰. _____، *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، چ ۲، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ ق.
۲۱. بحرانی، سید هاشم، *البرهان فی تفسیر القرآن*، چ ۲، بیروت: مؤسسة الاعلمی المطبوعات.

۲۲. کاظمی، سید مصطفی آل سید حیدر، *بشارة الاسلام في علامات المهدي*، كربلا: مؤسسة عاشورا.
۲۳. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الامم والملوک* (معروف به تاریخ طبری)، چ ۲، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ق.
۲۴. ابن خلدون، عبد الرحمن، *تاریخ ابن الخلدون*، چ ۳، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۷ ق.
۲۵. *تراثنا* (مجله ۱۵)، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۲۰ ق.
۲۶. محمد بن مسعود، *تفسیر العیاشی*، تحقیق: رسولی محلاتی، سید هاشم، تهران: المکتبه العلمیه الاسلامیه.
۲۷. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، *تفسیر القرآن العظیم*، چ ۱، بیروت: دار المعرفه، ۱۴۰۶ ق.
۲۸. وحید بهبهانی، محمد باقر، *تعلیقہ علی منهج المقال*.
۲۹. مامقانی، عبدالله، *تنقیح المقال فی علم الرجال*، چاپ سنگی، نجف: مطبعه المرتضویه، ۱۳۵۲ ق.
۳۰. _____، *تنقیح المقال فی علم الرجال*، چ ۱، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۲۶ ق.
۳۱. _____، *مقباس الهدایه فی علم الدراریه*، چ ۱، تحقیق: مامقانی، محمدرضا، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۱ ق.
۳۲. ابو نعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله، *حلیة الاولیاء وطبقات الاصفیاء*، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۶ ق.
۳۳. راوندی، قطب الدین، سعید بن هبة الله، *الخرائج والحرائج*، چ ۱، قم: مؤسسه الامام المهدی، ۱۴۰۹ ق.

۳۴. علامه حلی، حسن بن یوسف، خلاصة لا قوال في معرفة الرجال، چ ۱، تحقیق: قیومی، جواد، مؤسسة نشر الفقاهة، ۱۴۱۷ ق.
۳۵. طبری، محمد بن رستم، دلائل الامامة، چ ۳، قم: منشورات الرضی، بی تا.
۳۶. تهرانی، آقابزرگ، محمد محسن بن علی، الذریعة إلى تصانیف الشیعة، بی تا، بی جا.
۳۷. الغضائری، احمد بن حسین، الرجال ابن الغضائری، چ ۱، تحقیق: حسینی جلالی، سید محمد رضا، قم: دار الحديث.
۳۸. ابوالعباس، احمد بن علی، رجال النجاشی، چ ۶، تحقیق: شبیری زنجانی، سید موسی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۸ ق.
۳۹. مجلسی، محمد تقی، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، چ ۲، قم: بنیاد فرهنگ اسلام، ۱۴۰۶ ق.
۴۰. حسینی نیلی نجفی، علی بن عبد الکریم بن عبد الحمید، سرور اهل الایمان فی علامات ظهور صاحب الزمان علیه السلام، چ ۱، تحقیق: العطار، قیس، چ ۱، قم: انتشارات دلیل ما، ۱۴۲۶ ق.
۴۱. دانی، عثمان بن سعید، السنن الواردة فی الفتن، چ ۱، ریاض: دار العاصمه، ۱۴۱۶ ق.
۴۲. ذهبی، محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، چ ۱۱، تحقیق: الأرئوط، شعیب، العرقسوسی، محمد نعیم، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۷ ق.
۴۳. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، چ ۲، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، دار احیاء الکتب العربیة، ۱۳۸۵ ق.
۴۴. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة وصحاح العربیة، چ ۴، تحقیق: عطار، احمد، عبد الغفور، بیروت: دار العلم للملایین.

۴۵. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، چ ۲، تحقیق: محمد تامر، محمد، قاهره: دار الآفاق العربیه، ۱۴۳۰ ق.
۴۶. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، چ ۲، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۲۸ ق.
۴۷. عاملی، علی بن یونس، الصراط المستقیم الی مستحقّی التقدیم، چ ۱، تحقیق: بهبودی، محمد باقر، المكتبة المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، ۱۳۸۴ ق.
۴۸. علامه امینی، الغدیری فی الكتاب والسنة والادب، چ ۱، قم: مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۶ ق.
۴۹. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبة، تحقیق: غفاری، علی اکبر، مكتبة الصدوق، بی تا.
۵۰. مقدسی الشافعی السلمي، یوسف بن یحیی، عقد الدرر فی اخبار المنتظر، چ ۱، بیروت: مكتبة الفكر، ۱۳۹۹ ق.
۵۱. ابن حماد، نعیم بن حماد بن معاویه بن حارث خزاعی، الفتن، چ ۱، تحقیق: ابو عبد الله / ایمن محمد محمد عرفة، مكتبة الحیدریة، ۱۳۸۲ ش.
۵۲. انصاری، شیخ مرتضی، فرائد الاصول، چ ۳، قم: مجمع فکر الاسلامی، ۱۴۲۳ ق.
۵۳. مناوی، محمد عبد الرؤوف، فیض القدیر شرح الجامع الصغیر من احادیث البشیر النذیر، چ ۱، تحقیق: احمد، عبد السلام، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۵۴. شوشتری، محمد تقی، قاموس الرجال، چ ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ ق.
۵۵. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، بیروت: دار الجیل.

۵۶. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تهران: دار الکتب الإسلامیه، تحقیق: غفاری، علی اکبر، ۱۳۹۱ ق.
۵۷. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة فی معرفة الاثمة، تحقیق: آل کوثر، علی، مرکز الطباعة والنشر للمجمع العالمی لأهل البيت، ۱۴۲۶ ق.
۵۸. متقی هندی، کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال، ج ۵، تحقیق: شیخ بکری حیانی، شیخ صفوة السقا، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۵ ق.
۵۹. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۳، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ ق.
۶۰. عسقلانی، احمد بن علی، لسان المیزان، ج ۱، تحقیق: احمد عبدالموجود، شیخ عادل، محمد معوض، شیخ علی، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۶ ق.
۶۱. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، ج ۲، تحقیق: حسینی، سید احمد، تهران: المکتبه المرتضویه، ۱۳۶۲ ش.
۶۲. قهپائی، عنایة الله، مجمع الرجال، ج ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۳۱ ق.
۶۳. هیثمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ق.
۶۴. فضل بن شاذان، مختصر اثبات الرجعة، ج ۱، قم: تراننا، ۱۴۲۰ ق.
۶۵. علامه حلّی، حسن بن یوسف، المستجد من کتاب الارشاد، ج ۱، قم: مؤسسة المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۷ ق.
۶۶. نمازی شاهرودی، علی بن محمد، مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۱، تهران: شفق، ۱۴۱۲ ق.

۶۷. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، چ ۱، قم: مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۷ق.
۶۸. رجب برسی، حافظ، مشارق انوار الیقین فی حقایق امیرالمؤمنین علیه السلام، تحقیق: مازندرانی، سید جمال، قم: انتشارات الشریف الرضی، ۱۴۲۲ق.
۶۹. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، معالم العلماء فی فهرست کتب الشیعه، چ ۱، نجف: منشورات حیدریه، ۱۳۸۰ق.
۷۰. معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام، چ ۲، قم: مؤسسة العارف الاسلامیه، ۱۴۲۸ق.
۷۱. حموی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی، ۱۳۹۹ق.
۷۲. خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحديث وتفصیل طبقات الرواة، قم: منشورات مدینه العلم.
۷۳. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل والنحل، چ ۳، تحقیق: بدران، محمد بن فتح الله، قم: منشورات الشریف الرضی، ۱۳۶۴ش.
۷۴. استرآبادی، میرزا محمد، منهج المقال فی تحقیق احوال الرجال، چ ۱، قم: مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۲۲ق.
۷۵. صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر علیه السلام، چ ۲، قم: مكتبة المرجع الديني آیت الله العظمی الصافی گلپایگانی، ۱۴۲۸ق.
۷۶. فیض کاشانی، محسن، نوادر الاخبار فی ما يتعلق باصول الدین، چ ۲، تحقیق: انصاری، مهدی، قم: مؤسسة الشهيد الانصاری القمی لاحیاء التراث، منشورات دلیل ما، ۱۴۲۸ق.